

طبقه کارگر عراق

شکل‌گیری و آغاز جنبش‌های کارگری

کمال مظهر احمد

ترجمه: غلام قاسم نژاد

طبقه کارگر عراق
شکل‌گیری و آغاز جنبش‌های کارگری

کمال مظهر احمد
ترجمه: غلام قاسم‌نژاد

• طبقه کارگر عراق، شکل‌گیری و آغاز جنبشهای کارگری

• نویسنده: کمال مظهر احمد

• ترجمه: غلام قاسم‌نژاد، بهار ۱۴۰۴

به یاد:

کمال مظهر احمد

و تقدیم به:

فؤاد مجید مصری

فهرست

• مقدمه

بخش اول

• شکل‌گیری طبقه کارگر عراق از اواخر قرن نوزدهم تا سال ۱۹۱۴

۱ ساختار طبقه کارگر عراق

• امکانات و شرایط کارکردن و خصوصیات کارگران

۱۱ عراق قبل از جنگ جهانی اول

۱۵ توضیحات بخش اول

بخش دوم

۱۷ • شیوه کار و وضع کارگران عراق در سالهای جنگ جهانی اول

۲۵ توضیحات بخش دوم

بخش سوم

۲۷ • مشکلات و دشواریهای کار و کارگران عراق ۱۹۳۲ - ۱۹۱۸

۳۴ مشکلات اساسی کار و کارگران، اثرات آن بر جنبش کارگری عراق

۴۷ بیکاری و کارگران خارجی در سالهای اشغال و قیمومت

۵۶ قانون کار در حاکمیت اشغالگر و قیمومت

۶۴ توضیحات بخش سوم

بخش چهارم

• جنبش کارگری در عراق ۱۹۳۲ - ۱۹۱۸

- ۶۷ آغاز جنبش کارگری
- ۷۹ ظهور تشکلهای کارگری و صنفی
- ۹۰ جمعیت صنعتگران
- ۱۰۳ سایر روزنامه و دیگر رسانه‌های کارگری
- ۱۱۳ پیدایش جنبش کارگری در عراق ۱۹۳۲ - ۱۹۲۹
- ۱۱۷ اعتصابات کارگران راه آهن
- ۱۳۵ کارگران و اعتصاب علیه عوارضهای شهرداری
- ۱۵۳ مواضع نیروهای سیاسی در برابر طبقه کارگر عراق
- ۱۶۷ توضیحات بخش چهارم
- ۱۷۳ • مؤخره
- ۱۷۹ • مختصری از تاریخ طبقه کارگر کرد
- ضمیمه
- ۱۸۷ • اساسنامه جمعیت صنعتگران
- ۱۹۵ • قانون کار عراق - پیشنهادی محمد صالح القزاز
- ۱۹۸ • گزارش دکتر فایق شاکر، نماینده "دلیم"
- منابع
- ۲۰۱ • کتاب، روزنامه و نشریات، گفتگوها، گزارش
- درباره کمال مظهر احمد
- ۲۰۷ • درباره کمال مظهر احمد و آثار او

مقدمه

بحث از طبقه کارگر عراق و جنبشهایش، چه در سطح داخلی و چه در سطح تحلیلهای خارجی در چندین مورد تاریخی عراق جدید و معاصر، صفحه مهم نانوشته‌ای از تاریخ سیاسی و اجتماعی عراق را تشکیل می‌دهد.

پیش از هر چیز احساس می‌شود که مؤرخان عمداً این مسئله را نادیده گرفته‌اند. اینجا کافی است یک نمونه مستند را بیاوریم که واقعیت این نگرش و احساس را تأیید می‌کند. “عبدالرزاق الحسنی” در اثر مشهورش “تاریخ دولتهای عراق” که در دوره پس از ۲۵ دسامبر ۱۹۲۵ به بعد حکومت کرده‌اند. این تاریخ از تشکیل اولین دولت عراق تا دسامبر ۱۹۳۲ یعنی تا به عضویت “جامعه ملل” در آمدن عراق به عنوان یک کشور است. در این کتاب، طبقه کارگر و مسائل کارگری غایب است. در صورتی که بخش اعظم رویدادها و مسائل این دوران به این طبقه مربوط است و حتی همواره جایگاه ویژه‌ای در گزارشهای رسمی انگلیسی‌ها داشته‌اند. “الحسنی” در مورد رویدادهایی نوشته‌است که به نسبت طبقه کارگر و مسائل کارگری از نظر جایگاه تاریخی فاقد ارزش هستند. او در کتاب سه جلدی خود، فقط در جلد سوم کتابش در مورد اعتصاب کارگران کشتی‌سازی در اعتراض به قانون عوارضهای شهرداری، مختصری درباره کارگران و نقش آنها در اعتصاب نوشته است.

مؤرخین کشورهای منطقه، به کارگر و مسائل کارگری توجه کرده و برای آن اهمیت زیادی قائل شده‌اند. اما متأسفانه در این زمینه کار نویسنده و مورخ

عراقی در مقایسه با کار آنها دارای کمبود جدی و کلاً ناقص است. بررسی و تحقیقاتی که مؤرخین در باره طبقه کارگر مصر، سوریه، لبنان، ترکیه و ایران انجام داده‌اند، خیلی بیشتر و بهتر هستند. برای نمونه در مصر چندین تز دکترای در باره طبقه کارگر، مسائل کارگری و نقش و تأثیر آن بر تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مصر و موضع مطبوعات مصر در برابر طبقه کارگر نوشته است. در حالی که در عراق فقط یک رساله به طبقه کارگر عراق اختصاص داده شده که آن هم تحت سرپرستی یک مؤسسه علمی خارجی بوده است. عنوان آن تر "تاریخ جنبش کارگری عراق ۱۹۵۸-۱۹۲۲" است.

در یک بررسی ساده، بی‌توجهی و سهل‌انگاری مؤرخین عراق، این واقعیت را درمی‌یابیم که این موضع‌گیری نتیجه دید سنتی و دید ارتجاعی آنهاست که قصد دارند تاریخ طبقه‌ای را نادیده بگیرند که امروز عده آنها با خانواده‌هایشان در مجموع ۸۰٪ جمعیت شهری تشکیل می‌دهند. اگر از جنبه اقتصادی هم جایگاه آنها را در تولید بررسی کنیم، می‌بینیم که ۹۰٪ و شاید بیشتر درآمد ملی را شامل می‌شود. این به تنهایی کافی است که مؤرخین ما را وادار و مجبور کند که عمیق‌تر به بررسی و تحقیق در تاریخ طبقه کارگر معطوف شوند. اگر عمیقاً مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کارگران و دهقانان در عراق دوران اشغال و "قیمومت" را مورد بررسی و تحلیل قرار ندهیم، قادر نخواهیم بود که صفحات تاریخ سیاسی جدید عراق و مبارزه برای آزادی را بنویسیم. طبقه کارگر در همه احوال، آن نیروی اصلی و محرکه هر رویداد تاریخی مهم بوده که بدون تلاش و شرکت آن هیچ تغییری به پیش صورت نمی‌گیرد.

تاریخ طبقه کارگر عراق تا پیش از انقلاب ۱۹۵۸ را می توان به سه مرحله اصلی تقسیم کرد:

۱. اول: مرحله شکل گیری در اواسط قرن نوزدهم.

۲. دوم: مرحله شروع جنبش کارگری و دوران پس از جنگ جهانی اول را در برمی گیرد و تا پایان سال ۱۹۳۲.

۳. سوم: مرحله ای است که طبقه کارگر عراق به عنوان طبقه مؤثر در جنبش ملی عراق و در عرصه سیاسی ظاهر شد و نقش ایفا کرد.

در این مجموعه، تحقیق ما در باره مراحل اول و دوم تاریخ طبقه کارگر عراق است که بی تردید به دلیل در دسترس نداشتن منابع و نظرات روشن درباره مباحث مربوطه، پیچیده ترین صفحه تاریخ این طبقه است. اهمیت این دو مرحله در آن است که با تحلیل آنها می توان عوامل اساسی مسائل اجتماعی و سیاسی طبقه کارگر را درک کرد، چون بدون آنها به واقعیت تاریخ جنبشها و حرکت های کارگری در مرحله های بعدی پی نخواهیم برد.

برای این تحقیق به شمار بسیاری منابع و قبل از همه اسناد رسمی و گزارشهای انگلیسی ها که در ارتباط با چگونگی حاکمیت بر عراق تحت سلطه اشان نوشته اند، اتکاء کرده ایم. در میان این اسناد، اطلاعات و آمار ارزشمندی در باره پروژه ها، کارگران، سازمانهای کارگری، معیشت و زندگی کارگران و قانون کار و کارگران وجود دارند که برای نوشتن تاریخ طبقه کارگر عراق نمی توان از آنها چشم پوشی کرد.

روزنامه‌های آن دوره هم منابع با ارزشی هستند، اطلاعات نادر و با جزئیات در آنها درج است که روی مطالب گوناگون که رابطه مستقیم با مجموع جنبشها و حرکت‌های کارگری و مواضع رژیم و نیروهای سیاسی، داشته‌اند. برای این که تصویری تا حد ممکن جامع از مرحله اول داشته باشیم به مجموع روزنامه‌های آن دوره (خارج از مشی و مواضع آنها) اتکاء کرده‌ایم. "العراق" و "صدی‌العهد" روزنامه‌های حکومتی، "الاستقلال" روزنامه ملی‌گرایان، "الاخاء الوطنی" و "نداء الشعب" روزنامه‌های اپوزسیون آنها هستند. "العالم‌العربی" روزنامه خیلی مشهور آن دوران که از نظر روزنامه‌نگاری، روزنامه‌ای مطرح و سطح بالا بود. روزنامه‌های کارگری که بحث‌ها و مطالب آنها به ما کمک می‌کنند که تصویری از مرحله آغازین جنبش کارگری داشته باشیم.

برای ارائه مسائل مهم تلاش کرده‌ایم به هر آنچه که در اسناد و روزنامه‌های آن دوره درج شده، استناد کنیم تا به کسانی که همواره با تردید به میزان آگاهی طبقه زحمتکش و درک آنها از حقوق منافع طبقاتی خود می‌نگرند، واقعیت را ثابت کنیم. واقعیاتی که البته خلاف نظر آنها را ثابت می‌کند.

در چهار مورد دیدار و مصاحبه با "محمد صالح عبدالجبار القزاز" عضو و دبیر اولین اتحادیه کارگری عراق و یک بار دیدار با برادرش "ابراهیم عبدالجبار القزاز"، اطلاعات ارزشمندی کسب نمودیم. به نظر می‌رسد که "ابراهیم" در اواخر دوره حکمرانی انگلیسی‌ها با فعالیت مخفیانه و زیرزمینی به عنوان یک روشنفکر، نقش بزرگی ایفا کرده‌است.

بسیارند اشخاصی که به رویدادهای دوره سلطه انگلیسی‌ها بر عراق پرداخته‌اند، اما دچار خطا شده‌اند. آنها به خاطر منافع خود برای این نوع کارهای تحقیقی

مانع‌تراشی کرده‌اند. ما تا آنجا که امکان داشته و منابع موثق به دست آورده‌ایم، واقعیات را در برابر خطاها و اشتباهات آنان عرضه می‌نماییم و مخصوصاً روشن می‌کنیم که ادعای نویسندگان غربی مبنی بر این که «کارگران شرکتهای خارجی و به‌ویژه کارگران شرکت نفت وضع خوبی داشته‌اند.» نادرست بوده است. با احتیاط خیلی زیاد از تعدادی منبع سود جست‌ه‌ایم که در باره جنبش کارگری دوران سلطه انگلیسی‌ها به‌طور مختصر به وقایع کم‌اهمیت‌تر پرداخته ولی شروط قابل قبول یک واقعیت تاریخی را دارا نیستند. مثلاً هیچ روزنامه و یا نوشته‌ای در باره اعتصاب کارگران شن و ماسه در بصره در سال ۱۹۲۲ که کارفرما مجبور به قبول خواسته‌هایشان گردید، یافت نمی‌شود. درحالی که در همان روزها به مسائل دیگر کارگری پرداخته‌اند که نسبت به آن اعتصاب خیلی کم‌اهمیت بوده‌اند.

یادآوری می‌کنیم که این کتاب، گامی در جهت پژوهش در تاریخ طبقه کارگر عراق و واقعیت جنبش کارگری است که امیدواریم گامهای بیشتر دیگری به دنبال داشته باشد.

کمال مظهر

بخش اول

شکل‌گیری طبقه کارگر عراق از اواخر قرن نوزدهم تا سال ۱۹۱۴

● ساختار طبقه کارگر عراق

در این شکی نیست که پیدایش و شکل‌گیری طبقه کارگر وابسته به اوضاع اقتصادی و اجتماعی است. این پدیده در جوامع مختلف تفاوت‌هایی دارد، اما علیرغم تفاوت‌ها، شکل‌گیری این طبقه بر دو اساس متکی است.

۱. نخست: تکامل طبیعی ساختار اجتماعی.

۲. دوم: عوامل خارجی. این شیوه شکل‌گیری به ویژه در آغاز پیدایش، بر

طبیعت این طبقه جدید بسیار تأثیرگذار بوده است.

در کشورهای اروپایی و به‌خصوص غربی‌ها، هر دو ستون جامعه سرمایه‌داری یعنی طبقه کارگر و طبقه بورژوا از جامعه فاسد فئودالی قرون وسطی همزمان به میدان آمده بودند. این نتیجه حتمی تکامل درون جامعه بود که راه را برای

تکامل و توسعه سریع تولید صنعتی هموار کرده، شیوه و نیروی نوینی را در تولید غالب کرد.^(۱)

اما در شرق، عقب‌ماندگی جامعه اجازه نداد شرایطی به وجود آید که مانند اروپا و غرب بنیاد اقتصادی تکامل یابد. به همین خاطر شکل‌گیری طبقه کارگر در کشورهای شرقی به عاملی خارجی بستگی داشت که عبارت از رشد و گسترش تجارت از راه صادرات به خارج و واردات کالای خارجی به کشور بود؛ و این روند، تحولات بزرگی در زمینه اقتصادی و اجتماعی به وجود آورد که در صف مقدم آنها تولد طبقه کارگر بود. در مجموع شکل‌گیری طبقه کارگر در کشورهای آسیایی و آفریقایی از زمانی آغاز شد که سرمایه‌داری اروپا در آنجاها رخنه کرده و یا به‌طور مستقیم به اشغال خود در آورد. حتی در ژاپن که پیشرفته‌ترین کشور آسیایی است و امروز با بزرگترین کشور سرمایه‌داری رقابت می‌کند، شکل‌گیری طبقه کارگر در زمانی است که پرتغالی‌ها در قرن شانزدهم با سلطه استعماری خود اولین کمپانی بازرگانی را در آنجا تأسیس نمودند و پس از آن چندین کمپانی بازرگانی دیگر را با هدف صدور کالا دایر کردند.

شکل‌گیری طبقه کارگر عراق نمونه‌ی نوع دوم است. عقب‌ماندگی جامعه در نتیجه حمله مغول‌ها، تاتارها و پادشاهان عثمانی، مانع آن شد که تولید صنعتی مانند کشورهای اروپای غربی شکوفا شده و توسعه یابد. در بهترین حالت به دلیل محدودیت بازار و سرمایه، بدون حرکتی به پیش درجا می‌زد. چند قرن به همین منوال ماند تا تولید صنعتی عراق در رقابت با کالای خارجی وارد مرحله نوینی گردید.

اروپایی‌ها در تاریخ جدیدشان خیلی زود امکانات عراق را کشف کردند. سال ۱۵۸۲ ده نفر بازرگان انگلیسی در راه سفر به هندوستان از بغداد و "بصره" گذشتند. یکی از آنها در بازگشت، به "موصل" می‌رود. او در مورد بغداد می‌نویسد: «یک منطقه بزرگ ترانزیتی است». این در زمانی بود که ادویه برای اروپایی‌ها هم‌سنگ طلا بوده‌است.^(۲) و در مورد "بصره" هم نوشته است: «... مرکز بزرگ تجارت ادویه است.»

از قرن نوزدهم به بعد، اروپایی‌ها حریصانه در امورات عراق مداخله کردند که نتایج مختلفی به بار آورد. تجارت در عرصه صادرات به میزان بالایی صعود کرده و به شکل گسترده‌تری رشد کرد. مخصوصاً بعد از سال ۱۸۶۹ که کانال سوئز باز شد. میزان صادرات کالا از عراق در سالهای ۱۸۷۱-۱۸۶۴ به ۱۵۰ هزار دینار و در ابتدای جنگ اول جهانی به ۳ میلیون دینار رسید، یعنی در حدود ۵۰ سال، بیست برابر رشد داشت. این در حالی است که برای سالهای متمادی دچار رکود بود.^(۳) اگر این ارقام را در مقیاسهای تجارتنی آن دوره بسنجیم برایمان مشخص می‌شود که تجارت صدور کالا از عراق چه رشد بالایی داشته‌است. در سالهای ۱۸۷۰-۱۸۵۰ صادرات جو ۳۰۰ تن در سال بود. در سال ۱۹۱۳ یعنی یک سال پیش از جنگ جهانی به ۷۷ هزار تن رسید (۲۵۰ برابر افزایش). در مورد پشم هم به همان صورت از ۳۰۰ تن به ۱۲ هزار تن. گندم هم ۱۴ برابر سابق صادرات داشت. تجارت خرما هم به همان صورت افزایش یافت زیرا انگلیسی‌ها برای کنترل بحران اقتصادی که هندوستان را به تنگ آورده بود مبادرت به صدور ۶۰۰ هزار صندوق خرما کردند که ۵۳ هزار صندوق آن به نیویورک صادر شد.^(۴)

شیوه‌های متداول نمی‌توانست جوابگوی نیازهای بازار باشد و به کارگیری ابزار جدید در تولید ضرورت یافت. این امر سبب شد که راه برای ورود ماشین‌آلات جدید باز شود. شرکت‌های خارجی به سرعت جا پای خود را در کشور محکم کردند. شرکت‌های داخلی هم در رقابت با آنها به وارد کردن ماشین‌آلات جدید روی آوردند تا بتوانند نیرو و سرعت بیشتری به روند صدور کالا بدهند. در سال ۱۸۸۹ یکی از دو شرکت انگلیسی که در کار صدور پشم بود، دو دستگاه که با نیروی بخار کار می‌کردند وارد نمود و توانست صدور سالانه پشم را به ۲۵ هزار بسته برساند.

در ابتدای قرن بیستم تعداد شرکت‌های صادر کننده خرما به ۱۲ رسید که ۸ شرکت در “بصره” بودند. پروسه تولید و صدور، هم از نظر کمی، و هم از نظر کیفی بهتر شده بود. قبل از جنگ جهانی اول هم در عراق یک شرکت آمریکایی برای صدور شیرین بیان تأسیس شد. پیشتر از آن، حوالی سال ۱۸۶۹ دستگاه‌های جدیدی برای دسته‌بندی “شیرین بیان” به کار گرفته شدند.

پس از آن که سرمایه غربی وارد خاورمیانه شد و موقعیت خود را مستحکم کرد، برای منافع و سود بیشتر که همواره هم زیادتر می‌شد، گسترش راه‌های ارتباطی و حمل و نقل ضرورت پیدا کرد. انگلیسی‌ها، آلمانی‌ها و دیگر کشورهای ذینفع، اهمیت زیادی برای حمل و نقل از طریق دجله، فرات و شط العرب قائل بودند و با کشیدن راه‌آهن از بین‌النهرین به خلیج فارس^(۵)، عراق را به اروپا وصل نمودند. چندین پروژه و مؤسسه جدید در عراق بنیاد نهاده شد. شرکت کشتیرانی “بتلنج” در سال ۱۸۴۰ با دو کشتی حمل و نقل بر روی رود دجله شروع به کار کرد. با همه مشکلاتی که برایش پیش آمد، موفقیت زیادی کسب

کرد به طوری که سرمایه اولیه آن از ۱۵ هزار پوند در آغاز جنگ جهانی اول به ۱۰۰ هزار پوند و در سال ۱۹۱۹ به ۲۰۰ هزار پوند افزایش یافت.

خطوط راه‌آهن عراق تاریخچه‌ای طولانی دارند. شروع پروژه در نیمه دوم قرن نوزدهم بود. از آن زمان تا زمان جنگ جهانی اول که روابط انگلیس و آلمان تیره و خصمانه شده بود، آلمانی‌ها اولین راه‌آهن بین‌النهرین را احداث کردند که بخشی از راه‌آهن مشهور بغداد شد.

آلمانی‌ها برای سرعت در پروژه راه‌آهن بغداد، ۴۰ مهندس و متخصص از ملیت‌های مختلف را آورده بودند. به شرکت راه‌آهن بغداد اجازه استفاده از دجله و فرات برای انتقال کارگر، ماشین‌آلات، ابزار و مصالح داده شد. برای این کار یک شرکت بلژیکی ایجاد گردید. در فاصله کمتر از دو سال میزان وارد کردن ماشین‌آلات، ابزار و لوازم از خارج به ۴۰ هزار تن رسید. تا قبل از جنگ اول حدود ۱۰۰ کیلومتر راه‌آهن بغداد را به "سامره" متصل کرد.^(۶)

در میان آن تأسیسات و شرکتها که مستقیماً با سرمایه خارجی در کار بودند، اولین لایه‌های طبقه کارگر عراق به دور هسته ضعیفی که چند پروژه دولتی بود، شکل گرفت که بعداً به تفصیل به آن خواهیم پرداخت.

شرکت "بت لنج" برای تعمیر کشتی‌ها، ابزار و ماشین‌آلات جدید وارد کرد، جاده مخصوص احداث و کارگاهی در بصره دایر نمود. "شرکت راه‌آهن بغداد" هم چندین کارگاه و مؤسسه دیگر برای سرویس و تعمیرات قطار و راه‌آهن داشت.

اگرچه از تعداد واقعی کارگران اطلاعاتی در دست نیست؛ اما منابع، گویای این است که کسانی بوده‌اند با دریافت مزد کار کرده و تا حدودی در این میدان

جدید موفق بوده‌اند. در مورد کارگرانی که به کار چیدن، پایین آوردن، بسته‌بندی و صدور خرما اشتغال داشته‌اند، منابع موجود تعداد آنها را قبل از جنگ جهانی اول بین ۲۰ تا ۲۵ هزار نفر ذکر کرده‌اند.

سرمایه داخلی نقش خیلی کمی بازی کرد، در اصل دنباله سرمایه خارجی بود. به همین علت نقشی در پیدایش طبقه کارگر نداشت. عوامل دیگری و در رأس همه، عقب‌ماندگی جامعه مانع شدند که تولید صنعتی به مراحل بالاتر ارتقاء یابد. علاوه براین، پایین آمدن سطح زندگی و قدرت خرید عراقی‌ها به نازلترین سطح در سرتاسر امپراتوری عثمانی، سبب رکودی شدید در بازار داخلی شده‌بود و انباشت سرمایه داخلی افق روشنی نداشت که به تولید صنعتی روی آورد.^(۷) سرمایه‌دار عراقی به آسانی در عرصه‌ای که سودآوری آن قطعی نبود، سرمایه‌گذاری نمی‌کرد.

اتفاقی نبود که والی "محمد پاشا" هنگامی که کمپانی تراموای بغداد - "کاظمیه" را تأسیس نمود، ناچار شد اجرای اکثر بخشهای پروژه را به کارمندان و مأمورین داخلی تحمیل کند. سرمایه‌داران عراقی هم با تردید چند پروژه را اجرا کردند اما موفقیتی کسب ننمودند. مارس ۱۹۱۲ حکومت امتیاز احداث کارخانه برق بغداد و احداث تراموای برقی بغداد - "کاظمیه" - "قراره" را به "محمود چلبی الشابندر" داد. باوجودی که برای مردم قابل قبول نبود که «بغداد با برق روشن شود» و این‌که: «محمود چلبی الشابندر» رفته از فرنگ مهندس آورده است». علیرغم این که چند مهندس برای تحقیق، بررسی و برنامه‌ریزی به بغداد آورد، پروژه تعطیل شد. راه‌آهن بغداد - "خانقین" هم قرار بود با سرمایه داخلی اجرایی شود، به سرنوشت پروژه پیشین دچارگردید.

بخش زیادی از سرمایه در دست زمینداران بزرگ و رؤسای عشایری بود که درک نمی‌کردند اگر در عرصه تولید صنعتی سرمایه‌گذاری کنند چه سود سرشاری خواهند برد. آنها فقط به مال‌اندوزی، طلا، جواهر و اسلحه فکر می‌کردند. تاجران هم فقط به حرفه خودشان که سود قطعی داشت، می‌اندیشیدند.

قبل از جنگ جهانی اول، تجارت خارجی که شکلی وابسته داشت، عرصه گسترده‌ای برای سرمایه داخلی بود.

۴ شرکت از ۸ شرکت صادرکننده خرما از “بصره”، متعلق به عراقی‌ها بود. تعداد کارگاه‌های کوچک دباغی در بغداد هم به ۹ کارگاه می‌رسید. تاجران هم برای صدور پشم با روش جدید اهمیت زیادی قائل بودند. تاجران “بصره” برای دسته بندی “شیرین‌بیان”، چند دستگاه جدید وارد کردند.

در جریان توسعه وسائل حمل و نقل، سرمایه داخلی نقش نسبتاً بزرگی ایفاء نمود. در سال ۱۹۱۱ “شرکت کشتیرانی بصره” توسط سرمایه داخلی تأسیس و با دو کشتی شروع به کار کرد. در سال ۱۹۱۲ برای اولین بار اتومبیل شروع به مسافری بین بغداد و “دیالی” نمود. و فاصله بین این دو شهر را در مدت ۴۰ دقیقه طی می‌کرد. و این یعنی که در عرصه حمل و نقل تغییری کیفی روی داده است.

در آخر قرن نوزدهم، سرمایه‌دار عراقی با مشاهده سودآوری چاپخانه دولتی که “محمد پاشا” آورده بود، به تأسیس چاپخانه اهمیت زیادی دادند. هرچند تعدادی از آنها چاپ سنگی بودند اما اکثر آنها با چاپخانه‌های مشهور آن دوران خاورمیانه همتایی می‌کردند. دایر کردن چاپخانه‌ها منحصر به بغداد نبود، بلکه در “بصره”

و "موصل" هم دایر شدند. در سال ۱۹۱۴ در شهر "بصره" ۴ چاپخانه دایر بود که فقط یکی از آنها دولتی بود. دستگاه‌های قالب‌بندی، برش، پرس، مس‌کوبی، جزوه‌بندی و زرکوبی برای این چاپخانه‌ها از خارج وارد می‌شد.

طبیعی بود که ماشینها، کارخانه‌ها و دستگاه‌هایی که با زندگی روزمره مردم رابطه مستقیم داشتند به آسانی به عراق وارد شوند. در سالهای آخر قرن نوزدهم آسیاب برقی، کارخانه‌های یخ‌سازی، صابون‌سازی و غیره از خارج وارد شد. در سال ۱۹۰۸ یک کارخانه کوچک بافندگی در بغداد دایر گردید که دوکهای جدید آن از خارج وارد شده بود.

اگرچه در اواسط قرن نوزدهم در نتیجه واردات کالای خارجی، تولیدات صنعتی شتاب بالایی گرفت. اما در این مرحله منبع اصلی آن، صنایع داخلی^(۸) که بخش عمده آن هم لوازمی از قبیل پارچه، وسایل و لوازم منزل، مصالح ساختمانی و دیگر کالای مورد نیاز اهالی بود. سال ۱۹۱۱ در شهر "موصل" ۵۰۰ دستگاه بافندگی کار می‌کردند. قطعاً در بغداد، تعدادشان از این هم بیشتر بوده است. بغداد ۲۰ کوره آجرپزی داشته‌است و در شهر هم صنایع کشتی و قایق‌سازی، کشتیهایی به طول ۳۰ متر و عرض ۸ متر می‌ساخته‌اند.

این مراکز و مؤسسات داخلی، پایه دوم پدیدآمدن طبقه کارگر عراق بودند. این بخش‌های کوچک که دارای ماشینها و دستگاههای نوین بودند، عده زیادی کارگر در آنها به شیوه‌ای مدرن که با شیوه کارسابق کلاً متفاوت بود، کار می‌کردند. در مراکز صنعتی هم هزاران کارگر به کار اشتغال داشتند که وضعیت کارکردن آنها به دلیل توسعه کارمزدی تا حدودی تغییر یافته بود.

منبع دیگر شکل‌گیری طبقه کارگر و عامل رشد آن که در رده سوم قرار می‌گیرند، مربوط می‌شود به پروژه‌هایی که والی‌های عثمانی برای حفظ منافع خزانه عثمانی و تأمین نیازهای "سپاه ششم" که مرکز آن در بغداد بود، به اجرا می‌گذاشتند.

توسعه زودهنگام صنایع عراق به حق با نام "محدث پاشا" والی روشنفکر عراق عجین است. او در اولین سخنرانی خود به عنوان والی عراق در سال ۱۸۶۹، بر ضرورت اهمیت دادن به صنایع جدید تأکید نمود و در اولین شماره روزنامه "الزوراء" که خودش آن را منتشر می‌کرد، در مورد کشتیرانی، قطار و راه‌آهن، نیروی برق، کارخانه‌ها و . . . همه آن چیزهایی که کارها را آسان کرده‌اند، نوشته و اضافه کرده‌است که چگونه همه اینها سبب شده‌اند که اروپایی‌ها زندگی خوش و راحتی داشته باشند. تأسیس اولین چاپخانه از مهمترین کارهای اوست. چاپخانه‌ای که از بهترین چاپخانه مصر هم مدرن‌تر بود. روزنامه "الزوراء"، اولین روزنامه در تاریخ عراق است.

عثمانی‌ها در امور حمل و نقل به کشتی‌رانی اهمیت می‌دادند امری که تأثیر زیادی در صنعتی شدن داشت. در سال ۱۸۵۲ "رشیدپاشا" از والی عراق خواست که چند کشتی بخاری از اروپا خریداری کند. پس از آن هم چند کشتی دیگر از یک کارخانه بلژیکی خریداری شد. برای تعمیر و نگهداری آنها چندین کارگاه در عراق دایر گردید.

"محدث پاشا" بیشتر از والی‌های پیش از خود به کشتیرانی اهمیت می‌داد. مخصوصاً که با شرکتهای خارجی هم رقابت می‌کرد. او علاوه بر خرید کشتی‌های جدید، شرکتی برای تهیه و وارد کردن ذغال‌سنگ از عدن،

”بندرعباس“ و ”بندربوشهر“ تأسیس نمود؛ و خط کشتی‌رانی عراق به سوریه از طریق رود فرات برقرار شد.

پروژه سد ”هندیه“ با بودجه ۳۰۰ هزار لیره در سال ۱۹۱۳ آغاز شد. روی خط آهنی به طول یک کیلومتر با دو قطار ۲۰ اسب‌بخار، با ۱۶ واگن، خاک حمل و نقل می‌شد. همچنین پمپ‌های آب که با ۵ ماشین بزرگ ۱۶ اسب‌بخاری کار می‌کردند را در پروژه ساختمان سد به کار گرفتند.

قبل از جنگ جهانی اول، دولت، و بخش خصوصی به استخراج از معادن ذغال‌سنگ، نمک، قیر و سنگ مرمر روی آوردند. معدن ذغال‌سنگ در ”کفری“ واقع بود که سالانه ۳۰۰ تن از آن استخراج می‌شد. و در ”هیت“ هم روزانه تا ۱۰۰ بار الاغ قیر استخراج می‌گردید.

مواردی که به آنها پرداختیم آن سه منبع اصلی بودند که نطفه‌های طبقه کارگر عراق در آنها بسته، رشد و نمو داشت. عده زیادی کارگر چه به صورت رسمی، و چه موقت کار کرده‌اند. شرق‌شناس روسی ”ل.ن. کاتلوف“ عده آنها را به ده‌ها هزار نفر تخمین زده‌است و به چندین منبع از جمله گزارش کنسول روسیه استناد می‌کند. در هر صورت کارگران در ساختار جمعیتی شهرها شکل گرفتند و تا سال ۱۹۰۵ با استناد به ”کاتلوف“ ۲۴٪ از جمعیت عراق شهرنشین بوده است. مهم این است که عده نسبتاً زیادی از این لایه‌های اجتماعی جدید در آن زمان روشها، فرصتها و شرایط مدرن کارکردن را دنبال می‌کردند.

• امکانات و شرایط کارکردن و خصوصیات کارگران عراق قبل از جنگ جهانی اول

طبیعی است که شرایط کارکردن در عراق قبل از جنگ جهانی اول بسیار وخیم بوده باشد، عقب ماندگی و پایین بودن سطح زندگی کشاورزان که سیستم استثمارگر فئودالی به آنها تحمیل می کرد که در بدترین شرایط کارکنند و بدتر از آن، خود استثمارشوندگان محرومیت و اجحاف را سرنوشت طبیعی خود می دانستند. در سال ۱۸۸۹ کنسول بریتانیا در بغداد می نویسد: «در اینجا هر تعداد کارگر ناآگاه بخواهید، می یابید.»

کارگر که به کار گمارده می شد، هرگز به ساعات کار نمی اندیشید. ماهرترین کارگر روزانه ۱۰ تا ۱۱ ساعت و گاهی بیشتر کار می کرد. پایین بودن سطح زندگی خانواده های کم درآمد و فقیر، زن و فرزندان کارگران را هم مجبور به کار می کرد. شرایط و وضعیت کار آنها به مراتب بدتر و اغلب کنتراتی بود. دستمزد کارگر عراقی، کمترین مبلغ دستمزد در سراسر امپراتوری عثمانی بود. برای نمونه دستمزد روزانه کارگر نساجی در ترکیه ۸/۵ قروش، در حالی که برای کارگر نساجی عراقی (با شرایط سخت تر) ۷ قروش بود. این اختلاف دستمزد در تمام عرصه ها و صنفاها وجود داشت. در موارد زیادی هم سربازان و زندانیان را به کار می گرفتند و یا حتی مردم را مجبور به بیگاری می نمودند. مناسبات فئودالی و عشیرتی هم یکی از عوامل ستم بر کارگران و میزان نازل دستمزد روزانه آنها بود. فئودالها و رؤسای عشایر، کارگران را با کمترین دستمزد

مجبور به کار در پروژه‌ها می‌کردند. آنها از کار کارگران سودهای سرشاری می‌بردند.

برای این که واقعیت زندگی و امرار معاش کارگران عراق را در مراحل اولیه پیدایش بهتر درک کنیم، بهای کالا و وسایل ضروری آن زمان را می‌آوریم. در سال ۱۸۹۸، یک "من" نان (یک "من" برابر ۴ کیلوگرم) ۲/۵ قروش، یک "من" گوشت گوسفندی ۵ قروش و یک "من" روغن ۱۶ قروش بود. با شروع جنگ جهانی اول، قیمت‌ها ۳ تا ۴ برابر افزایش یافتند در حالی که دستمزدها افزایش ناچیزی داشتند. ابزار کار و تولید پیش از جنگ، بسیار ابتدایی بودند که شرایط کار را برای کارگران دشوارتر می‌نمودند. برای کار در پروژه سد "هندیه" کارگران می‌بایست با خود بیل و کلنگ می‌بردند. کارگران در "هیت" قیر را به وسیله شاخه‌هایی از درخت خرما استخراج می‌نمودند.

در آن اوضاع و احوال عده کارگران ماهر بسیار کم بود و آنهایی هم که بودند در اصل پیشه‌ور و در شهر سکونت داشتند. یک مدرسه حرفه و فن که "محدث پاشا" تأسیس نمود، با ۱۵۰ کارآموز نقش‌چندانی ایفاء نکرد چون هدف از تأسیس آن آموزش عده‌ای برای کار در چاپخانه دولتی، کارگاه آهنگری و راه‌آهن بغداد بود.

قبل از جنگ جهانی، در هیچ یک از مؤسسات و دستگاه‌ها خصوصی و دولتی، بیمه برای کارگران در کار نبود. حتی اگر کارگر در حین کار جانش را از دست می‌داد به خانواده و بازماندگانش خسارتی داده نمی‌شد. در آن زمان حتی یک بند از قانون کار دولت عثمانی شامل کارگران عراق نمی‌شد. باید توجه داشته باشیم که تازه آن قانون با دید محدود و ستمگرانه قرون وسطی تدوین شده

بود که در اساس ناعادلانه بود که نه از کارگر دفاع می‌کرد و نه حقوقی برای او قائل بود.^(۹)

بدیهی است که در چنان اوضاع و شرایط، میان کارگران نوپا و کشاورزان سابق تفاوتی وجود نداشته‌باشد جز این که وضع کار سخت و سنگین در چند پروژه خطرات و بیماری بیشتری برایشان داشت. ”آداموف“ کنسول روسیه در ”بصره“ می‌نویسد:

«کارگرانی که برای برداشت خرما می‌آیند، فرزندانشان را با خود می‌آورند و با وضعی بد در کپرهای حصیری زندگی می‌کنند. خوراکشان، یا باقیمانده‌ی محصول خرما، و یا غذایی است که با خود آورده‌اند. بیماریهای حصبه، طاعون و آبله در میان آنها بی‌داد می‌کند».

گذشته از همه‌ی این‌ها، کارگران عراقی تا قبل از جنگ جهانی اول، نتوانستند آگاهانه جنبشی علیه ستم راه بیندازند. از آنجا که هنوز به سنن عشایری و روستایی پایبندی داشتند به واقعیت طبقاتی خود آگاه نبودند. از سوی دیگر آنها با ابزار، ماشینها و تکنیک مدرن ارتباط ضعیفی داشتند. می‌توان گفت که آنها دهقان در لباس کارگر بودند.

ما از آن مرحله تاریخی طبقه کارگر، کوچکترین نشانه‌ای از جنبش کارگری سازمان‌یافته در دست نداریم، گرچه چند حرکت خودجوش صورت گرفته که اثری از خود بر جای نگذاشته‌اند. در سال ۱۸۷۶ و زمانی که در شهر ”مونفک“ ستم به اوج خود رسید، کارگران احداث سد دست به اعتصاب زدند. اما فرماندار شهر توانست به وسیله پلیس آنها را به سر کار برگرداند. نکته مهم این بود که روزنامه‌های ”استانبول“ خبر اعتصاب را منتشر کردند. تا این که در سال ۱۹۱۲

کارگران دباغی‌های "اعظمیه" که از نظر کمیت و کیفیت مطرح بودند، اعتصاب کردند. آنها پس از تصمیم‌گیری در جلسه عمومی، با خواست افزایش دستمزد اعلام اعتصاب کردند. "شیخ عبدالرزاق الجلی" از طرف کارفرمایان مجبور به مذاکره با اعتصاب‌کنندگان شد و نهایتاً به خواست کارگران تن داد. بار دوم در سال ۱۹۱۳ به رهبری "عبدالهادی الاعظمی" (از روشنفکران منطقه)، به‌طور کامل دست از کار کشیده و با خواست ۲۵٪ افزایش دستمزد اعتصاب کردند. صاحبان کارگاه‌ها مجبور به برآوردن خواست اعتصاب‌کنندگان شدند.

طبقه کارگر عراق گذشته از این‌که با سختی زیاد متولد شد، تأخیر طولانی هم داشت. ابتدا به صورت نیروی کوچکی در یک فرم اجتماعی دوش به‌دوش طبقه بورژوازی بزرگ تجاری ظاهر شد. بی‌تردید طبقه بورژوا خود وابسته به سرمایه خارجی "کمپرادور" بود. طبقه کارگر عراق مانند طبقه کارگر همه کشورهای عقب‌مانده، چندین سال پیشتر از بورژوازی صنعتی داخلی ظهور کرد. در عراق آن زمان، روستا خاستگاه اصلی پیدایش این طبقه جدید بود. در این مرحله اکثریت کارگران حتی زمانی که در پروژه‌های نوین کار می‌کردند، هنوز روابطشان با روستا قطع نشده بود. آنها برای این‌که اقتصاد کشاوریشان نابود نشود، به صورت کارگران موقت و فصلی کار می‌کردند.^(۱۰) این خصوصیت بر سطح آگاهی طبقاتی کارگران و میزان رشد و گسترش آنها حتی از زاویه روانی تأثیر گذاشته بود. نداشتن ارتباط مستمر با ابزار و ماشین‌آلات نوین تولید، سبب شده بود به جای پیروی از سنن و شیوه‌های کارگری، خصوصیات و خلق و خوی دهقانی را حفظ کنند. به همین خاطر این طبقه اجتماعی جدید، در خود طبقه‌اش طبقه‌ای شده بود (Class in it self). یعنی موجودی اجتماعی جدید

نارس، که درک روشنی از جایگاه زندگی و نقش خود در پروسه تولید را نداشت؛ و نیز نمی‌دانست که چه راهی را برای برداشتن اولین گام‌های خود برگزیند. با همه اینها، آن مرحله از تاریخ طبقه کارگر عراق مرحله مهمی است، زیرا در همان زمان هسته و لایه اولیه آن شکل گرفت و دهقانان به طور انبوه و وسیع به شهرها روی آورده و رابطه شهر و روستا را توسعه دادند. این خصوصیت در سالهای جنگ جهانی اول و سالهای بعد از جنگ هم از جنبه اجتماعی و سیاسی تأثیرگذار بود.

توضیحات بخش اول

۱ - ظهور طبقه کارگر حوالی قرن پانزدهم در ایتالیا است. به همین خاطر مناسبات سرمایه‌داری پیش از دیگر در کشورهای اروپایی در ایتالیا پدید آمد.

۲ - ادویه از مهمترین کالاهای صادراتی شرق به اروپا بود. در اواخر قرون وسطی هم اهمیت بیشتر به آن داده شد. هزینه سنگین حمل و نقل هم سبب بالا رفتن قیمت آن شد. اروپایی‌ها همواره در جستجوی یافتن مکانهای جدید دارای ادویه بودند.

۳ - تا قبل از آن صادرات کالای عراق فقط به کشورهای خاورمیانه بود.

۴ - در سال ۱۸۷۷ از ۶۰ هزار تن خرمای تولیدشده ۴۰ هزار تن صادر شد.

۵ - در اصل کتاب "خلیج عرب" آمده است. کتاب در زمان حکومت بعث منتشر شده و در آن زمان بحث "وطن عربی" و "خلیج عربی" در رسانه‌ها، مراکز آموزشی و سایر کانالهای رسمی بود.

۶ - اولین بار در سال ۱۸۸۸ پروژه راه‌آهن بغداد آغاز شد. در آن سال راه‌آهن برلین - استانبول به کار افتاد و پس از آن به طرف جنوب کشیده شد. ده سال بعد ویلیام دوم تزار آلمان، در سفر دوم خود به امپراطوری عثمانی، امتیاز راه‌آهن "قونیه" تا خلیج فارس را گرفت.

۷ - قبل از شروع جنگ جهانی اول قدرت خرید شهروندان عراقی حدود ۴۰٪ کمتر از شهروندان امپراتوری عثمانی بود.

۸ - در بخش چهارم کتاب، به تفصیل در مورد آن بحث خواهیم کرد زیرا به ویژه بعد از جنگ جهانی اول ارتباط مستقیم با جنبش کارگری دارد.

۹ - در بخش سوم به تفصیل در مورد قانون کار بحث خواهیم کرد.

۱۰ - کارگر در خیلی موارد، خانواده‌اش را در روستا به جا می‌گذاشت. زیرا در شهر نمی‌توانست زندگی آنها را تأمین کند. گذشته از این روستا برای دوران بیکاری، بیماری و پیری، یگانه پناهگاه برایش بود. با همه توان خویش این روابط را حفظ می‌کرد. به‌ویژه که می‌دید زندگی عشیرتی با هم بودن و «جوانمردی»، تنها حامی خود و خانواده‌اش است.

بخش دوم

شیوه کار و وضع کارگران عراق در سالهای جنگ جهانی اول

انگلیسی‌ها از دیرباز به بین‌النهرین می‌اندیشیدند و آن را مرز غربی امپراتوری خود به حساب می‌آوردند. پس از آن که عراق را به لحاظ اقتصادی به بریتانیا وابسته نمودند، پایگاه خود را چنان استحکام بخشیدند که توانستند بعد از جنگ جهانی آن را کاملاً اشغال کرده و به تصرف امپراتوری پهناورشان درآورند.

جنگ جهانی اول با جنگهای سابق بین دولتها تفاوت زیاد داشت. آن جنگ بیش از پیش بر سرعت و تکنیک تأکید داشت. ابزار و ماشین‌آلات و خیلی چیزهای دیگر به کار گرفته شدند که پیشتر وجود نداشتند. عراق هم نمی‌توانست از گسترش و نتایج این جنگ در امان باشد. به ویژه که یکی از میدانهای اصلی جنگ در خاورمیانه شده بود.

تأثیرات مصیبت‌ها و رویدادهای جنگ بر طبقه نوپای کارگرعراق در جریان شکل‌گیری و پیدایش آن بیش از همه لایه‌های اجتماعی دیگر بوده‌است. از طرفی انگلیسی‌ها می‌خواستند در سریعترین زمان ممکن عراق را اشغال کنند.

در مقابل آن، عثمانی‌ها و متحدشان آلمان در صدد بودند که به هر بهایی عراق را از دست ندهند. این نه تنها به دلیل موقعیت استراتژیک آن، بلکه به این خاطر که عراق جایگاه ویژه‌ای در جهان اسلام داشت. آلمانی‌ها به پروژه راه‌آهن “سامره” به شمال اهمیت زیادی دادند. عثمانی‌ها برای پیشگیری از بحران سوخت قطارهای بغداد - “سامره” و نیز کشتی‌ها، میزان استخراج ذغال سنگ معادن “کفری” را به سطح ۱۰۰۰ تن در سال رساندند. استخراج نفت را هم افزایش دادند. تمام امکانات خلیج فارس^(۱) و بنادر آن در تصرف و تحت کنترل انگلیسی‌ها بود. آلمانی‌ها در زمان جنگ برای تأمین سوخت، ناچار به راه‌اندازی یک پالایشگاه نفت شدند. انگلیسی‌ها اهمیت زیادی به احداث راه‌ها می‌دادند. آنها در همان اولین روزهای جنگ، با تسخیر بندر “فاو” و سپس استقرار در “بصره”، توسعه “فاو” را در صدر پروژه‌های خود قرار دادند. “فاو” برای رساندن تجهیزات، سلاح، مهمات و دیگر لوازم مورد نیاز ارتش نقش مهمی داشت. ظرفیت آن در مدت حدود دو سال به ۸ برابر ارتقا یافت. سال ۱۹۱۶ توان تخلیه ۱۱ کشتی را در ۴۷ روز یعنی در مجموع ۱۱۷ تُن در روز، در حالی که سال ۱۹۱۸ به ۳۹ کشتی در ۵ روز یعنی ۳۳۸ تُن روزانه رسید. این حجم از کار به عده زیادی کارگر نیاز داشت، انگلیسی‌ها برای تأمین نیروی کار اقدام به آوردن کارگر از بندر “بوشهر” ایران نمودند.

پروژه راه‌آهن یکی از مهمترین و وسیع‌ترین پروژه‌های دوران جنگ به حساب می‌آید. این پروژه با پیشروی‌های ارتش انگلیس وسیع‌تر شد. در طول جنگ، راه‌آهن از “فاو” به سوی شمال ۲۰۰ کیلومتر افزایش یافت. در همین زمان

راه‌آهن "حله" - بغداد توسط انگلیسی‌ها احداث شد. راه‌آهن "موصل" - "بعقوبه" و سپس "جبل‌المنصور" و "خانقین" نزدیک مرز ایران کشیده‌شد. انگلیسی‌ها به موازات پروژه راه‌آهن به راه‌اندازی چندین کوره‌آجرپزی در بغداد اقدام نمودند و سپس برای تأمین غله مورد نیاز سپاهیان‌شان در داخل عراق، در "محمودیه" کانالی برای آبرسانی به مزارع کشاورزی احداث کردند. در احداث این کانال ۱۷۰۰ کارگر کار می‌کردند. آن‌ها برای به انجام رساندن پروژه‌هایشان به عده زیادی کارگر احتیاج داشتند. بنا به نوشته "ا.ت. ویلسون" مسئول سیاسی ارتش بریتانیا در عراق، مجموعاً ۱۵۶ هزار کارگر در زمان جنگ برای اهداف گوناگون بریتانیا در عراق به کار اشتغال داشته‌اند (۸ هزار نفر زندانی هندی بعلاوه ۱۲ هزار کارگر هندی در بارانداز بنادر و ایستگاه‌های راه‌آهن، ۴۰ هزار کارگر عراقی و ۵۰ هزار کارگر ایرانی، کُرد و عرب کشورهای مجاور در عرصه‌های مختلف و نهایتاً ۲۴ هزار کارگر در پروژه‌های راه‌آهن).

انگلیسی‌ها با وجودی که آن همه کارگر را در اختیار داشتند همواره در تلاش بودند که کارگر در دسترس داشته باشند. به این منظور از حوزه خلیج فارس^(۱) "مسقط"، "بوشهر" و جاهای دیگر کارگر می‌آوردند. آنها به کارگران باربر در مقیاس وسیع احتیاج داشتند. برای پیشگیری از بحران کمبود باربر، "س.ج. هاکر" فرماندار نظامی بغداد اعلانی صادر کرد که:

«از این تاریخ بازرگانان و تجار باید از طریق این اداره باربر به کار گیرند و خود مستقیماً اجازه این کار را ندارند. هیچ باربری هم نباید حماقت کرده و خود مستقیم برای کار نزد صاحب کار برود».

انگلیسی‌ها برای رفع کمبود کارگر، زنان و کودکان را هم وسیعاً به کار می‌گرفتند. در ابتدای سال ۱۹۱۸ فقط در بغداد ۷ هزار کارگر باربری می‌کردند. در یکی از پروژه‌های بغداد هم از مجموع ۲۹۰۰ کارگر ۱۱۰۰ نفر (یعنی ۴۰٪) زن بودند. انگلیسی‌ها در ادامه، اداره‌ای با ریاست یک ژنرال تأسیس کردند که وظیفه‌اش کنترل و نظارت بر به کارگیری کارگران بود و تضمین این که همواره کارگر مورد نیاز انگلیسی‌ها در دسترس باشد. این اداره مانع آن می‌شد که حتی ارگانها و مؤسسات دولتی در به کارگیری کارگران رقابت داشته‌باشند. در واقع از تأثیر رقابت بر بازار کار جلوگیری می‌کرد. این به نوبه خود فرصتهای بیشتری برای استثمار کارگران بود. علاوه بر این رؤسای عشیره‌های بزرگ و کوچک و عده‌ای دیگر به عنوان پیمان‌کار (کنتراتچی) با به کارگیری هر تعداد کارگر با نازلترین دستمزد برای انگلیسی‌ها، زمینه سودجویی هرچه بیشتر از کار کارگران را فراهم کرده و خود به دریافت امتیازات از انگلیسی‌ها نائل می‌شدند. این امتیاز و پاداشها آنها را به استثمار بیشتر کارگران و خدمت به انگلیسی‌ها تشویق می‌نمود.

استثمار کارگران، زمانی به اوج رسید که گروه‌بندی جدیدی برای کارگران ابداع کردند. کارگران را به چند گروه تقسیم کردند. هر گروه یک هزار نفری یک "تیپ" نامیده شد. یک نفر "اودباشی" مسئول تیپ بود. "اودباشی" ۴ نفر دستیار داشت که هر کدام مسئولیت ۲۵۰ نفر از کارگران تیپ را داشتند. مسئول تیپ و دستیارانش برای دریافت امتیاز و موقعیت بالاتر، در استثمار کارگران از انگلیسی‌ها، انگلیسی‌تر بودند.

هر کارگر قبل از شروع به کار می‌بایست فرمی را پُر می‌کرد. در فرم، نام و نشانی، اطلاعات مربوط به محل‌هایی که قبلاً در آنها کار کرده و این که به چند زبان می‌تواند صحبت کند، درج می‌شد. پس از تکمیل فرم، کارگر باید قرارداد کار را که به زبانهای انگلیسی و عربی نوشته شده بود، امضاء کرده یا اثر انگشت می‌زد. (کسانی که سواد نداشتند، به جای امضاء، اثر انگشت می‌زدند). در قرارداد شروط و تعهدات زیرآمده بودند:

«اول: تعهد می‌دهم که مزدبگیر و مطیع قوانین نظامی و تحت امر فرمانده هستم. فرمانده از هر نظر بر من سروری دارد.

دوم: متعهد می‌شوم که به مدت ۶ ماه در هر محلی که برایم تعیین شود، کار کنم. اگر قبل از انقضای مدت قرارداد بخواهم کار نکنم باید یک ماه قبل از آن به آگاهی افسر مسئول برسانم.

سوم: صاحب کار می‌تواند و حق دارد که در صورت ارتکاب امری خلاف و یا بیماری، مرا اخراج کند.»

انگلیسی‌ها برای استثمار بیشتر به این‌ها هم اکتفا نکرده بلکه با تفرقه‌افکنی در میان کارگران به شگردهای ناعادلانه دیگر متوسل شدند. ایجاد رقابت در بین کارگران، تقسیم‌بندی به ۴ گروه مختلف با دستمزد روزانه متفاوت، که توجه به تلاش کارگر و میزان رضایت کارفرما از کارگر و کار او، یکی از آنها بود. دستمزد روزانه گروه اول ۳۵۰ فلس^(۲)، گروه دوم ۲۵۰ فلس، گروه سوم ۱۵۰ فلس و گروه چهارم ۱۰۰ فلس بود. همچنین برای درهم شکستن اتحاد کارگران، دستمزد روزانه یک کارگر کُرد ۸۳ "فلس" ولی برای همکار عرب او ۵۶ "فلس" بود.

تعیین سیستم اونیفرم برای لباس کارگران از ملیتها و گروه‌های اجتماعی مردم و پرداخت هزینه آن توسط خود کارگران هم یکی دیگر از حیل‌های انگلیسی‌ها برای ایجاد شکاف در میان کارگران بود. مثلاً می‌بایست کارگر سنی مذهب عرب، چفیه قرمز رنگ با عقال مشکی و کارگر عرب شیعه مذهب عرب، چفیه آبی رنگ و عقال سفید بر سر می‌گذاشتند. جدول زیر دستمزد روزانه کارگران هندی مقیم عراق در زمان شروع جنگ جهانی اول است:

کارگر کودک در بخش‌های گوناگون	۷۵ فلس
کارگر نظافت‌چی	۷۵ فلس
کارگر پاک‌بان	۷۵ فلس
کارگر باغبان	۷۵ فلس
کارگر خشت‌زن آجرپزی	۱۵۰ فلس
تانکرساز / دیگ‌ساز (دیگ بخار)	۲۲۵ فلس
آهنگر	۲۲۵ فلس
قالی‌باف	۱۵۰ فلس
قایق‌ساز / دروشکه‌ساز	۱۸۲ فلس
کارگر پارچه‌بافی	۲۴۷ فلس
مسگر	۲۲۵ فلس
ناخدای کشتی / راننده جراثقال	۲۲۵ لس
راننده اتومبیل	۱۸۲ فلس
برقکار	۳۰۰ فلس
سیم‌کش	۲۲۵ فلس

مکانیک ماشین آلات	۲۲۵ فلس
مکانیک اتومبیل	۲۴۷ فلس
شیشه‌بر	۸۳ فلس
نقاش ساختمانی	۸۳ فلس

جدول بالا کارگر عراقی را در بر نمی‌گیرد، حتی کودکان کارگر هم کودکان هندی هستند. تعیین دستمزد برای کارگران عرب و کُرد در ۱۹۱۷ صورت گرفته‌است و می‌بینیم که دستمزد کارگر عرب ۵۶ فلس بوده که از دستمزد روزانه ۸۳ فلس یک کودک هندی کارگر کمتر است. توجه داشته باشیم که کل این دستمزد به دست کارگر نمی‌رسید. رؤسای عشایر و آنهایی که خود را صاحب کارگران می‌دانستند، بخشی از دستمزد کارگر را به جیب می‌زدند. این فقط شامل کارگران عراقی نمی‌شد برای نمونه ۲۰٪ از دستمزد کارگران مهاجر ایرانی کسر می‌شد. بار سنگین مخارج زندگی در جریان جنگ هر روز سنگین‌تر می‌شد. علیرغم پایین آمدن دستمزدها تا سه برابر کمتر از آن‌چه که انگلیسی‌ها تعیین کرده بودند، قیمت کالای ضروری سه برابر بالا رفته بود. گذشته از پایین آوردن دستمزدها، تحمیل فشار بر کارگران چنان بود که حتی در گزارشهای رسمی آمده‌است که از ۱۲۰۰ کارگر معادل ۱۸۰۰ کارگر کارمی‌کشیده‌اند.

فقر و قحطی بلایی که همیشه سراغ طبقه پایین می‌آید، در میان کارگران و خانواده‌های آنها در زمان جنگ و بعد از آن قربانی زیاد گرفت. مرگ و میر ناشی از شرایط نابه‌سامان و سخت کار کارگران افزایش یافته بود. بازهم به بنا به گزارش مأموران انگلیسی از ۱۲۱۵ کارگر یک بخش در مدت دو سال

۹۰ کارگر جان خود را از دست داده و در همین مدت حدود ۴۰۰ مورد از کار افتادگی داشته‌اند.

چه در زمان جنگ اول و چه سالهای پیش از آن، شاهد هیچ‌گونه قانون کاری در عراق نیستیم. وضع بعضی مقررات و تسهیلات برای کار و کارگران هم به انگلیسی‌ها و اروپایی‌ها بر می‌گردد. جنگ، سلطه انگلیسی‌ها بر عراق و آوردن کارگران متخصص برای بخش کوچکی از کارگران عراقی فرصتهایی به دست داد که با تکنیک و صنایع جدید آشنا شدند و توانستند تعمیرگاه‌هایی برای کشتی، قایق، اسلحه و اتومبیل دایر نمایند.

اگر به دلیل اشغال نظامی و قوانین زمان جنگ، امکان جنبش کارگری و حرکت‌های اعتراضی بسیار محدود و تقریباً هیچ بود اما شرایط سنگین کار و گذران سخت زندگی، کارگران را وامی‌داشت به شیوه‌های گوناگون دست به اعتراض بزنند. در سال ۱۹۱۷ در "عماره" ۴۶۳ کارگر به عنوان اعتراض کار را تعطیل کردند، اشغالگران کارگران معترض را به گلوله بستند که در این جریان عده‌ای زخمی و ۳۹ نفر هم دستگیر و زندانی شدند. فتودالها با طرفداری از انگلیسی‌ها، کارگران ناراضی را مجبور به کار کرده و کارگران فراری را به سر کارهایشان برمی‌گرداندند. با وجود آن همه فشار و سخت‌گیری، در سال ۱۹۱۸ و در همان منطقه بیشتر از ۴۰ کارگر آجر پزی دست به اعتصاب زدند. ۲۷ نفر از آنها دستگیر شده و در شرایط سخت مجبورشان کردند که کار کنند. در کارخانه تولید سودا در بغداد، ۲۵ کارگر یهودی که به کار در روزهای شنبه اعتراض نموده بودند، به وسیله نظامیان مجبور به ادامه کار شدند. سال ۱۹۱۹

در بندر "بصره" توسط ناخداها، جنبشی علیه کشتی‌های انگیزی راه افتاد. زندانیانی که مجبور به کار می‌شدند در هرفرصتی دست به فرار می‌زدند. اشغالگران در برابر این اعتراضات و حرکتهای، به شدت به مقابله برمی‌خاستند و سعی می‌کردند که از گسترش آنها جلوگیری کنند. شلاق زدن، چندین ساعت در حالت نیمه‌دفن نگاه داشتن، به صورت دسته جمعی زندان کردن، توهین و فحاشی و کارهای شاق، از روشهایی بود که به کار می‌گرفتند. کار به جایی رسید که مسئولین فرمانی صادر کردند تا به کارگران معترض شلیک کنند. انگیزی‌ها برای پیشبرد مقاصد و اجرای پروژه‌های خود مجبور شدند نیروی عظیمی از ارتش را برای ضمانت اجرایی به کار گیرند. چه کارگر عراقی و چه آنهایی که عراقی نبودند درطول سالهای جنگ، تحت چنین شرایطی به سر بردند و کار کردند. در عین حال طبقه نوظهور و جوان کارگر عراق در آن دوره تاریخی سخت و پر مصیبت توانست تا اندازه‌ای به لحاظ کمیت و کیفیت رشد کند. مهمتر این بود که کارگر عراق برای اولین بار مستقیماً و رودررو اشغالگران را شناخت.

توضیحات بخش دوم

۱ - در اصل کتاب "خلیج عرب" آمده‌است. کتاب در زمان حکومت بعث منتشر شده و در آن زمان بحث "وطن عربی" و "خلیج عربی" در رسانه‌ها، مراکز آموزشی و سایر کانالهای رسمی بود.

۲ - هر هزار فلس يك دينار و برابر ۲/۸ دلار آمريكا (در آن زمان) بود. البته پرداختها در آن زمان با روپيه هندی صورت می گرفت. هر روپيه هم ۷۵ فلس بود.

بخش سوم

مشکلات و دشواریهای کار و کارگران عراق در دوران

قیمومت ۱۹۳۲ - ۱۹۱۸

فاز دوم شکل‌گیری طبقه کارگر عراق و مرحله اول جنبش‌هایش، پس از پایان جنگ جهانی اول آغاز می‌شود. این مرحله در سالهای ۱۹۳۲ - ۱۹۱۸ یعنی دوره ۱۹۲۱ - ۱۹۱۸ که عراق توسط بریتانیا اشغال شد و نیز دوره ۱۹۳۲ - ۱۹۲۱ که تحت "قیمومت" بود.

در نتیجه تسلط بزرگترین دولت امپریالیستی آن زمان بر عراق، چند تغییر و تحول بزرگ در این کشور بود. آثار این تسلط بر سازمان اجتماعی عراق و به ویژه طبقه کارگر آشکار است. طبقه کارگر که طبقه جدیدی بود شرایط و فرصت رشد بیشتری برایش فراهم شد و به سرعت گسترش یافت. اگرچه جنگ پایان یافته بود اما عراق برای انگلیسی‌ها اهمیت استراتژیک خود را داشت. رقابت دولتهای امپریالیستی که روز به روز برای تسلط بر منابع و ذخایر منطقه و به ویژه نفت شدیدتر می‌شد، در عین حال «خطر» جدیدی در درون مرزهایشان

قد علم کرد (۱) و تحت تأثیر آن، جنبشهای انقلابی در میان ساکنین خاورمیانه به صورت قیام و انقلاب علیه اشغالگران ظهور کرد. انگلیسی‌ها به همین خاطر مجبور شدند بخش بزرگی از نیروی نظامی خود را در خاک عراق باقی گذاشته و در پایگاه‌های دائمی مستقر نمایند. این نیروها و پایگاه‌هایشان پیوسته برای امور ساختمانی به کارگر نیاز داشتند، برای مثال در سال ۱۹۲۰ تعداد این کارگران به چندین هزار نفر بالغ می‌شد. در عراق و ایران ۳۴ هزار کارگر مشغول به کار بوده‌اند. راه‌های ارتباطی استراتژیک را که در زمان جنگ مورد استفاده بودند، برای واکنش نظامی در برابر رویدادهای جدید و ناگهانی، هرچه بیشتر گسترش دادند. بعدها در غارت اقتصادی هم از آن‌ها بهره گرفتند. در سال ۱۹۱۹ راه‌آهن “خانقین” مورد بهره‌برداری قرار گرفت. این خط راه‌آهن برای انگلیسی‌ها اهمیت زیادی داشت نه تنها به خاطر چاه‌های نفت منطقه بلکه به این خاطر که انتهای این خط فقط ۱۰ کیلومتر از مرز ایران فاصله دارد و در مسیر راه بارزگانی منتهی به کرمانشاه در ایران است. انگلیسی‌ها در ادامه سلطه‌گری خود در صدد بودند که اقتصاد غرب ایران را به عراق و بندر “بصره” متصل نمایند. (۲) البته این حداقل خواسته بود زیرا آنها با دورنما به راه بغداد - باکو آذربایجان) و منطقه مهم نفتی “قفقاز” می‌اندیشیدند. (۳)

انگلیسی‌ها با وجود این که با محدودیت و بحران اقتصادی روبه‌رو بودند اما به دلایل سیاسی و استراتژیک، ناچار به احداث چند خط راه‌آهن شدند. از جمله راه‌آهن “کرکوک” - “کنگریان” پس از جنگ، نوسازی و تعمیرات خطوط راه‌آهن عراق، قطارها و دیگر ماشین‌آلات وارد فاز دیگری شد، هم وسیع‌تر شد و هم تغییرات قابل توجهی در آنها به عمل آمد. بی‌تردید برای پیشبرد این کارها

عده زیادی کارگر (۹۳۰۲ نفر) به کار اشتغال داشته‌اند. هر چند که عده این کارگران به دلیل اتمام بخشهای مختلف پروژه راه‌آهن کمتر شد، راه‌آهن از هر لحاظ بخش بنیادی و اساسی طبقه کارگر عراق را شکل داد و به میدان آورد.

”شط العرب“ و بندر ”بصره“ برای انگلیسی‌ها اهمیت ویژه‌ای داشتند زیرا منافع آنها در ”شرکت نفت ایران - انگلیس“ که در بندر ”آبادان“ ایران بود ایجاب می‌کرد که بندر ”بصره“ توسعه یابد، به همین منظور شرکت مزبور مبلغی به عنوان وام به عراق داد که بندر ”بصره“ را توسعه داده تا ظرفیت پهلوگرفتن کشتی‌ها در آن افزایش یابد. در این پروژه ۷۵۰ کارگر به‌طور دائم و ۱۲۵۰ کارگر به‌صورت موقت به کاراشتغال داشتند.

رشد و توسعه جامعه عراق، جنبه‌های گوناگون زندگی مردم را در بر می‌گرفت. در سالهای پس از جنگ، احداث جاده‌های اسفالتی و یا شوسه در سطح وسیعی در دستورقرار گرفته و به اجرا درآمد تا وسیله تسلط سیستم و نهادهای جدید دولت تا دورترین نقاط کشورشود و مالیات بیشتر به خزانه دولت واریز گردد. ضرورت این کار مربوط به بار سنگین هزینه حضور نیروهای بریتانیایی در عراق بود. (۴) برای اجرای این پروژه‌ها هم در مجموع ۴۲۵۰ کارگر کار کرده‌اند. مسلماً این جاده‌ها و ارتباطات تأثیر به‌سزایی در ارتقاء سطح زندگی، شیوه کار، رفت و آمد و حمل نقل داشته‌اند. در سالهای پایانی دهه بیست عده رانندگان به ۴۵۰۰ نفر رسید که حداقل یک چهارم آنها راننده کامیون بودند.

صنعت نفت مهمترین عرصه‌ای بود که بیشترین عده کارگران رسمی را در بر می‌گرفت، کارگرانی که با دستگاه‌های مکانیکی سر و کار داشتند. سال ۱۹۲۵

شرکت نفت ترکیه (بعداً شرکت نفت عراق شد) در منطقه “کرکوک” فقط ۱۸۰ کارگر داشت که در پروژه‌های اکتشاف نفت کار می‌کردند. در یک سال بعد عده آنان به ۲۵۰۰ نفر و دیری نپایید که به ۳۵۰۰ افزایش یافت؛ و نیز ۲۰۰۰ کارگر برای “شرکت نفت ایران و انگلیس” در منطقه نفتی “خانقین” کار می‌کردند. یک پالایشگاه نفت هم توسط همان شرکت دایر گردید. علاوه بر آن، پروژه لوله‌کشی انتقال نفت از “کرکوک” به دریای مدیترانه عده زیادی کارگر را به کار گرفت که اکثر آنها کارگران عراقی بودند. تحولات در کار اکتشاف، استخراج، تصفیه و انتقال نفت، گذشته از کارگرانی که مستقیماً در آنها شرکت داشتند در عرصه‌های دیگر هم عده زیادی کارگر را جذب کار کردند.

بحران و مشکلات اقتصادی انگلیس پس از پایان جنگ جهانی اول بیش از عوامل دیگر سبب بی‌ثباتی سیاسی حاکمیت انگلیس در عراق شده بود. از سویی دیگر کوچکی و محدود بودن بازار داخلی عراق، مانع سرمایه‌گذاری انگلیسی‌ها در بین‌النهرین شد و منحصراً در صنعت نفت و عرصه‌های مربوط به آن سرمایه‌گذاری کردند. انگلیسی‌ها در صدد بودند که با سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی، مواد خام برای تولید صنعتی را تأمین کرده و این بخش را به عرصه دوم تولید صنعتی (که تا آن زمان فقط تولید نفت بود) تبدیل کنند. برای این کار “شرکت توسعه کشت پنبه” را تأسیس کردند. اما در این عرصه موفقیتی کسب نکردند. عده کارگران این بخش از ۱۵۰ کارگر در اواسط دهه بیست تا اواخر همان دهه فقط ۲۰ نفر افزایش داشت.

با پایان جنگ جهانی اول و به‌خصوص در سالهای آخر دهه بیست، روند توسعه صنعتی شدن عراق وارد دوره نوینی شد. فرایند نزدیک شدن و به‌هم پیوستگی جهانی سرمایه‌داری، نگرش سرمایه‌داران عراق و تلقی آنها از اوضاع اقتصادی به تدریج تغییر کرد. عده‌ای از آنها اقدام به تأسیس چند شرکت خصوصی داخلی نمودند. “شرکت هواپیمایی ملی عراق” به منظور متصل کردن بغداد به دریای مدیترانه، شرکت‌های دیگری در عرصه صنایع، کشاورزی و تجارت فلزات از جمله آنها بودند. ایده و تلاش سرمایه داخلی برای سرمایه‌گذاری در بخش تولید عراق نشان از تغییر و تحولاتی است که طبقه جدید و جوان بورژوازی عراق را به عرصه تولید داخلی معطوف کرده و شرایط و فرصتهای اساسی ظهور صنایع ملی در دهه بیست آغاز شد. در سال ۱۹۲۶ اولین کارخانه ریسندگی و بافندگی در تاریخ عراق به اسم “کارخانه فتاح پاشا” دایر گردید که ۶۵ کارگر داشت. بعد از ۵ سال عده کارگران این کارخانه به ۲۰۰ نفر افزایش یافت و به گونه‌ای توسعه یافت که تولیدات آن، نیازهای شهر و مؤسسات دولتی را تأمین می‌کرد. در همان دوره یک کارخانه کوچک سیگار دایر گردید که ماشینهای آن در مدت پنج سال از ۱۵ دستگاه به ۱۰۰ دستگاه رسید. موفقیت این کارخانه‌ها، انگیزه روآوری سرمایه‌داران عراقی به عرصه صنعت گردید. کارگاه بسته‌بندی پنبه به ماشینهای جدید که وارد شده بودند، مجهز شد. تعداد کارگاههای سیگار به ۱۱ کارگاه افزایش یافت که صدها کارگر در آنها کار می‌کردند. در بغداد یک کارگاه دباغی با ۲۵ کارگر به کار افتاد. یک کارگاه دباغی در “موصل” دایر گردید. در سال ۱۹۲۹ قانون حمایت از صنایع ملی تصویب شد.

تولید صنعتی مصالح ساختمانی و به‌ویژه آجر به طور چشمگیری افزایش یافت. در فاصله ۱۹۲۹-۱۹۳۹ تعداد کارگاه‌های آجرپزی که با نیروی بخار کار می‌کردند از ۲ کارگاه به ۱۳ کارگاه رسید، ۳ هزارکارگر در آجرپزی‌های بغداد کار می‌کردند. کارخانه‌های آرد، یخ‌سازی و چاپخانه‌ها مجهز به ماشین‌آلات مدرن به همان درجه افزایش داشته‌اند. (۵) در عرصه تولید خرما، ۴۵ هزار کارگر در برداشت خرما، صدها کارگر در بخش آبیاری کار می‌کردند. درمعادن فلزات “دهوک”، “موصل” و در معدن زغال‌سنگ “زاخو” و در معادن نمک “توزخرماتو”، “زاخو”، “هیت”، “سرسار”، “محویل”، “کوفه”، “خالص”، “سماوه” در معادن گچ “سامرا”، “صقلاویه” و “شطاطه” هزاران کارگر با ابزار و روشهایی که با ابزار و شیوه‌های تولید سنتی پدران‌شان متفاوت بود، به استخراج و کار در معادن اشتغال داشتند. به موازات عرصه‌هایی که به آنها اشاره شد، هزاران کارگر در شهرها درعرصه‌های خدمات و تجارت در استخدام شهرداری‌ها، شرکتها و مؤسسات ساختمانی و هتلها بودند. قشر پیشه‌ور با وجودی که زیر بار بحران و معضلاتی که تولید صنعتی برایش پدید آورده بود؛ می‌نالید هنوز بزرگترین قشر زحمتکش عراق بود. فقط در بغداد ۱۳۰ کارگاه مسگری و ۷۰ کارگاه آهنگری دایر بود. بر اساس گزارش رسمی در سال ۱۹۳۲ آمار پیشه‌وران در سراسر عراق ۵۰ هزار نفر بوده است.

با بررسی تحولات سالهایی که عراق تحت اشغال و “قیمومت” بریتانیا بود، به روشنی مطرح شدن طبقه کارگر عراق را درمی‌یابیم. در باره طبقه جدیدی بحث می‌کنیم که به لحاظ کارکردن و به لحاظ کمیت و کیفیت با طبقه و قشرهای دیگر جامعه متفاوت بوده و در جریان جنگ جهانی اول گامهای بلندی به پیش

نهاده است. در همین مرحله جمعیت شهری به سبب ظهور طبقه کارگر افزایش یافته بود. پیشه‌وران بیشتر از پیش و نیز کسانی را که وابستگی خود را به کشاورزی و روستا قطع کرده بودند، به طبقه جدید ملحق می‌شدند.

با این حال هنوز روستا منبع تأمین نیروی کار بود به ویژه که مناسبات شهر و روستا محکمتر از پیش شده بود. دلیل این امر زوال قدرت فئودالها در جلوگیری از فرار دستجمعی کشاورزانی که از جهنم زندگی تحت ستم مالکین زمین به ستوه آمده و ناچار به فرار بودند. سال ۱۹۱۹ از منطقه "رمادیه" بیش از ۲ هزار نفر به بغداد مهاجرت کردند.

وجود گروه‌ها و ملیت‌های مختلف جامعه عراق در همه مراحل و در سراسر کشور در تشکیل و ساختار طبقه کارگر تأثیر و در آن بازتاب داشته‌است. در اولین لایه‌های این ساختار از همه نقاط و از همه ملیتها، اقوام و گروه‌های اجتماعی گرد هم آمدند. کارگران عرب دوش‌به‌دوش کارگران کُرد در شرکت‌های نفت در "بصره" در پروژه‌های راه و غیره کار می‌کردند. در اواسط دهه بیست عده کارگران کُرد در تأسیسات راه‌آهن حدود ۲۳٪ کل کارگران را تشکیل می‌دادند. اگر چه حکمرانان انگلیسی به دلایلی (که بعداً به آنها خواهیم پرداخت) از این پدیده حمایت می‌کردند. اما خود این امر تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر جای گذاشت و سبب آگاهی طبقاتی در میان کارگران عراق شد. با هم کارکردن و با هم استثمارشدن از طرف سرمایه‌دار، بی‌آنکه تفاوتی به لحاظ خاستگاه ملیتی و قومی به میان آید، اتحاد درونی کارگران عراق را تحکیم بخشید. تأثیر این اتحاد در مرحله تشکیل طبقه کارگر به شکلی عالی در چند

کلمه به یادگار مانده است که کارگران راه «اریل» - «رواندز» - «رایات» در پایان پروژه بر روی تخته‌سنگی حک نموده‌اند.

«ما هزاران کارگری که به زبانهای ارمنی، انگلیسی، ترکی، روسی، عربی، کُردی و هندی صحبت می‌کنیم، این جاده را برای بهره‌مندی تمام مسافران صلح‌جو ساختیم. باشد که برای همیشه همچون هدیه‌ای از ما به هموعان باقی بماند.» (۶)

● مشکلات اساسی کار و کارگران، اثرات آن بر جنبش کارگری عراق

در دوران بعد از جنگ، همه پیشه‌وران و نیز کارگران بخش‌های صنعتی دچار مشکل شدند. پیوستن اقتصاد کشور به بازار جهانی سرمایه از سویی و اشغال عراق از سوی دیگر سبب رکورد و تعطیل شدن تولید داخلی گردید. جا دارد که تحلیل‌گران و محققان تاریخ طبقه کارگر عراق این موضوع را جدی بگیرند. زیرا توقف تولید صنعتی در آن دوره آثار بسیار زیادی بر جنبش کارگری به‌جای گذاشته است و گذشته از آن این مسئله خود امکانی برای درک جنبه‌های مهم این جنبش و خصوصیات دوران اشغال و پس از آن دوره می‌باشد.

پیوستن عراق به بازار سرمایه جهانی، مانع شد که تولیدات عراق که سالها در بازار خارجی شهرت داشت، توسعه یابد و در نتیجه هیچ یک از بخشهای تولید نتوانست مرحله مانوفاکتوری را تجربه کند. در این دوره تولید داخلی به‌طور کلی در برابر واردات سیل‌آسای کالای ارزان قیمت اروپایی تاب نیاورد و روبه نابودی گذاشت. برای نمونه تعداد بافندگان بغداد از ۳۵۰۰ نفر در سال ۱۸۶۶

به ۱۲۰ نفر در سال ۱۹۳۲ کاهش یافت. اغلب در منازل با دستگاه‌های بافندگی کوچک کار می‌کردند و تولید روزانه هیچ یک از آنها از ۶ متر پارچه تجاوز نمی‌کرد و این کاهش را در همه شهر و شهرکهای عراق می‌توان دید. تأثیر این رقابت منحصر به کالای مورد نیاز روزمره نبود، بلکه همه تولیدات صنعتی را در بر می‌گرفت. برای نمونه پیش از جنگ، اسلحه‌های تولیدی اسلحه‌سازهای «سلیمانیه» و «رواندز» از نظر ساخت و کیفیت هم‌تراز تولیدات کشورهای اروپایی بودند. استخراج فلز مورد نیاز، حتی برای ریخته‌گری توپ‌ها هم در داخل تأمین می‌شد. پیش از جنگ در «سلیمانیه» ۱۵۰ اسلحه‌سازی به تولید و تعمیر اسلحه اشتغال داشته‌اند. بر اساس گزارشهای مربوط به دوران سلطه انگلیسی‌ها، حرفه اسلحه‌سازی به‌طور کلی از میان رفته است.

این خرابی اوضاع به سبب سیاست مالیاتی دولت‌های عراق که یکی از پی‌گیری به اجرا می‌گذاشتند، روز به روز بدتر می‌شد. از طرفی مالیات مستقیم از اقشار و اصناف مختلف و تحمیل مالیات جدید و از طرفی عوارض گمرکی که بر کالای وارداتی بسته‌شده بودند با هدف حمایت از تولیدات صنعتی داخلی نبود. زیرا میزان پایین آن (۸٪ و حداکثر ۱۱٪) باعث ارزانی آنها و شکست کالای تولیدی داخلی مشابه بود. اروپایی‌ها همواره تلاشهای عراق و حتی دولت عثمانی برای افزایش مالیات و عوارض گمرکی بر واردات را به شکست می‌کشاندند.

با این که مشکلات پیشه‌وران بعد از جنگ عمیق‌تر شدند، رژیم اقدام عملی برای بهتر کردن اوضاع برنداشت. قانون حمایت از صنایع داخلی مصوب ۱۹۲۹ حاوی حتی یک بند در حمایت از پیشه‌وران نیست. چون طبق آن قانون تولید

کنندگان از مزایای آن بهره‌مند می‌شدند که بهای ماشین‌آلات و ابزار آنها کمتر از ۲۲۵۰ دینار (۳۰ هزار روپیه) نباشد. گذشته از این، پیشه‌وران به‌عنوان بخشی از توده زحمتکش از بار سنگین مالیاتها می‌نالیدند.

متن دادخواست اصناف دباغ، نمدمال و کفاش “موصل” را می‌آوریم که به مسئولین داده‌اند:

«چندین سال است که در نتیجه مقابله با کالای خارجی، با فقر و گرسنگی زندگی می‌کنیم. بارها به خاطر ستمی که بر ما می‌رود به دادخواهی به مسئولان پناه برده‌ایم که به فریادمان برسند و از ما در برابر بلای این رقابت حفاظت نمایند. ما داریم در فقر و گرسنگی به سر می‌بریم. شرکت “باتا” با دایر کردن شعبه برای فروش تولیدات خود در شهرمان، قصد دارد که ما را بیشتر از این گرسنه و آواره کند. ما را از هجوم شرکت “باتا” نجات دهید، چون تاب مقاومت نداریم و خود و خانواده‌هایمان از بین خواهیم رفت...»

پیشه‌ورانی که در طول سده‌ها، ستون اقتصادی شهرهای عراق بودند و تولیدات آنها تا اواسط قرن نوزدهم علاوه بر بازار داخلی، بازار همسایگان را هم پوشش می‌داد با دخالت دولت سرمایه‌داران، با وضعیت اقتصادی سختی روبه‌رو شدند. واردات کالای خارجی و تعطیلی بازار تولید پیشه‌وران داخلی فقر و گرسنگی، مقابله و نفرت از آن کالاها، کار را به جایی رساند که در مواردی دست به تحریم زده شد. در اوایل دهه سی اهالی “کربلا” چای و قهوه را تحریم کردند، قهوه‌خانه‌های شهر هم به جای چای و قهوه، ماست و خرما می‌فروختند. در “موصل” هم قهوه‌خانه‌ها با تحریم چای و قهوه، شیر می‌فروختند.

در دوران "قیمومت" و به‌ویژه در سالهای آخر آن، کوشش زیادی در حمایت از تولید داخلی صورت گرفت. در بغداد "سازمان حمایت از تولیدات داخلی" با شعار «دولت و ملت، حمایت و استفاده از تولیدات داخلی» تأسیس شد. در چند شهر شعبه‌هایی دایر نمود. با برپایی مجامع و ایراد سخنرانی به ترغیب توده‌ها به خرید کالای داخلی (وطنی) پرداختند. "جمعیت"های کارگران و پیشه‌وران در اولین روز تشکیل خود از این امر استقبال نمودند. حتی در برنامه داخلی "جمعیت صنعتگران" قراری گنجانده شده بود که سالانه دو نمایشگاه برای تشویق صنایع داخلی برپا شود.

منطقی بود که این نفرت و ضدیت‌ها، در مواضع سیاسی ضدامپریالیستی خود را نشان دهد. این پدیده هم دو علت مهم داشت:

نخست: پیشه‌وران که هنوز یک قشر اجتماعی را تشکیل می‌دادند که در شهر زندگی می‌کردند و شهرها هم به تدریج جایگاه شاخص‌تری در مسائل سیاسی کشور را به خود اختصاص می‌دادند. بنا به گزارش وزارت اقتصاد، پیشه‌وران و مغازه‌داران ۳٪ جمعیت استانهای کشور بودند. این قشر هم در شهر، و هم در روستا با توده‌ها و اقشار فقیر ارتباط مستقیم داشتند و مهمتر این که در موارد زیادی به هم وابسته بودند. تخمین زده می‌شود که سطح زندگی ۷۵٪ پیشه‌وران در حد خیلی پایین بوده است. زرگری‌ها، قالی‌فروش‌ها و حرفه‌های مانند آنها با درآمد بیشتر که هیچ نقشی در حرکتها و جنبشهای جامعه صنعتی نداشتند، در اوایل دهه سی به گونه‌ای حیرت‌انگیز خود را تحمیل نمودند.

دوم: بخش بزرگی از پیشه‌وران بیکار شده بودند. آنهایی هم که صنعتگر بودند کارشان به ورشکستگی کشید. نهایتاً آنها به طبقه جدید کارگر روی‌آوردند. این پدیده مستقیماً بر جنبش کارگری تأثیر گذاشت. آن پیشه‌وران با نفرتی که از سرمایه و تولیدات خارجی داشتند، در طول دوران “قیمومت” از رهبران پیشرو کارگری بودند.

پیشه‌وران و کارگران با مشکلات مشابه دست به‌گریبان بودند. در دوران جنگ، طبقه کارگر عراق به انواع گوناگون استثمار می‌شد. ساعات کار روزانه، بیکاری و نداشتن بیمه از مواردی هستند که بالاترین حد استثمار را از کارگر ممکن می‌ساختند. حتی هیچ یک از مؤسسات رسمی هم از سیستم ۴۸ ساعت کار هفتگی پیروی نمی‌کردند. اسناد رسمی بریتانیا تأیید می‌کنند که کارگران شرکت نفت در هفته ۵۴ ساعت و گاهی بیشتر کار کرده‌اند. رانندگان تراکتور حتی شبانه هم کار کرده‌اند. استثمار در مؤسسات و دستگاه‌های دولتی فوق‌العاده شدید بود. از کارگران اداره راه در هفته تا ۷۰ ساعت کار می‌کشیده‌اند. روزانه کارِ کارگران فصلی ۱۴ تا ۱۶ ساعت بوده است.

دستمزد کارگر عراق به نسبت سختی و سنگینی کار او و به نسبت سودی که به سرمایه‌دار خارجی و دولت می‌رساند، بسیار ناچیز بود. از طرفی هم از دستمزد کارگران اغلب کشورهای منطقه کمتر بود. سرمایه خارجی حریصانه و مداوم با هدف استثمار بیشتر درصد پایین آوردن میزان دستمزد کارگران بود. دستمزد روزانه کارگر بی‌تجربه عراقی “شرکت نفت” ۶۰۰ فلس کمتر از کارگر “شرکت فتاح پاشا” بود در حالی که ساعت کار هفتگی او هم ۳۰ ساعت بیشتر از کارگر

پارچه‌بافی بود. کارگران عراقی راه‌آهن هم ۲۵۰ تا ۴۵۰ فلس کمتر از کارگران برخی پروژه‌ها داخلی دریافت می‌کردند. شرکتهای خارجی برای تضمین سودآوری سرمایه خود، نه تنها قرارداد کار بسیار ناعادلانه‌ای را به کارگران تحمیل می‌کردند، بلکه با هم در مورد سیستم روزانه کار و دستمزد کارگران به توافق رسیده بودند.

مقایسه دستمزد ماهانه کارگران بنا به اسناد رسمی در سال ۱۹۲۶:

«کارخانه فتاح پاشا» ۳/۵ دینار

«شرکت نفت» ۲/۹ دینار

راه‌آهن ۲/۷ دینار

کارگر بندر در «بصره» ۲/۳ دینار

«شرکت انگلیسی توسعه کشت پنبه» ۱/۹ دینار

در آن سال، دستمزد کارگران ساختمانی و کارهای دیگر در پایین‌ترین حد بود. شهرک‌ها اوضاع تأسف‌بارتری داشتند. یک نویسنده نوشته‌است:

«در شهرک "محمودیه" اگر کارگری روزی ۵ فلس (ماهانه ۰/۱۵ دینار) یا تکه‌ای نان و چند عدد خرما به‌دست بیاورد خیلی خوشحال خواهد شد. [...] کارگرانی درمیان کارگران کشاورزان هستند که وضعشان از این هم بدتر است.»

صاحبان سرمایه از استثمار زنان و کودکان غافل نبودند. «جوراب‌بافی نخی و پشمی» ۳۰ کارگر داشت که همه‌آنها دختران ۱۲ - ۲۰ ساله بودند. در عرصه کشاورزی ۳۰٪ از نیروی کار را زنان و کودکان تشکیل می‌دادند. در بندر

”بصره“ زنان و کودکان به کار اشتغال داشتند. دستمزد روزانه زنان و کودکان در اغلب کارها به ۷۵ فلس (۱ روپیه) هم نمی‌رسید.

در سالهای ”قیمومت“، بهره‌کشی از کار زندانیان، سیاهترین صفحه کارکردن در تاریخ عراق است. مؤسسات و دستگاه‌های دولتی، زندانیان را در پروژه‌های مختلف راه و ساختمان به کار می‌کشیدند. سال ۱۹۲۴ در بغداد ۲۰۰ زندانی برای تعمیر خرابی خیابانها به کار گرفته شدند. در ”بصره“ با کارکشیدن از زندانیان، بیمارستان ”مود“ را ساختند. در ”بعقوبه“ زندانیان در احداث جاده کار کردند. در سال ۱۹۳۰ برای لایروبی کانال ”لطیفیه“ ۹۰۰ زندانی را به کار کشیدند. در اوایل سال ۱۹۳۱ بیش از ۸ هزار زندانی در کارهای ساختمانی کار کردند. (۷) کار زندانیان در واقع بیگاری بود چون آنها روزانه ۸ ساعت بدون دستمزد، کار می‌کردند. مسئولین برای کارهای شخصی خود نیز از زندانیان کار می‌کشیدند. البته برای کار زندانیان بودجه داده می‌شد و دستمزد به اصطلاح اسمی داشتند، اما مجموع آن به خزانه و جیب ریاست زندانها و دیگر مسئولین می‌رفت. در سال ۱۹۳۱ در یک مورد به ۳۸۳۶ زندانی برای روزانه کارشان ۸۴ دینار یعنی به هر زندانی ۲۰ فلس داده‌اند. کار زندانیان عموماً از کارِ کارگران دیگر سخت‌تر و سنگین‌تر و محیط کار نیز خیلی بدتر بوده است. در گزارش یک روزنامه انگلیسی آمده‌است که:

»... با دستان بسته در زیر آفتاب داغ و حرارت ۴۴ درجه، شاخه‌های درخت خرما را به دوش می‌کشند و پس از کار پر مشقت با دستهای بسته، دوباره به زندانهایشان که شبیه زندانهای قرون وسطی است، برگردانده می‌شوند». یک روزنامه دولتی هم نوشته است که شرایط و محیط کار سبب سرایت بیماری در

میان کارگران است. در مدت یک ماه کار در لایروبی کانال "لطیفیه" از تعداد ۹۰۰ کارگر فقط ۲۰۰ نفرشان برگشتند.

مؤسسات و دستگاه‌های رژیم به برخورد غیرانسانی خود با زندانیان ادامه دادند و به جایی رسید که "ریاست زندانهای سلطنتی" مسرت خود را نسبت به افزایش زندانها ابراز داشت، زیرا (به گفته او):

«به وسیله آنها زمین زیادی بدون هیچ هزینه‌ای، به اصطلاح احیاء شده و زیر کشت رفته‌است و نهضتی کشاورزی و تجاری سودآور برای کشور خواهد بود». در متن گزارشی که همان ریاست زندانها در سال ۱۹۲۳ به وزارت کشور ارائه داده‌است، زیرکی این آقای رئیس به جایی رسید که پیشنهاد کند:

«یک زندان سیار با برپا کردن چادر که سیم خاردار با جریان برق به دور آن کشیده شده، دایر شود. «دیوانه‌ها» را به آنجا فرستاده و به کار بگیریم. و درآمد حاصله از این پروژه برای لایروبی کانالهای آب و نیز در ساخت سد نزدیک "سامره" هزینه شود.»

وضع و حال زندانیان و نحوه به کار کشاندن زندانیان، افکار عمومی عراق را به واکنش واداشت. حزب "الاستقلال" درخواست کرد تا زمانی که زندانی حکم نهایی را می‌گیرد، به کار برده نشود. مرکزیت این حزب که در "موصل" بود، در این باره گزارشی به وزارت کشور داد که دوسال بعد در روزنامه‌های داخلی انتشار یافت. روزنامه "بصره تایمز" هم از وضعیت و شرایط ناعادلانه کار زندانیان به شدت انتقاد کرده است.

خود زندانیان هم به تدریج به آن چه بر سرشان می‌آوردند، عکس‌العمل نشان می‌دادند. در داخل زندانها آشوب و بی‌نظمی به پا می‌شد. زندانیان در حین انتقال،

فرار می کردند. در سال ۱۹۲۳ زندانیان در "بصره" اعتصاب کرده و به کار نرفتند. آنها در زندان ماندند و مسئولین را سنگباران کردند. اما نه این اعتراضات و نه اظهار ناراضایتی‌های عمومی، تأثیری بر مواضع دولت در برخورد به زندانیان نداشت. برعکس به شدت با زندانیان اعتصابی رفتار کردند، "ریاست زندانهای سلطنتی" درخواست اصلاح "قانون جزای بغداد" را داد که دو ماده به آن افزوده شود.

اول: هر زندانی محکوم به حبس ابد، اگر در داخل زندان مرتکب جرم گردد، حکم او به اعدام تبدیل شود.

دوم: هر زندانی که حکم ۱۵ سال زندان دارد، اگر در داخل زندان مرتکب جرم گردید، حکم او به حبس ابد تبدیل شود.

کار کشیدن از زندانیان، آن هم به شیوه‌ای که در آن دوره صورت می‌گرفت، بی‌تردید بر کار و مسئله بیکاری تأثیر می‌گذاشت. به توضیح آن خواهیم پرداخت.

مشکل دستمزد فقط یک مسئله کمی نبود، بلکه شرایط و دلایل مشخص دیگری آن را پیچیده‌تر می‌نمود. شرکتهای خارجی به هر میزانی که خود اراده می‌کردند، دستمزد کارگران عراقی را تعیین می‌نمودند، به‌خصوص در طول دوره "قیمومت"، دولت عراق نظارت و کنترلی بر آن شرکتهای نداشت. اسناد بسیاری ثابت می‌کنند که مسئولان کوشیده‌اند دستمزد کارگران را کاهش دهند. برای نمونه "شورای شهرداری‌ها" مصرانه در صدد کم کردن (به گفته خودشان) "دستمزد فوق‌العاده زیاد باربران" بودند. در "حله" هم فرماندار انگلیسی شهر دستور داد که تمام کارهای ساختمانی متوقف شود تا دستمزدی

را که خود تعیین کرده به کارگران تحمیل کند. در واقع این فقط کارگران بودند که برای دستمزد بهتر تلاش و مبارزه می‌کردند، زیرا همه می‌خواستند با دستمزد هرچه کمتر از آنها کار کشیده و سود ببرند. حتی روزنامه‌ای می‌نویسد: «مسئله دستمزد کارگران، مسئله بزرگی است. کارگران ظلم می‌کنند، دستمزدی که آنها مطالبه می‌کنند، زیاد است. نه کسی مانع آنهاست و نه خودشان وجدانشان بیدار می‌شود. مشکل مالی و کساد بازار و دلایل دیگر با میزان دستمزدی که برادر کارگر می‌خواهد، همخوانی ندارد».

در چنان اوضاعی اگر شرکتهای خارجی دستمزد کارگران را کاهش دهند، به نظر عجیب نمی‌آید. کما این که آنها پیش از ناله‌های آن روزنامه وطنی، دست به کار شده بودند. برای نمونه، هر دو دولت عراق و انگلیس، روزهای یکشنبه، اعیاد رسمی و اعیاد مذهبی، بدون پرداخت دستمزد به کارگران، کارخانه "شالچیه" را تعطیل می‌کردند. "شرکت نفت" حقوق ماهانه کارگران غیرماهر را ۲۵٪، از ماهیانه ۲۸/۳ دینار به ۲۱/۲ دینار و "مدیریت بندر" از ۲۱/۲ دینار به ۱۵/۹ دینار کاهش دادند. با نگاهی به بهای اجناس، متوجه می‌شویم که تا چه اندازه بر کارگران ستم روا داشته‌اند. کافی است بدانیم که بعداز جنگ دستمزد روزانه اکثر کارگران عراق فقط بهای یک بطری شیر بوده‌است.

همان‌گونه که پیشتر به آن اشاره کرده‌ایم، عموماً همه مبلغ دستمزد به دست کارگران نمی‌رسید. کارگرانی که در پروژه لوله‌کشی نفت بین "کرکوک" و دریای مدیترانه کار می‌کردند و از میان ایلات کوچ نشین بودند، می‌بایست قسمتی از دستمزد خود را به رئیس ایل می‌دادند. اغلب خود رئیس ایل کار لوله‌کشی و نظیر آن را قراردادی (کنترات) می‌گرفت و با ناعادلانه‌ترین شیوه

رعیت و اعضای ایل را استثمار می‌نمود. علاوه بر این‌ها هنوز آثار سیستم فئودالی آشکارا در رفتار و کردار آنهایی که در کارگاههای حرفه‌ای به کار اشتغال داشتند، عمل می‌کرد. درباره این واقعیت، یک نماینده مجلس می‌نویسد: «با چشمان خودم دیدم کارگری که تمام روز تا غروب در کارگاه، کار می‌کرد، شب هم در منزل صاحب کارش از میهمانان او پذیرایی می‌کرد.»

علیرغم این‌که طبق ماده ۱۰ قانون اساسی، کار اجباری ممنوع بود، هم حکمرانان انگلیسی و هم دولت عراق به بهانه اجرای برخی امور ضروری، مانند احداث سیل‌بند و ریشه‌کنی ملخ و کارهایی از این قبیل، دستمزدی را به دلخواه به کارگران تحمیل می‌نمودند. به کار کشیدن اجباری کارگران توسط ماموران دستگاه‌های دولتی، فئودالها و رؤسای طایفه و ایلها تا آنجا عمق پیدا کرد که دولت در تلاشی بیهوده سعی کرد با تصویب ماده قانون، مرز و حدی برای این بهره‌کشی تعیین کند. در ماده ۱۰۰ «قانون جزا» آمده است:

«حکم یک کارمند دولت که به اجبار کارگری را به کار وادارد و دستمزد او را خود تصاحب کند، ۷ سال زندان است.»

کارگران در شهرها، پایین‌ترین طبقه اجتماعی را تشکیل می‌دادند که زندگی بخور نمیری داشتند، دستمزدشان به قدری بود که آنها را برای ادامه کار زنده نگه دارد. روزنامه «نداء الاعمال» (صدای کارگر) در اولین شماره‌اش نوشته‌است: «خستگی دست و بازوی کارگر به دشواری یک وعده غذایی را تأمین می‌کند.»

اغلب تأمین آن زندگی بخور نمیر را هم از آنها دریغ می‌داشتند. یکی از مسئولین انگلیسی نوشته است:

«مزدی که کارگران کُرد در بخش راه‌سازی دریافت می‌کنند حتی برای نان و سیگار کفایت نمی‌کند.»

طبیعی بود که در آن شرایط و اوضاع، میزان بیماری و مرگ و میر در میان کارگران بیش از افشار دیگر باشد. آمار رسمی نشان می‌دهد که در اواسط دهه بیست، نسبت مرگ در میان کارگران راه‌آهن ۲/۵۴ در هزار، کارگران بندر "بصره" ۵/۷۶ در هزار و نسبت بیماری در میان کارگران راه‌آهن ۲/۴۶ در هزار، کارگران بندر "بصره" ۲/۲۷ در هزار و کارگران "شرکت نفت ایران و انگلیس" ۲/۰۷ در هزار بوده است. توجه داشته باشیم که کارگران در زمان بیماری معمولاً به خاطر این‌که کار را از دست ندهند، باوجود بیماری، به سرکار رفته و در آمار بیماران به حساب نیامده‌اند.

مسلماً یکی از دلایل این وضع اسفبار این است که اهمیتی به تندرستی کارگران و محیط کار ن داده‌اند. در یک گزارش رسمی آمده است:

«هیچ شواهدی در دست نیست که حاکی از توجه به تندرستی کارگران و درمان بیماری‌های آنها و محیط کارشان باشد. بهداشت و سلامت کارگران به خاطر نبودن قانون و نظارت دولت بر محیط کار و صاحب کار، نادیده گرفته شده است.»

البته شرکتها و مؤسسات خارجی تاحدوی به تندرستی کارگران اهمیت داده‌اند. در سال ۱۹۲۶ یک بیمارستان ۴۵ تختخوابی در بغداد می‌بایست جوابگوی نیازهای درمانی ۸ هزار کارگر "موصل"، "خانقین" و "بصره" باشد. نگاهی به متن قرارداد کار یک کارگر راه‌آهن به روشنی برخورد به دوره بیماری کارگر را نشان می‌هد:

«... اگر به علت بیماری نتوانستم سر کار بیایم، ریاست راه‌آهن می‌تواند قرارداد را باطل نماید، اگر هم از کار اخراج نشدم، بابت زمانی که کار نکرده‌ام، حق مطالبه دستمزد ندارم و مدت غیبت من هم جزو خدمت به حساب نمی‌آید.» بنابراین روشن است که چرا کارگر با وجود بیماری سر کار حاضر شده است. در گزارشهایی از آن دوران، مشاهده می‌کنیم که راه‌آهن مرحمت کرده و کارگری را که دستش در حین کار قطع شده از کار اخراج نکرده است ولی دستمزد روزانه ۲۵۰ فلس او را به ۷۵ فلس و دستمزد روزانه کارگر دیگری که چشم راستش را در حین کار از دست داده‌بود، به نصف کاهش داده‌است. کارگر دیگری که در حین کار، از بالای ستون سقوط کرده و سه‌ماه بستری بوده‌است، از کار اخراج گردیده‌است. در طول تمام سالهای حکمرانی بریتانیا و «قیمومت»، کارگران عراق از هیچ نوع بیمه‌ای اعم از بیکاری، درمانی و یا اجتماعی برخوردار نبودند.

شرکتهای خارجی تا آنجا که میسر بود نیروی کارِ کارگر را به کار می‌گرفتند زیرا استفاده از نیروی انسانی نسبت به استفاده از ماشین‌آلات و ابزار دیگر ارزانتر و هزینه کمتری داشت. علیرغم آن‌که کارگر در محیط کار در معرض خطرات زیادی قرار داشت، ایمنی محیط کار مقوله‌ای ناآشنا بود. پس عجیب نیست که در انفجار اولین چاه نفت «کرکوک» در سال ۱۹۲۷ مرگ ۲۰ کارگر گزارش شود. خطری که همواره کارگران راه‌آهن با آن رو به‌رو بودند، تهدید سران ایل بود. سران ایل، احداث راه‌ها را خطری برای استقلال و قَدَر قُدرتی خود، استقرار دولت و قانون می‌دانستند؛ پس برای جلوگیری از آن تمام تلاش و توان خود را به کار می‌بردند که اغلب خطرات جانی برای کارگران ایجاد

می‌کرد. در سال ۱۹۲۳ در نزدیک "سامره" افراد یک عشیره به کارگران راه‌آهن حمله کردند، ۴ کارگر کشته شدند.

اسناد زیادی هم در مورد وضع بد و نامناسب کار و زندگی کارگران در دست است. از جمله: طی مسیر چند کیلومتری رفت و برگشت با پای پیاده به سر کار، نداشتن مرخصی سالانه، مسکن و امکانات زیستی نامناسب، و در موارد زیادی زندگی در چادر و یا آلونک‌هایی شبیه قفس که از حصیر، نی و حلبی ساخته بودند.

اخراج کارگران یکی از معضلات اساسی کارگران عراق بود. این مسئله حتی بعد از دوران انگلیسی‌ها همچنان باقی‌ماند. هر مؤسسه و شرکتی اعم از دولتی، خصوصی، خارجی و یا داخلی می‌توانستند هر گونه که اراده کنند کارگر را اخراج و یا استخدام نمایند. کارگران از حق درخواست و دریافت خسارت محروم بودند. در بسیاری موارد صاحب کار حتی قرارداد کار خودش را هم نادیده می‌گرفت.

● مشکلات بیکاری و کارگران خارجی در سالهای اشغال و قیمومت

در برابر استثمار و ستمگری فئودالیسم در روستا و افزایش جمعیت کشاورزانی که در روستا هیچ منبعی برای زندگی آنها نمانده بود، تفاوت بین شیوه زندگی شهری و روستایی، مهاجرت کشاورزان به شهرهای بزرگ، نابودی تدریجی تولید داخلی و کم‌شدن پروژه‌های استراتژیک و چندین عامل دیگر در سالهای بعد از جنگ عده زیادی کارگرا را به بازار کار روانه کرد بدون این که کسی به نیروی کار آنها احتیاج داشته باشد. از این‌جا پدیده بیکاری و میزان آن در میان

کارگران عراق به گونه‌ای هولناک بالا گرفت. سه سال بعد از جنگ، ۵۰ هزار کارگر کُرد و عرب و عده‌ای فارس از کار اخراج شدند. بعد از جنگ با تعطیل شدن چندین کارگاه آهن‌گری، تعطیل شرکتها و مخصوصاً پروژه‌های راه‌آهن، عده زیادی به ارتش بیکاران افزوده شد.

بحران جهانی سرمایه‌داری «۱۹۳۳ - ۱۹۲۹» و تأثیر آن برعراق را می‌توان از عوامل اصلی بیکاری به حساب آورد. شرکت‌های خارجی و مؤسسات دولتی هم در بحرانی‌تر شدن این معضل تأثیر داشتند. برای نمونه: وزرات آموزش و پرورش چاپ کتاب‌های درسی مدارس عراق را به چاپخانه‌های مصر سفارش داد، در حالی که چاپخانه‌های عراق (حتی چاپخانه‌های دولتی) از کسادى بازار می‌نالیدند و کارگران‌شان را بیکار می‌کردند. اوایل سال ۱۹۳۲ حدود ۵ هزار نفر در "اتحادیه کارگران مکانیک عراق" ثبت‌نام کرده بودند، یک ماه بعد به ۶ هزارو در اواخر آن سال به ۱۰هزار کارگر بیکار رسید و عده کارگران بیکار در بخش‌های دیگر چهار برابر تخمین زده شده است.

کارگران بیکار برای یافتن کار ناچار شدند به کشورهای همسایه پناه ببرند. آنها در آوارگی می‌بایست برای زندگی سخت و پر مشقت، سخت‌ترین کارها را قبول نمایند. بیشترین عده کارگران بیکار به ایران مهاجرت کرده و در "شرکت نفت ایران و انگلیس" به کار گرفته شدند. برخورد انگلیسی‌ها به کارگران این شرکت با برخورد به کارگران درعراق خیلی متفاوت بود. شرکت نفت در "آبادان" کارگران عراقی را در خانه‌های شرکت اسکان داد.

معضل بیکاری به مشکل جدی اجتماعی تبدیل شده بود و به صورت گسترده افکار عمومی را به خود معطوف نمود. در طول دو سال بعد از جنگ، نمی‌توان روزنامه‌ای یافت که در آن به نوعی درباره معضل بیکاری مطلبی ننوشته باشد. سیاست بریتانیا در عراق نقش بزرگی در پیچیده‌تر شدن معضل بیکاری داشت. ماهیت امپریالیستها چنین است که در هر جا لنگر انداختند، تلاش کنند که پلیس، ارتش و متخصصین درون مؤسسات مهم داخلی را به خود جلب نمایند. انگلیسی‌ها در این باره بهترین تجربه‌ها را در هند کسب کرده بودند. آنها به سران عشایر، مخصوصاً آنهايي که تا مغز استخوان حلقه‌به‌گوش انگلیسی‌ها بودند، متوسل شده، پلیس و سرباز را از میان آنها استخدام کردند. آنها همه تجربه‌هایشان را به کار گرفتند که منطقه بین‌النهرین را به پایگاه با ثبات و همیشگی خود در خاورمیانه تبدیل نمایند. در این راستا، دو نیروی مزدور "الشباطه" و "لفی" را سازمان دادند.

اگرچه انگلیسی‌ها به دلیل مبارزات مردم عراق نتوانستند به اهداف خود برسند و با شکست مواجه گشتند، اما در اجرای سیاست و برنامه برای کارگران عراق به خوبی موفق شدند. در وهله اول سعی کردند که تا می‌توانند از کسب مهارت و تخصص کارگر عراقی جلوگیری نمایند تا در نبود کادر فنی عراق، میدان برای خارجی‌ها باز باشد. این ضعف تحمیل شده به طبقه کارگر عراق، یعنی نداشتن کارگر متخصص و ماهر تا استقلال عراق باقی ماند.

شرکتهای خارجی به شیوه‌های مختلف هم مانع رشد کادرمختص در میان کارگران عراقی می‌شدند و حتی مفاد قراردادهايشان با دولت عراق را زیر پا می‌نهادند. (۸) شرکت نفت پس از پایان حکمرانی انگلیسی‌ها اجرای امور

تخصصی را به کسانی می‌سپرد که وابستگی عمیقی به آنها داشتند. (۹) راه‌آهن هم به‌طور جدی تربیت کادر متخصص را پیگیری نمی‌کرد. در طول دو سال ۳۷ هنرجو به ”هنرستان صنعتی“ اعزام شدند که فقط ۲ نفر از آنها دوره را به پایان رسانیدند. راه‌آهن همان هنرستان را هم در سال ۱۹۳۰ تعطیل نمود. همه این‌ها در برابر چشم مسئولان عراقی اتفاق می‌افتاد و آنها هیچ اقدامی به عمل نمی‌آوردند.

با توجه به نیاز کشور به نیروی کار متخصص، کارگران بارها خواستار شدند که دولت در این مورد اقدام کند و به آن اهمیت بدهد. کارگران خواستار دایر نمودن مدارس حرفه‌ای و نیز اعزام کارگران به خارج شدند. در اوایل دهه سی ”جمعیت“های کارگری، دوره‌های آموزشی و کارآموزی برای اعضای خود دایر نموده و حتی کتابهای لازم را هم وارد کردند. در همان سالها ”جمعیت صنعتگران“ در این مورد درخواستی به وزارت آموزش و پرورش داد.

صنایع داخلی در میزان محدودی نیاز به نیروی کار متخصص داشت و در نتیجه در مسئله نیروی متخصص خود را درگیر نمی‌کرد. زمانی که صاحب اولین کارخانه خصوصی بافندگی با تکنیک جدید، مجبور شد که پروژه‌اش را در ”کازمیه“ دایر کند، زیرا در آنجا به اندازه کافی کارگر ماهر وجود داشت. برای تأمین نیروی کار متخصص، یک کارگاه دباغی جدید هم ناچار شد که کارگر را جهت کسب مهارت به خارج اعزام کند و پروژه‌اش را تا بازگشت اعزام‌شدگان، به تأخیر بیندازد.

در سال ۱۹۲۰ از مجموع ۴۰۶ کارگر شاغل در منطقه ”فورو“ فقط ۳ کارگر، در بغداد از ۵ هزار کارگر ۱۵۰۰ نفر کارگر ماهر بودند. در سال ۱۹۳۱ با وجودی

که عراق تحت قیمومت و سلطه قدیمی‌ترین کشور صنعتی جهان قرار داشت، در میان ۳۵۰ کارگری که در "سازمان نقشه‌برداری" کار می‌کردند حتی یک کارگر عراقی متخصص وجود نداشت. از ۱۰۷ کارگر شرکت پست و تلگراف ۱۷ نفر کارگر ماهر بودند. کارگران "شستشوی پشم" همه کارگر غیر ماهر بودند. به دلیل نبود کارگر متخصص در میان کارگران عراق، مؤسسات و تولید کنندگان عراقی ناچار بودند که کارگر متخصص مورد نیاز عرصه تولید خود را ازخارج بیاورند. به‌عنوان مثال کارخانه سیگار ۵۴ کارگر متخصص و کارخانه کبریت‌سازی ۶ کارگر متخصص خارجی استخدام کرده بودند.

انگیزی‌ها، نبود کارگر ماهر عراقی را مستمسک قرار داده و شمار بسیاری کارگر از هند، ایران و کشورهای دیگر به بازار کار عراق آوردند. تعداد کارگران غیر خارجی در پروژه‌ها، همواره از تعداد کارگران عراقی بیشتر بود. از ۲۱ هزار کارگر عادی تأسیسات راه‌آهن فقط ۷۵۰ کارگر عراقی بودند. سازمان کارکشورهای دیگر هم به دعوت انگلیسی‌ها نمایندگی‌هایی در منطقه بین‌الهرین دایر نمودند تا هرچه بیشتر کارگر خارجی به عراق بیاورند.

یک منبع کارگری نسبت کارگران شاغل در "شرکت نفت ایران وانگلیس" منطقه "خانقین"، بر اساس تابعیت آنان را به این شرح آورده است:

عرصه کار	ایرانی	ارمنی ^(۱۰)	هندی	عراقی
اکتشاف و استخراج	۵۰٪	۲۰٪	۲۰٪	۱۰٪
پالایشگاه	۶۰٪	۲۰٪	۱۴٪	۶٪
بارگیری	۴۳٪	۲۳٪	۲۲٪	۱۲٪

زمانی که روزنامه‌های داخلی این آمار را منتشر نمودند شرکت مزبور آن را تکذیب نکرد.

سال ۱۹۳۱ وزارت کار در گزارشی، عده کارگران ایرانی در شرکت نفت “خانقین” را ۱۶۸ نفر ذکر کرده‌است، اما فقط دو روز بعد از آن، یک روزنامه عراقی به نقل از منابع ایرانی، شمار واقعی آن کارگران را ۸۵۷ نفر اعلام نمود. وزارت کار نه تنها پاسخی به روزنامه نداد، بلکه در مورد مسئله کارگران خارجی سکوت اختیار کرد و فقط میزان تولید و کار آن شرکت را در گزارش‌هایش منعکس می‌نمود.

عده زیاد کارگران شاغل خارجی در عراق در وضع وشرایطی که روز به‌روز آمار بیکاری بالاتر می‌رفت، در میان کارگران عراقی تأثیر منفی داشت و بازتاب آن، ضدیت و دشمنی با کارگران خارجی و به ویژه هندی‌ها بود و آنها را مسبب بیکاری خود به حساب می‌آوردند. مورد دیگری که بر روی برخورد کارگران عراقی به کارگران هندی تأثیر منفی می‌گذاشت، امتیازهایی بود که به کارگران هندی داده شده بود. برای نمونه حقوق ماهیانه کارگرانی که شرکت راه‌آهن از هندوستان می‌آورد بین ۴ تا ۱۲ دینار بود. به همه آنها ۱/۵ دینار به عنوان کمک هزینه غذا و علاوه برآن، برابر قرارداد کار، مسکن و هزینه معالجه بیماری و درمان آنها به عهده شرکت بود، در صورتی که شرکت نمی‌توانست خانه‌ای برای سکونت آنها تهیه کند، ماهیانه معادل ۸٪ حقوق، برای کرایه خانه داده می‌شد. به شرط ۲ سال کار به ازاء هر ۱۲ روز، ۱ روز حق استفاده از مرخصی را داشتند. مرخصی استعلاجی در یک ماه اول با تمام حقوق و ماه دوم با نصف حقوق بود. پاداش سالانه هم داشتند. پس از پایان قرارداد کار، هزینه بازگشت

به هندوستان از طرف شرکت پرداخت می‌شد. با احتساب آنچه در بالا آمد، در مجموع حقوق ماهیانه یک کارگر هندی بیش از چهار برابر یک کارگر عراقی برای کار مشابه بود. از سوی دیگر میزان حقوق کارگران خارجی کاهش نمی‌یافت در حالی که به بهانه‌های مختلف از حقوق کارگران عراقی کاسته می‌شد.

هرگاه شرکت‌های خارجی به نوعی می‌خواستند عده‌ای را از کار اخراج کنند به ندرت به سراغ کارگران هندی می‌رفتند. بعد از جنگ در سالهای ۱۹۱۸-۱۹۲۱، انگلیسی‌ها حدود ۵۰ هزار کارگر را اخراج کردند که حتی یک کارگر هندی در میان آنها نبود. در سالهای بحران اقتصادی جهانی سرمایه‌داری (۱۹۲۹-۱۹۳۳)، انگلیسی‌ها اقدام به کم کردن ساعات کار روزانه کردند و میزان دستمزدها را هم پایین آوردند که البته این کاهش دستمزد، فقط کارگران عراقی را در برگرفت و حقوق و حتی مزایای کارگران خارجی را شامل نشد. این امر نفرت و کینه کارگران عراقی نسبت به کارگران خارجی را بیشتر از پیش نمود. علاوه بر همه این تفاوت و تبعیض‌ها، انگلیسی‌ها اکثراً برای تمام کارها و پست‌های نظارت و کنترل بر کارگران، کار و محیط کار، از مزدبگیران هندی استفاده می‌کردند. در سال ۱۹۲۶، عده مدیران، ناظران و کنترلچی‌ها در حمل و نقل راه‌آهن ۱۰۲ نفر که ۵۶ نفر آنها هندی بودند. و همچنین ۱۰۲ نفر هندی، منشی بخش‌های مختلف در آنجا بودند. در این ایام نه تنها روشنفکران عراقی، بلکه کارمندان دوره عثمانی جزو انبوه بیکاران بودند.

برخورد انگلیسی‌ها به کارگران هندی در عراق درست عکس برخوردشان در هندوستان بود. در هندوستان توده‌های مردم تحت سیاست‌های ناعادلانه و

اشغالگرانه انگلیسی‌ها در بدترین شرایط زندگی می‌کردند. ستم و استثمار آنها در هند، اساس و محرک مبارزه ملی ضد استعمار انگلیس و قیامهای توده‌ای سالهای ۱۹۱۸، ۱۹۲۸ و ۱۹۳۲ و قیام‌های دیگر در آنجا شد. اما در عراق اوضاع به گونه دیگری بود. انگلیسی‌ها موفق شدند با وسیله قرار دادن کارگران خارجی بدون این که کسی بتواند در برابرشان ایستادگی کند، سیاست خود را در عراق به اجرا در آورند. از این رهگذر انگلیسی‌ها موفق به ایجاد تفرقه و دشمنی بین کارگران عراقی و خارجی شدند. کار به جایی رسید که کارگران هندی و ایرانی که در عراق کار می‌کردند در تقابل با نفرتی که در بین کارگران عراقی نسبت به آنها ایجاد شده بود، با دادن درخواست به دولتهای خود تقاضای اخراج کارگران عراقی را در مؤسسات وابسته به خود کردند. در پاسخ به آنها، مقامات ایرانی در چند مورد اقدام به اخراج کارگران عراقی نمودند.

از همه بدتر این که انگلیسی‌ها توانستند تا اندازه‌ای کارگران را از مسائل، مشکلات اساسی و عوامل واقعی آنها دور کنند. حتی پس از پایان اشغال و قیمومت، دشمنی با کارگران هندی به مسئله اساسی و شعار اصلی مبارزه روزانه کارگران عراق بدل گشت. (۱۱) حتی گروه‌های مختلف سیاسی و پیشاپیش همه آنها، روشنفکران انقلابی به ضدیت با کارگران هندی برخاستند. هنوز جنبش کارگری آن‌طور که باید سازمان‌یافته نبود که روشنفکران و روزنامه‌های داخلی با اعتراض به وجود کارگران خارجی به میدان آمدند. روزنامه "العراق" نوشت:

«فرزندان میهن محتاج نان هستند و بیگانگان در ناز و نعمت زندگی می‌کنند.»

به هرحال این اعتراضات تا حدودی چهره واقعی دولتهایی که در پی یکدیگر حاکم می‌شدند را نشان داد.

تظاهر مکارانه انگلیسی‌ها به عدم دخالت، فریبکاری و دفاع ریاکارانه از کارگران هندی، دشمنی و ضدیت با کارگران هندی را بیشتر از پیش کرد. نارضایتی و خشم توده‌ها بر ضد آنها به حدی رسید که در همه جا اعم از محل کار، دستگاه‌های دولتی، مؤسسات و شرکتهای خارجی دیده می‌شد. البته در آن اوضاع این موضع‌گیری که نمی‌تواند جای تعجب باشد، می‌بایست روی می‌داد، مخصوصاً زمانی که رهبری جنبش کارگران به منظور تهییج احساسات هم‌میهنان این گونه به سخن می‌آید:

«ای فرزندان دجله و فرات، چگونه می‌توانید قبول کنید که برادران کارگرتان در میان ملت خود گرسنه و عریان باشند و بیگانگان در ناز و نعمت زندگی کنند؟»

و “محمد صالح القزاز” چنین می‌گوید:

«ملت بزرگ عراق، احزاب سیاسی، مجمعهای کارگری، روحانیون، سازمانهای خیریه، روزنامه‌نگاران، قضات و وکلا، جوانان روشنفکر مردان شجاع آینده‌ساز، کسانی که وجدان بیدار دارید و میهن پرستان دلسوز...» (۱۲)

“محمد صالح القزاز” که قدیمی‌ترین و با سابقه‌ترین عضو اتحادیه کارگران عراق است، این واقعیت را می‌پذیرد که هم رهبران کارگری و هم روشنفکران آن مسئله (کارگران خارجی) را بیش از اندازه لازم بزرگنمایی کردند. زیرا کارگر هندی در حالی مزدور انگلیسی‌ها شده بودند که زندگی دشوارشان، آنها را ناچار کرده بود زادگاه خود را ترک کنند. از اینها گذشته آنها نه در هندوستان و نه در

عراق در آن ناز و نعمتی نبودند که رهبران کارگری و روزنامه‌های داخلی به افکار عمومی نشان می‌دادند. روزانه ۱۰ ساعت از آنان کار کشیده می‌شد. مواردی هم از خودکشی در میان آنها ثبت شده است. (۱۳)

اگر در آن روزها طبقه کارگر دارای یک رهبری آگاه می‌بود، بعید نبود که بتوانند کارگران هندی را به حمایت از مبارزات خود جلب نمایند. می‌توان به تجربه حمایت هندی‌ها از مبارزات عادلانه مردم عراق در «قیام سال ۱۹۲۰» و حتی سرپیچی آنها از فرمان حاکمان انگلیسی، اشاره نمود.

در هر صورت مسئله کارگران خارجی یکی از عوامل اساسی مبارزه کارگران عراق به‌ویژه در دهه بیست گردید. حال اگر قوانین کشور، آزادی تشکلهای کارگری و حقوق کارگران را به رسمیت می‌شناخت، نه مسئله کارگران خارجی و نه مسائلی شبیه آن نمی‌توانستند معضل کارگران خارجی را به آن اندازه پیچیده کنند.

● قانون کار در حاکمیت اشغالگر و قیمومت

موضع و توجیه انگلیسی‌ها در رابطه با قانون کار در عراق، بنا به گزارشی که آنها در سال ۱۹۲۶ به «جامعه ملل» ارائه دادند، چنین بود:

«... کاری بیهوده است اگر بخواهیم مانند آنچه که کارگران در کشورهای اروپایی با ترقی و پیشرفت به دست آورده‌اند، یک قانون کار را در اوضاع آشفته کارگران عراق اجرایی کنیم. آنچه که امروز در عراق به عهده ماست و عملاً

به پیش می‌بریم این است که چند ماده قانون ساده وضع شود تا کارگر و کشاورز عراقی را در برابر ستمکاری صاحب‌کار و رئیس عشیره حفاظت کند.» انگلیسی‌ها در طول دوره حکمرانی برعراق، پافشاری می‌کردند که عراق کشوری کشاورزی است و نیازی به قانون کارگری ندارد. دستاورد «درخشان» این برخورد انگلیسی‌ها مراجعه به چند صفحه عجیب و آنتیک قانون و سیستم عثمانی‌ها بود که برخی از آنها یک قرن پیش از شعله‌ور شدن آتش جنگ جهانی اول تصویب شده بودند. و مفاد آنها عبارت بودند از:

- کارگر مجاز نیست بدون رضایت‌نامه رسمی کار کند.
- اختلافات مابین کارگر و کارفرما برای تحقیق باید به دادگاه ویژه ارجاع داده شوند.

- تشکیل سندیکا و سازمانهای کارگری قدغن است.
زمانی که مسئله "قانون کار" به یکی از خواستههای اساسی جنبش کارگری عراق تبدیل شد و افشار مختلف جامعه از آنها حمایت کردند، دیگر نه انگلیسی‌ها و نه مقامات عراقی نتوانستند آن را نادیده بگیرند. در مبارزه کارگران برای قانون کار در دهه بیست، می‌بایست گامهای عملی برای دستیابی به اهدافشان بردارند در این راستا سازمانهای کارگری و صنفی طرح و یا پیش‌نویسهای قانون کار پیشنهادی خود را به مجلس و هیئت وزیران ارائه دادند.

"محمد صالح القزاز" دبیر "جمعیت صنعتگران" متنی در ۱۹ بند به مقامات داد.(۱۴) که به مهمترین مشکلات کارگران مربوط بود. ازجمله:
- ۸ ساعت کار روزانه، شب کاری ۶ ساعت.

- پرداخت دستمزد در تعطیلات رسمی.
- پرداخت حقوق در ایام بیماری و از کارافتادگی.
- ممنوعیت کار کودکان.
- دوره‌های آموزشی برای کارگران.
- سازمانی برای رسیدگی به شکایات کارگران از ستم سرمایه‌داران، مدیر کارخانه‌ها و شرکتها.
- تعیین دستمزد.
- تأمین بهداشت.
- مبارزه با بیسوادی.

در این احوال به عضویت "جامعه ملل" درآمدن عراق، انگلیسی‌ها و مقامات عراقی را ناچار کرد که تا حدودی به قانون کار اهمیت بدهند، زیرا در "ماده ۲۳-۲۳" برنامه آن "جامعه" آمده بود:

«اعضای "جامعه ملل" باید شرایط انسانی برای کار زنان و کودکان تأمین کنند، این امر فقط به وسیله قانون میسر می‌شود. . .»

از سوی دیگر "سازمان بین‌المللی کار" وابسته به "جامعه ملل" در اواسط دهه بیست به امور داخلی عراق به عنوان دولتی تحت قیمومت، توجه زیادی نشان می‌داد. پس از پیگیری‌های "سازمان بین‌المللی کار" و انگلیسی‌ها، معلوم می‌شود که دولت عراق در مورد توافقات "جامعه ملل" در مورد قانون کار اقدامی نکرده‌است. وزارت کشور عراق چنین پاسخ داده است:

«کارگران عراقی آن موقعیت و تشکیلات منظم را ندارد که بتوان آن توافقنامه را در باره آنها اجرا کرد، به همین علت ضرورتی ندارد که در آن مورد هیچ اقدامی صورت بگیرد.»

اعلام موضع مقامات عراق برایمان روشن می‌کند که چرا در پرونده کارگران نزد وزارت کشور از ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۹ هیچ موردی راجع به مسئله کار ثبت نشده است. در سال ۱۹۳۹ حکومت عراق پس از سه سال سکوت به یک‌باره به فکر کارگران می‌افتد. این نه به‌خاطر چشم و ابروی کارگران، بلکه زمانی است که می‌خواهد به عضویت «جامعه ملل» پذیرفته شود. خلاصه‌ای از نامه هیئت وزیران به وزرای کشور، اقتصاد، کار، راه و ترابری چنین است:

«دولت عراق مانند همه دولتهای دیگر، مؤظف است که وضع و شرایط کارکردن را سامان داده و بر آن نظارت داشته باشد، ولی چون هنوز زمان آن نرسیده است که اداره‌ای مخصوص اجرای این وظیفه تشکیل گردد، تا آن زمان این وظیفه به یکی از وزارتخانه‌ها سپرده می‌شود.»

اما پس از این دست به دست کردن پیشنهاد هیئت وزیران و کوبیدن در همه وزارتخانه‌ها، هیچ وزیری زیر بار آن وظیفه نرفت و بالاخره اجرای آن وظیفه (نظارت بر وضع و شرایط کار) به شهرداری‌ها محول شد. سیستم و امکانات شهرداری هم توان اجرای این وظیفه را نداشت و در سال ۱۹۳۰ از دستور کار شهرداری‌ها هم خارج شد. نارضایتی و شکایات کارگران، سازمانهای کارگری در روزنامه‌های داخلی را کسی پاسخگو نبود. همان‌طور که خود مسئول و مقامات دولتی اقرار می‌کنند مسئله نظارت بر وضع و شرایط کارکردن از طرف آنان به طور کلی به فراموشی سپرده شد.

”جامعه ملل“ سرانجام دولت عراق را مجبور نمود که مواضعش در مورد مسئله کارگران را تغییر دهد. در ۱۹۳۱ ”دکتر فایق شاکر“ طرحی برای قانون مستقل کارگران کشور به پارلمان ارائه داد. بندهای طرح عبارتند از:

۱ - تعیین ساعات کار روزانه.

۲ - پرداخت دستمزد روزهای عید و جشن‌ها و نیز روزهای از کارافتادگی به کارگران رسمی.

۳ - حمایت از کارگران در برابر ستم و زورگویی سرمایه‌داران.

۴ - به رسمیت شناختن حقوق کارگر و پرداخت دستمزد در زمان بیماری و درمان.

۵ - بیمه بیکاری کامل برای کارگران اخراجی و بیکار شده.

۶ - پرداخت خسارت ناشی از سوانح کار به کارگران.

۷ - پرداخت حقوق بازنشستگی به کارگران.

۸ - ممنوعیت کار کودکان.

۹ - شرکتها باید متخصصان عراقی را استخدام نمایند.

کارگران و گروه‌های سیاسی از این طرح استقبال کردند. مجلس تصویب قانون برای حقوق کارگران را در دستور گذاشت. در ۱۹ ماه مه ۱۹۳۱ هیئت وزیران کمیته‌ای به ریاست وزیر کشور را مأمور مشورت و بررسی این امر نمود. وزیر فرهنگ، نماینده وزارت دادگستری، رئیس دیوان مقننه، نماینده وزارت بهداشت و یک فرمانده بریتانیایی، اعضای این کمیته بودند. کار کمیته، مشروط به این شده بود که دبیر شهرداری‌ها این کمیته را هدایت کند که در مورد میزان مطابقت طرح پیشنهادی ”دکتر فایق شاکر“ با توافقنامه ”جامعه ملل“ تحقیق

نموده و بررسی نماید که تا چه اندازه در عراق قابل اجرا می‌باشد. کمیته می‌توانست یک یا دو نفر نماینده برای ملاقات با "سازمان بین‌المللی کار" به ژنو اعزام نماید.

کمیته به تحقیق در ۳۰ ماده قانونی و ۳۹ پیشنهاد پرداخت و با تمام نیرو و توانش کوشید تا دلایلی و بهانه‌ای به دست آورد که مانع تصویب قانون مخصوص کارگران شود. این امری طبیعی بود و نمی‌توانست دور از انتظار باشد که کمیته چنین نتیجه‌ای از کارش به دست بدهد. (۱۵)

سفیر عراق در لندن به "سازمان بین‌المللی کار" رفت. به او اعلام می‌کنند که عراق باید حداقل در مورد مسئله کارگران نکات زیر را بپذیرد:

- ۱ - تعیین ساعت کار.
 - ۲ - کار زنان و کودکان.
 - ۳ - بهداشت و سلامت کارگران.
 - ۴ - پرداخت خسارت حوادث ناشی از کار به کارگران.
 - ۵ - تشکیل سندیکا و نیز سازمانی که به اختلافات کارگران را رسیدگی کند.
 - ۶ - قانون کار و دفاع از حقوق کارگر.
 - ۷ - تشویق به تشکیل مجتمع‌های کشاورزی.
- با وجود نیاز مبرم کشور به قوانینی که اوضاع کارگران و شرایط کار را سر و سامان دهد، آن سفیر اصرار داشت که: «در حال حاضر پیش از آن که عراق وارد "جامعه ملل" و به عضویت "سازمان بین‌المللی کار" درآید، هیچ توافقنامه را ضروری نمی‌داند و امضا نمی‌کند. . . و زمانی که عضو "سازمان بین‌المللی

کار“ شود، مفاد توافقنامه را فقط در مورد کارگران هندی به اجرا در خواهد آورد و نه موردی دیگر.»

به این ترتیب، قانون کار و کارگران در محدوده هیئت وزیران و وزارتخانه‌ها بی‌آن‌که به نتیجه‌ای برسد، دست به‌دست می‌شد. در سال ۱۹۳۲ با استقلال عراق، دولت گام مهمی برداشت. افزودن دو ماده در ارتباط با کارگران و صنعتگران به قانون شهرداری‌ها، که عبارت بودند از:

«ماده ۵۵ - وزیر کشور مختار است که اقدامات لازم برای بررسی و نظارت وضع و شرایط کارکردن و رفاه کارگران انجام دهد.

ماده ۵۸ - چگونگی تشکیل سندیکاها، پیشه‌وران، کسبه و صنعتگران مطابق قانون مخصوص خواهد بود.» (۱۶)

این دو ماده در واقع تغییر مثبتی در وضع کارگران و زندگی ایجاد نکرد. تأثیر منفی این موضع حکومت علیه تصویب قانون مخصوص کارگران، بیش از پیش کارگران را برآشفته نمود. این برآشفته‌گی و نارضایتی به روشنی در متن نوشته‌های مجامع کارگری و پیشه‌وران دیده می‌شوند که در سالهای پایانی دهه بیست به مقامات ارائه داده‌اند. در میان آنها نامه “محمد صالح القزاز” نماینده “جمعیت کارگران مکانیک” را می‌آوریم که به هیئت وزیران، مجلس و چند وزیر داده شده است:

«... توده‌های کارگر و صنعتگران از درخواستهای پی در پی برای تصویب قانون مربوط به کار و کارگران توسط حکومت که از منافع و حقوق آنان در برابر ستمکاری شرکتها و سرمایه داران دفاع کند، به ستوه آمده‌اند. بی‌وجدانی

است که حکومت، حامی و پشتیبان شرکتها باشد و کارگران را رها کند که در بی‌قانونی استثمارشده و بر آنها ستم روا دارند.»

کارگران عراقی در طول سالهای اشغال و قیمومت بریتانیا، از قانون کار بی‌بهره شدند. قانون کاری وجود نداشت و مشکلات و معضلات کار و کارگران در آن بی‌قانونی، پیچیده‌تر و آشفته‌تر می‌شد. خود این نبود قانون نیروی محرکه جنبش سراسری طبقه کارگر در کشور شد.

توضیحات بخش سوم

۱ - منظور انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه و نیز قیام‌ها و انقلابهای طبقه بورژوازی منطقه که برخی سبب روی کارآمدن دولتهای ملی نظیر ترکیه شدند که به هر حال در آغاز مواضعی ضد امپریالیسم جهانی و امپریالیسم بریتانیا داشتند.

۲ - در همین راستا، پس از احداث راه ”هولیر“ (ارییل) - ”رواندز“ - ”رایات“ برای احداث راه آهن بغداد - ”موصل“ برنامه ریزی کردند.

۳ - در آن زمان آذربایجان شمالی در دست نیروهای مخالف انقلاب اکتبر روسیه بود. انگلیسی‌ها برای حمایت از آنها، نیروی نظامی بزرگی به فرماندهی ژنرال ”دنسترفیل“ به آنجا اعزام نمودند.

۴ - باز هم در این باره بحث خواهیم کرد که این امر تا چه اندازه در جنبش کارگری تأثیر داشته است.

۵ - پس از پایان جنگ و با ظهور جنبشهای فکری و سیاسی در میان همه اقشار جامعه عراق، چاپخانه‌های جدید با ماشین آلات مدرن‌تر، یکی از پس از دیگری چه در بغداد و چه در شهرهای ”کرکوک“، ”سلیمانیه“، ”عماره“ و ... به کار می افتاد.

۶ - کتاب ”شاهان هاشمی“، ج. موریس، لندن ۱۹۵۷.

۷ - در همان ایام در ”حله“ ۳۲۴۵، ”کوت“ ۱۰۸۷، بغداد ۱۰۷۰، ”بعقوبه“ ۶۰۵ و ”عماره“ ۳۵۰ زندانی بدون پرداخت مزد به بیگاری گمارده شدند.

۸- بند ۵ توافق نامه سال ۱۹۲۵ بین دولت و شرکتهای نفت می گوید: «لازم است تا سرحد امکان کارگران عراقی آموزش داده شده و به کار گرفته شوند». اما شرکتهای تا می توانستند کمتر کارگر عراقی استخدام می کردند. به همین خاطر کارگران عراقی توافق نامه مزبور را «توافق کاغذی» می نامیدند.

۹- منظور این نیست که آنها مزدور انگلیسی ها بودند، بلکه می توان گفت یک نوع وابستگی برخی از کارگران که زندگی نسبتاً راحتشان وابسته به کار در این شرکتهای بود و به خاطر زندگی راحت خود به اندازه ای که برای شرکت دلسوزی و کار می کرد به مسائل و مشکلات عمومی کارگران نمی اندیشیدند.

۱۰- کارگران ارمنی، آنهایی که از قتل عام ارمنیان در ترکیه سال ۱۹۱۵ جان به در برده و به عراق پناهنده و سپس تبعه عراق شده بودند.

۱۱- در بخش بعدی که در باره جنبش کارگری است، در این مورد بحث بیشتری خواهیم داشت.

۱۲- به نقل از بیانیه منتشر شده «محمد صالح القزاز» رئیس «جمعیت صنعتگران» در روزنامه های داخلی و در نشریات احزاب و سازمانها.

۱۳- برای نمونه، در گزارش یکی از روزنامه های داخلی در مورد خودکشی یک کارگر هندی آمده است: «۱۲ روپیه (حدود ۱ دینار) به صاحب هتل بدهکار بوده است. پس از مرگش در جیبهای کت او فقط ۱۰ فلس وجود داشت.»

۱۴ - "رزاق ابراهیم حسن"، می گوید که طرح مزبور یکی از مهمترین پیشقدمی های ترقی خواهانه "جمعیت صنعتگران" بود. طرح پیشنهادی "القزاز" از نظر محتوا، از قانون کاری که مجلس در سال ۱۹۳۶ تصویب نمود، بسیار جامع تر و مرفقی تر بود.

۱۵- کارگران و یا سازمانهایی که افکار عمومی و حتی به نوعی حاکمان انگلیسی و "جامعه ملل" را به قانون کار جلب کرده بودند در آن کمیته که مستقیماً به خود آنها، کار و زندگیشان مربوط بود، نماینده ای نداشتند.

۱۶ - هیچ اسمی از کارگران به میان نیامده است.

بخش چهارم

جنبش کارگری در عراق ۱۹۳۲ - ۱۹۱۸

• آغاز جنبش کارگری

در واقع این فقط سختی زندگی و بار سنگین تأمین هزینه‌ها نبود که مانع به میدان آمدن کارگران در مبارزه برای حقوق واقعی شده بود، عوامل دیگری هم مانع از آن بودند که نارضایتی کارگران را بلافاصله به نیرویی تبدیل کند که وضع و شرایط پر درد و رنج آنها را تغییر دهند. همچنین پایین بودن سطح آگاهی طبقاتی، که می‌توان آنها را حتی مؤثرتر از سایر موارد دانست، بی‌سودگی گسترده در میان کارگران طوری بود که به ندرت کارگری یافت می‌شد که سواد خواندن و نوشتن داشته باشد، حتی کارگران شهرنشین که در "حجره"ها^(۱) درس خوانده بودند، همچون کشاورزان از آگاهی طبقاتی بهره‌ای نداشتند. آنها حتی بر این باور بودند که سیاست مخصوص قشرهای اجتماعی بالاتر بوده و کارگران توان دخالت در آن را ندارند. این دید اشتباه در آن مرحله، مستقیماً تأثیر منفی بر ماهیت جنبش کارگری عراق داشت.

انگلیسی‌ها می‌دانستند که چگونه مانع ارتقاء سطح آگاهی کارگران شوند و از جنبش و حرکت کارگری و بیداری آنان جلوگیری نمایند. آنها به خطرات جنبش‌های کارگری برای حاکمیت سیاسی و اقتصادی واقف بودند و از هر امکانی برای پراکندگی کارگران بهره می‌جستند. یک برنامه مداوم «پاک‌سازی» را در دستور داشتند، به این صورت که کارگر را پس از مدتی اخراج کرده و کارگر جدیدی به جای او می‌آوردند، نوعی تعویض کارگران که با اخراج کارگر قدیمی‌تر همراه بود. امکان هر حرکت جمعی و همفکری از کارگران گرفته می‌شد، تا کارگر بخواهد با محیط و همکارانش آشنا و ارتباطی برقرار کند، می‌بایست در جستجوی کار دیگری باشد. اواخر سال ۱۹۳۱ «شرکت نفت عراق» ۱۰۰ کارگر عراقی با سابقه کار ۵ ساله در شرکت را به بهانه مشکل اقتصادی و مالی اخراج نمود. شرکت بلافاصله کارگران هندی را با حقوق بیشتر به جای کارگران عراقی استخدام کرد. (آثار این سیاست را با آماري در سال ۱۹۵۶ به روشنی در می‌یابیم. در آن سال از میان ۱۳ هزار کارگر عراقی «شرکت نفت عراق»، فقط ۵۸ نفر دارای ۲۵ سال سابقه کار بودند.)

شرکتهای خصوصی داخلی هم سیاست «پاک‌سازی» کارگران را به کار می‌بستند. یک روزنامه کارگری گزارشی دارد که صاحبان چاپخانه‌ها «کارگر یدک» داشته‌اند، به این صورت که عده‌ای را برای کار، آموزش داده و به عنوان کارگر ذخیره (که به آنها طبقه دوم هم می‌گفته‌اند) در دسترس داشته و به محض مشاهده حرکتی اعتراضی از طرف کارگران شاغل (طبقه اول)، «کارگر یدک» (طبقه دوم) را به جای کارگران اصلی به کار می‌گرفتند. اخراج کارگران قدیمی و با سابقه هم به دلیل وجود «کارگر یدک» برای صاحب کار آسان‌تر

بود. اما وضع خود «کارگر یدک» به دلیل موقتی بودن و بی‌ثباتی موقعیت شغلی، عموماً بدتر از کارگران دیگر بود. از این شگردهای تفرقه‌افکنانه صاحب‌کار، بیشترین زیان به «کارگران یدک» می‌رسید. انعکاس وضع کار و زندگی کارگران چاپخانه‌ها در آثار آغاز ظهور ادبیات رئالیستی عراق دیده می‌شود.

وجود عده زیاد کارگران موقتی در میان کارگان عراق، در رشد آگاهی طبقاتی (اقتصادی و سیاسی) نقش منفی داشت. پیشتر هم بحث کردیم که بخش زیادی از کارگران، حتی کارگران رسمی هم هنوز روابط خود با روستا و سنن عشیرتی را قطع نکرده بودند، آنها بر این باور بودند که کار در شهر و در پروژه‌های مختلف، سبب و کمکی است که مانع نابودی اقتصاد کشاورزی خواهد شد. اکثر این کارگران در پروژه‌های راه‌سازی، ساختمان، آبیاری، چیدن و پایین آوردن خرما و کارهایی از این قبیل کار می‌کردند و عده این کارگران خیلی بیشتر از کارگران شرکت‌های نفت و دیگر شرکت‌های از آن نوع بود. جای تعجب است که این کارگران باوجودی که هیچ امکان و منبعی برای زندگی در روستا نداشتند، هنوز ارتباط خود را با آن قطع نکرده بودند. آن طور که «هامیلتون» روایت می‌کند، کارگران پروژه راه «موصل» - «رواندوز» که نه صاحب زمین بودند و نه کشاورزی می‌کردند، در فصل زمستان به روستاهای خود برمی‌گشتند. این کارگران روحیه مبارزاتی و اعتراضی نداشتند و اگر برخی از آنان معترض و حق‌طلب بودند به ندرت مبارزه‌شان از مرز یک جنبش خودجوش می‌گذشت.

در کشورهای در حال توسعه، کارگران کارخانه‌های ریسندگی و بافندگی گروه اول و تأثیرگذار طبقه کارگر و نیروی محرکه جنبش کارگری بودند، زیرا تعدادشان از کارگران همه بخشهای دیگر بیشتر و فراگیرتر بود. مثلاً در هندوستان ۲۵٪ کل کارگران را کارگران ریسندگی و بافندگی تشکیل می‌دادند. اما در عراق در طول دوره قیومت، کارگران صنعت ریسندگی و بافندگی، درصد کمی از طبقه نوظهور کارگر را تشکیل می‌دادند. وضع زندگی، ساعت کار و دستمزد روزانه کارگران این بخش، از کارگران دیگر بخشها بهتر بوده است. کارگران عراقی شرکت نفت که اغلب آنها از روستاها آمده بودند، در کل فاقد آگاهی سیاسی بودند، نه تأثیری در بهبود وضع کار و زندگی خود و نه تأثیر در دیگر حرکت‌های کارگری داشتند.

کارگران راه‌آهن به دلیل این‌که محل کار بخش زیادی از آنها در پایتخت (بغداد) و در جمع بزرگتر کارگری و از نزدیک و مستقیم در جریان اوضاع نیروهای سیاسی قرار داشتند عده‌ای زیادی از زنان جزو پیشه‌وران بودند. این کارگران به نسبت همه بخشهای هم‌طبقه خود، آگاه‌تر بودند. کارگران راه‌آهن بنا به ماهیت طبقاتی خود، در زمره بخش رشدیافته طبقه کارگر و خیلی نزدیک به کارگر کارخانه است که هسته طبقه کارگر و پیشرو طبقه به حساب می‌آید. این خصوصیت تا حدودی در مورد "کارخانه پارچه‌بافی شالچی" هم صدق می‌کند. اگر چه این کارگران در اولین مرحله جنبش کارگری نقش ایفاء نموده و در رهبری آن بودند. اما انگلیسی‌ها توانستند آنها را درگیر معضلات جزئی کرده و اجازه ندهند که اعتراض و نارضایتی کارگران به مرحله انفجار و مبارزه سازمان‌یافته و متشکل برسد.

با این احوال مجموعه‌ای عوامل تا حدودی سبب شدند شرایط و اوضاعی پیش بیاید که کارگر عراقی را به حرکت درآورد. خرابی مداوم وضع اقتصادی و سختی شرایط کار، از عوامل اصلی بودند. از سوی دیگر رشد و نمو جنبش ملی و افکار ضدامپریالیستی، علاوه بر این که بر طرز فکر و دید نسل جوان تأثیر می‌گذاشت، به همان صورت نقش مهمی در بیداری افکار کارگران داشت. البته حضور روشنفکران در صحنه سیاسی به عنوان یک قشر انقلابی، نقش مؤثری ایفاء نمود. حتی برخی از روشنفکران پیش از همه با نوشتن مقالات و انتشار در روزنامه‌های داخلی، توجه افکار عمومی و مردم را به واقعیتهای تلخ و سخت زندگی کارگران عراق جلب کردند. مهم است که اشاره کنیم عده‌ای از این روشنفکران از خانواده‌های پیشه‌ور بودند. برای نمونه "محمد مکی الاشری" که بعداً دبیر "جمعیت همکاری آرایشگران" شد، یکی از سرشناس‌ترین آن روشنفکران است.

عوامل خارجی هم در جنبش کارگری نقش داشتند. زیرا کارگر عراقی نمی‌توانست از همه آن‌چه که در اطراف او (کشورهای همسایه) روی می‌داد، به دور بماند. مبارزه کارگران در خارج از عراق و اندازه و وزن اجتماعی و سیاسی آنها، مستقیماً بر افکار کارگران آگاه طبقه کارگر عراق و پشتیبانان آنان تأثیر گذاشت. "محمد صالح القزاز" می‌گوید:

«مخصوصاً از زمانی که اطلاع یافتند کارگران در کشورهای اروپایی به حقوق حقه خود دست یافته‌اند و از سوی دیگر در غالب کشورهای شرق کارگران در حمایت قانون هستند و اوضاع آنها مثل اوضاع کارگران ما نیست. در فلسطین و هندوستان تحت اشغال، در چین، ژاپن، ترکیه، مصر و ایران، قانون از کارگران

دفاع می کند، حق تشکل و سازمان برای آنها به رسمیت شناخته شده و اداره ویژه‌ای به موارد ستم و استثمار رسیدگی می کند.»

”محمود احمد الاسید“ در سخنرانی به مناسبت جشن کارگران سال ۱۹۳۰ چنین آمده است:

«از اواخر قرن نوزدهم کارگران کشورهای عربی بیدار شده و اهمیت همکاری و اتحاد در صفوف خود را درک کرده اند. . . اعتصاب کارگران کارخانه سیگار قاهره در سال ۱۸۹۹ با خواست افزایش دستمزد، گواه این بیداری است.» سپس از مبارزات قبلی کارگران در مصر و در سوریه برای اتحادیه کارگری به منظور دفاع از حقوق آنها و نیز اهمیت آن اعتصاب در سالهای قبل از جنگ جهانی اول سخن گفته است.

تأثیر وضع زندگی کارگران کشورهای در حال توسعه، در بیداری کارگران و روشنفکران عراق به اندازه‌ای بود که در سخنرانی‌ها، مقالات و گزارشات رهبران به روشنی انعکاس یافته است. در جشن کارگران می بینیم که ”محمود احمد الاسید“ می گوید:

«کارگران در پارلمان کشورهای اروپایی صدها نماینده دارند.»

و ”محمد مکی الاشتری“ هم در باره همان موضوع می نویسد:

«.. اوضاع بد کارگران عراقی باعث تأسف و تأثر است. نه برنامه ، نه اتحاد و نه هیچ سازمان و نه تشکلی که در آنها دور هم جمع شده و خود را سازمان دهند. همیشه خسته اند و خود را در انجام کارها بی چاره می بینند. این احوال کارگر عراق است، در حالی که در باره هم طبقه‌ای‌های او در اروپا می شنویم و در روزنامه می خوانیم، خود و همکارانشان دست در دست هم و متحد از

حقوقشان دفاع می‌کنند. کارگران غربی اتحادیه، تشکل، سیستم وقانون دارند و همه این‌ها حقوق حقه آنهاست... اگر کارگری توان کار نداشته‌باشد، تشکلی که او عضو آن است حقوق ماهیانه‌ای او را می‌پردازد.»

گروه اول رهبران کارگری و اتحادیه‌های کارگری و نیز روشنفکران عراقی در رؤیای وضع زندگی کارگران در غرب بودند.

رهبر سرشناس اتحادیه کارگری "محمد صالح القزاز" تأکید می‌کند که اندیشه و تفکر او همان اوایل، از اعتصاب کارگران کشورهای عربی و تصرف قدرت یکی از دولتهای بزرگ اروپایی توسط کارگران، بعد از پیروزی اولین انقلاب سوسیالیستی تأثیر گرفته بود. انگلیسی‌ها بدون این که خود بخواهند، گرایش عراقی‌ها به جانب انقلاب سوسیالیستی اکتبر را تقویت کردند. برای نمونه قبل از جنگ جهانی اول در روزنامه‌ای که آنها به زبانهای عربی، کردی، فارسی و ترکی منتشر می‌کردند، دست به تبلیغات ضد سوسیالیستی زدند و این تهاجم و تبلیغات را بعد از جنگ هم ادامه دادند، اما این بار در روزنامه‌های "العراق" به زبان عربی و "پیشکوه‌تن" به زبان کردی، به ادامه تبلیغات مبادرت نمودند. واضح است که چنین تهاجمی کافی بود که روشنفکران انقلابی به درک این واقعیت برسند که امپریالیسم بریتانیا تا چه اندازه به سوسیالیسم کینه می‌ورزد و با آن دشمنی دارد.

نباید این را هم فراموش کنیم که کارگران عراق پیش از آن که در عرصه داخلی جنبشی راه افتاده باشد، با رهبران کارگری کشورهای عربی ارتباطاتی برقرار کرده بودند. در سال ۱۹۲۹ نویسنده و کارگر لبنانی "فؤاد شمالی" که چندین سال را در زندانهای فرانسه اشغالگر سپری کرده بود، ۵ جلد از کتابهایش

با عنوان “نقابۃ العمال” (اتحادیه‌های کارگری) را برای “جمعیت صنعتگران” فرستاده بود. “جمعیت” هم از اعضا خواسته بود که آنها را مطالعه و الگوی مبارزه خود قرار دهند.

در چند کتاب عراقی هم به برخی حرکتهای ساده کارگری که پیشتر صورت گرفته، اشاره شده است، اعتصابات کارگران ساختمانی در “نجف” و کارگران کشتی در “بصره” که در آنها صدها کارگر شرکت داشته و خواستار برداشتن فشار بار گرانی از سرشان و همسان کردن میزان دستمزد و مرخصی آنها با دستمزد و مرخصی کارگران خارجی شده‌اند.

در دوران “انقلاب بیست” طلایه‌های طبقه کارگر عراق را می‌بینیم. کارگران و پیشه‌وران بغداد ستون فقرات تمام جمع‌ها و جلسات توده‌ای بوده که در مساجد آن شهر برگزار می‌شدند. این جمع‌ها و جلسات نمونه‌هایی هستند که سطح آگاهی ملی عراق را در آن دوره نشان می‌دهند. واقعیت‌هایی که در اسناد محرمانه پلیس انگلیس در بغداد به ثبت رسیده‌اند، می‌توانند تا حدودی توضیحی برای این مسئله باشند. در یکی از آن اسناد مربوط به تظاهرات “خیابانهای شرقی بغداد” آمده است که:

«صدای طبل و دهل گوش آسمان را کر کرده و خواستار استقلال بودند.»
“شیخ طه ابن خضیره” هیزم فروش ساکن غرب بغداد و “عبدالرزاق ابن علی” آشپز ساکن محله “فضل” این تظاهرات را رهبری کرده‌اند. در گزارش محرمانه پلیس درباره جلسه‌ای که روز ۲۵ ژوئن ۱۹۲۰ در مسجد “حیدر خان” برگزار شده بود، اشاره شده است:

«هنگامی که جمعیت تظاهرکنندگان پراکنده شد ناظر، فقط انبوه جمعیتی از زحمتکشان و مردم بیکار دورن قهوه‌خانه را می‌دید.»

اولین عراقی که در روزهای اول انقلاب، ۲۴ ژوئن ۱۹۲۰ جان باخت، یک نجار بود که روز بعد از آن، پس از یک تظاهرات بزرگ به خاک سپرده شد. در همان روزها، انقلابیون با کمک کارگران، قرارگاه انگلیسی‌ها را به آتش کشیدند که مخزن سوخت خودروها هم در آتش سوخت و حمل و نقل نیروهای انگلیسی را دچار اختلال نمود. انقلابیون همچنین در چند نقطه مهم در مرکز و جنوب کشور ریل‌های راه‌آهن را تخریب کرده بودند.

اسنادی در دست است که نشان می‌دهد بعد از «انقلاب بیست»، کارگران به تدریج نه فقط تبدیل به یک نیروی اجتماعی با خصوصیات ویژه خویش، بلکه مطرح هم شدند، طوری که می‌بایست روی آنها حساب کرد. روزنامه دولتی «العراق» در مقاله‌ای با عنوان «کارگر بازوی جامعه است» می‌نویسد:

«... مدت زمانی طولانی تاریخ انسان، کارگران را پایین‌ترین طبقه جامعه به حساب می‌آوردند، اما حال باید این واقعیت را بگوئیم که آنها به هیچ‌وجه از دیگران کمتر نیستند.»

در سال ۱۹۲۲ شهرداری بغداد برای تمام حرفه‌ها و اصناف مدیریت انتخاب کرد. روزنامه‌ها طوری این اقدام را تحلیل کردند که گویا این گام اول برای تشکیل اتحادیه‌های کارگری است. اما وظیفه واقعی این مدیران فقط انجام امور حقوق و دستمزد روزانه به شیوه‌ای قابل قبول برای هر دو طرف (کارگر و کارفرما) بود.

اولین نمود آگاهی و رشد کارگران، درک این واقعیت است که مبارزه خستگی‌ناپذیر در راه به‌دست آوردن حقوق حقه‌اشان، حاصل تلاش و کوشش آگاه‌ترین کارگرانی است^(۲) که هدف آنان تأسیس تشکل مستقل کارگری بود. پس از آن که حکومت در ۲۹ ژوئن ۱۹۲۹ «قانون سازمانها و احزاب» تصویب و در اواسط ماه ژوئیه همان سال روزنامه‌ها آن را انتشار دادند، گروه‌های سیاسی عراق به طور رسمی احزاب خود را تشکیل دادند. سازمانهای صنفی هم تشکیل داده شدند. اتحادیه وکلا، اتحادیه پزشکان، اتحادیه قضات و برای اولین بار گروهی از زنان باشگاهی به نام «باشگاه خیزش زنان در بغداد» را دایر نمودند. پیش از تصویب قانون احزاب، کارگران دریافته‌بودند که برای ایفای نقش تاریخی خود باید تشکل مخصوص خود را داشته باشند تا کار آنها را سازمان دهد و ساعت کار و دستمزدشان را تعیین نماید. «محمد صالح القزاز»، «محمی‌الدین محمد» رئیس کارگاه تعمیرات ارتش و «قاسم عباس» کارگر راه‌آهن، طی تقاضایی از وزارت کشور خواستند که مجوز تأسیس یک تشکل کارگری داده شود. وزارت مذکور علیرغم پیگیری‌های آنها و علیرغم این که کارگران خارجی دارای باشگاه مخصوص خود بودند، درخواست «القزاز» و همکارانش را رد کرد. مدیریت راه‌آهن که از این کارگران به خشم آمده بود از طریق اداری علیه «القزاز»، «محمد» و «عباس» اقدام کرد، «عباس» را به محل دیگری انتقال داد و پاداش سالانه دو نفر دیگر را قطع نمود.

اهمیت این امر فقط در این نیست که آغاز بیداری کارگران را نشان می‌دهد که در عین حال نشان از تحول در چگونگی تفکر و اندیشه کارگران هم هست، بلکه آغاز شکل‌گیری و به میدان آمدن یک رهبری کارگری آگاه است که

منافع زحمتکشان و شرایط کار و زندگی آنها را می‌شناسد. این هسته شروع به رشد و نمو کرد و کارگران و مردم آگاه به دور آن گردآمده و با دلسوزی به مسائل کارگران می‌پرداختند. این رهبری جوان توانست مرحله نوینی در تاریخ جنبش کارگری عراق را رهبری کند. بی‌تردید کارگران بدون آن هسته نمی‌توانستند از قید حرکت‌های خودجوش و سازمان نیافته و بی‌برنامه رهایی یابند.

«الغزاز» و همکارانش در برابر مواضع و تصمیم وزارت کشور کوتاه نیامدند. آنها در طول چند سال هر از چند گاهی درخواست خود را دوباره ارائه دادند. در همان حال همواره در مورد جایگاه و اهمیت تشکلهای کارگری در روزنامه داخلی روشنگری می‌کردند. زندگی سخت زحمتکشان و رشد آمار بیکاری، آنان را ناچار کرد روشی را که از نیروهای سیاسی دیگر آموخته بودند، به کار ببرند. این روش تقدیم درخواست (عرضحال دادن) به مسئولان، به امید این که کمک کنند و فکری به حال آنها بنمایند. در آن روزها کارگران مثل بقیه به پادشاه و وزیرانش بسیار امیدوار بودند. نمونه‌هایی از گفتار یک کارگر بیکار تحت عنوان «فریاد یک کارگر» را می‌بینیم: «... برای ما و ما و ما به امید این که به ما کمک کنند...». «مانند کارگری بیکار»، «امید ما به آن مقام محترم است». این نوع از تلاش (مبارزه)، برای مدتی شیوه مبارزه کارگران شده بود. اما به تدریج از خیر آن گذشتند، زیرا هیچ دستاوردی و نتیجه‌ای نداشت و نمی‌توانست داشته باشد. در ادامه، کارگران به اعتراض روی آوردند و دولت را خطاب قرار می‌دادند. از دولت می‌خواستند که به جای حمایت از شرکت‌های خارجی، از کارگران حمایت و دفاع کند. به خاطر عدم رسیدگی به معضلات

کارگران، از نمایندگان مجلس و وزراء انتقاد می‌کردند. پی در پی شکایات خود را از طریق روزنامه‌ها انتشار می‌دادند. اما حکومت وقعی به آن همه فریاد و درخواست نداد و برای حل مشکلات مردم هیچ اقدامی نکرد. سرانجام جنبش کارگری حرکتی علیه شرکت‌های خارجی سازمان داد و شروع اعتصاب کارگری سازمان‌یافته و با برنامه به نمایش گذاشت. در سال ۱۹۲۷ کارگران راه‌آهن، اولین اعتصاب با شعارهایی در مورد چند خواست را سازمان داد.^(۳) شعارها عبارت بودند از:

- افزایش دستمزد به میزان دستمزد کارگران خارجی.
- پرداخت حقوق سرموعد مقرر.
- عدم تأخیر در دادن مرخصی.
- کاهش اجاره‌خانه‌های کارگری راه‌آهن.

راه‌آهن برخی از خواسته‌ها، به خصوص در مورد حقوق و دستمزد را برآورده نمود و وعده داد که خواسته‌های دیگر را هم بررسی خواهد کرد. کارگران اولین پیروزی خود در برابر استثمارگران تجربه کردند. "القزاز" که برجسته‌ترین رهبر آن اعتصاب بود، برای تأکید می‌کند که همکاری اعتصاب‌کنندگان در آن تجربه نوین، رژیم را ناگزیر از به رسمیت شناختن نیروی مبارزاتی کارگران نمود. حتی زمانی که در خواسته‌های قبلی در مورد تشکل کارگری را دوباره پی گرفتند، نحوه برخورد مسئولان به نوع دیگری بود.

در همان مدت ابتکارهای جدیدی وارد عرصه جنبش کارگری شدند که خود گواه آن تحولی است که جنبش کارگری در آغاز رشد و نمو به خود دید. در

ماه ژوئن ۱۹۲۸ در اعتراض به رفتار خشن و سخت‌گیرانه شرکت نفت و همه شرکت‌های خارجی، ۴۵ کارگر گردهم آمده و اعتراض خود را به مدیران شرکت‌ها، به دیگر مسئولان و برای انتشار به روزنامه‌های داخلی دادند. این جنبش و تحولات در اواخر دهه بیست همراه بود با جنبش گسترده‌تری که با خصوصیات و روش مدرن به میدان آمده بود. و همه این‌ها در تأسیس اولین تشکل کارگری و صنفی انعکاس یافتند.

● ظهور تشکلهای کارگری و صنفی

از اواسط دهه بیست، کارگران و پیشه‌وران همچنان در تلاش بودند تا تشکل و سازمان کارگری ایجاد شود. هرچه معضلات پیچیده‌تر و بدتر می‌شد، بخش آگاه این طبقه بیشتر از پیش بر ضرورت و اهمیت سازمان‌یابی و اتحاد کارگران تأکید می‌کردند. نظر ”محمد صالح القزاز“ در این باره، نشان می‌دهد که او به خوبی تشخیص داده بود که چه باید کردِ حل برخی از مشکلات زحمتکشان عراقی چیست. متن نظر او درباره تشکیل سازمان کارگری چنین است:

«... ما خیلی ضعیف شده‌ایم، کسی نیست که در برابر حکومت و شرکت‌های خارجی ما را نمایندگی کند و برای برخورد به مشکلات ما را سازمان دهد. این ناتوانی هم تا حدودی مربوط به پراکندی خودمان است. [...] اتحاد ما اگر به شیوه درستی نباشد، نتیجه محسوسی نخواهد داشت. سازماندهی هم فقط از طریق ایجاد تشکل و اتحادیه صورت می‌گیرد. در این مورد با کمک و

همفکری کارگران آگاه حدود ۲ سال پیش چندین درخواست ارائه داده‌ایم، تا که بتوانیم این تشکلهای را ایجاد کنیم.»

البته مسئولان نمی‌توانستند تا هر زمان که بخواهند درخواستهای کارگران درباره تشکلهای مستقل خود را نادیده بگیرند. زیرا از زمانی که به تدریج صدای اعتراض کارگران به سطح افکار عمومی رسید و رسمیت یافت، خواست تشکیل این نوع تشکلهای هر روز گسترده‌تر می‌شد.

”الغزاز“ و همفکرانش در سال ۱۹۲۸ درخواست جدیدی برای تشکیل ”سازمان کارگران“ به وزارت کشور ارائه دادند. ”محمد مکی الاشتري“ و چند آرایشگر در شهر بغداد هم درخواست مشابهی برای تشکیل ”جمعیت همکاری آرایشگران“ ارائه دادند. هیئت مؤسس این سازمان، از مجلس و مسئولان خواست که وزارت کشور را به صدور مجوز برای آنها ترغیب نماید. بحثهای زیادی در این باره میان مجلس و مسئولان صورت گرفت، احتمالاً به همین دلیل بود که ”الاشتري“ و همکارانش پیش از دیگران مجوز تأسیس تشکل خود را گرفتند. ”جمعیت همکاری آرایشگران“ در ۱۰ فوریه ۱۹۲۹ به عنوان اولین تشکل صنفی در عراق مجوز فعالیت گرفت. کارگران چاپخانه، دوزندگی، میوه فروش، راننده و بسیاری دیگر از اصناف، درخواستهایشان را به وزارت کشور ارائه دادند. اگرچه مجوز آنها با تأخیر صادر شد، در اوسط سال ۱۹۲۹ موفق به تأسیس تشکل صنفی خود شدند.

در ۴ ژانویه ۱۹۳۰ ”جمعیت کارگران چاپخانه‌های عراق“ و در اواخر ژانویه همان سال ”جمعیت کارگران مکانیک عراق“ مجوز فعالیت دریافت نمودند. گفته می‌شود که به جز این دو سازمان، هیچ کدام از سازمانهای دیگری که

مجوز گرفتند، نام کارگر بر خود نداشته و نیز هیچ کدام در بدو تأسیس کوچکترین گامی در خدمت به کارگران و یا دفاع از منافع آنها برنداشته‌اند. این مورد را بعداً بیشتر روشن خواهیم نمود.

در بررسی چگونگی تشکیل این سازمانها، می‌بینیم که همه آنها، تشکلهای صنفی هستند و یا این که خرده‌بورژواها در صدر آنها قرار دارند. تشکلی که نام کارگر را هم با خود داشت، یعنی "جمعیت کارگران چاپخانه‌های عراق" رهبر آن "عباس حسین آل‌الچلی" به معنای کامل کلمه خود کارگر نبود، حتی در انتخابات برای رهبری کمترین آراء را آورد. این هم درست است که در درخواست مجوز از وزارت کشور هم هدف تشکیل سازمان، دفاع از منافع کارگران و همه مردم کشور ذکر شده بود. "الچلی" در اولین جلسه هیئت رهبری منتخب چنین گفته است:

« . ایجاد روحیه دوستی و همبستگی در میان کارگران چاپخانه‌های عراق و تلاش در پیشرفت فن چاپ و بالابردن مهارت کارگران در این عرصه و تأمین سلامت کارگران و حفظ حقوق صاحبان چاپخانه‌ها . . . کارگران چاپخانه‌ها در سراسر جهان خدمات زیادی به جامعه کرده‌اند. بدون وجود آنها مردم از خواندن کتاب و روزنامه و این همه اطلاعات بی‌بهره بودند، از این رو لازم است که با وفاداری نسبت به صاحبان چاپخانه‌ها، وظیفه‌ای را که بر دوش دارید، انجام دهید.»

به همین خاطر جای تعجب ندارد اگر سازمان مذکور کمیته‌ای مخصوصی را مأمور کند که «عادلانه کار را بین چاپخانه‌ها تقسیم کرده و اختلاف میان کارگران را آشتی‌جویانه حل کند. . .» (فقط اختلاف میان کارگران). زمانی که

رهبر سازمان متوجه ناخشنودی صاحب چاپخانه از تأسیس جمعیت می‌شود، به خاطر منافع شخصی شروع به بدرفتاری با کارگران کرده و تغییر سیاست داد. موضع جدیدش از متن روزنامه "نداء العمال" که خودش منتشر می‌کرد، کاملاً پیداست. همچنین رهبر "جمعیت کارگران چاپخانه‌ها" هنوز به «لطف و همت مسئولان بالا باور دارد و امیدوار است که آنان از منافع کارگران عراقی دفاع کنند.» عجیب هم نیست که کنارگیری "آل‌الچلبی" از رهبری سازمان مذکور مصادف است با یورش مرتجعین و عقب‌نشینی طبقه کارگر، که در صفحات بعد به آن خواهیم پرداخت.

در اساسنامه "جمعیت صنعتگران" هم حتی یک بند و یا اشاره‌ای در رابطه با کارگران دیده نمی‌شود این در حالی است که کارگران پایگاه اصلی "جمعیت" بودند. نباید از نظر دورداشت که این "جمعیت" از همه سازمانها و تشکلهای دیگر بیشتر و دلسوزانه‌تر در مسائل کارگری دخالت نمود و به مبارزات طبقه کارگر عراق خدمت کرد. در برنامه‌اش هم چند بند اساسی صریحاً از منافع پیشه‌وران دفاع می‌کند. از متن برنامه:

«ماده ۱: یگانه هدف سازمان پرورش پیشه‌وران از نظر صنعتی،

اجتماعی و اخلاقی می‌باشد.

ماده ۲: سازمان برای پیشرفت صنعتی عراق تلاش می‌کند و افراد

با استعداد را برای کسب مهارت‌های لازم به خارج اعزام خواهد نمود.»

در مواد ۲۵، ۲۷ و ۳۰ بر تشویق صنایع داخلی و برگزاری سالیانه دو نمایشگاه صنعتی به همین منظور تأکید شده‌است.

متن ماده ۷ اساسنامه به روشنی پایگاه بنیادین سازمان مذکور را نشان

می‌دهد:

«ماده ۷ اساسنامه: هر فرد عراقی که واجد شرایط زیر باشد می‌تواند

عضو جمعیت باشد.

آ - حداقل سن ۲۰ سال.

ب - با اخلاق.

ج - از حق شهروندی محروم نشده باشد.

د - حداقل از میان اعضاء سازمان دو نفر معرف داشته باشد.»

در چنان اوضاع و احوالی طبیعی بود که "محمد صالح القزاز" از رهبران قابل

اعتماد "جمعیت صنعتگران" هنگامی که جمعیت اجازه فعالیت یافت، در

فراخوانی از «کارگران و صنعتگران» بخواهد که:

«... به جمعیت بپیوندید، این جمعیت برای دفاع از منافع شما و نیز حفظ آن

تولیدکنندگانی که از ازبین رفته و یا دارند از بین می‌روند، تشکیل شده‌است. .

. برخیزید، متحد شویم و با همبستگی در پیشگاه خدا و میهن پیمان ببندیم که

متحد خواهیم ماند.»

به روشنی می‌توان درک کرد که منظور وی اتحاد میان کارگران و صاحبان

صنایع (به ویژه صنایع داخلی) است.

به نظر می‌رسد که پیشه‌وران و یا صنعتگران تفاوت بین کارگران و پیشه‌وران

را نمی‌دانسته‌اند و خود را کارگر به حساب می‌آورده‌اند و یا ممکن است چون

کارگر صاحب جایگاهی اجتماعی شده و مطرح بود، پیشه‌وران کوچک به داشتن

عنوان کارگر افتخار می‌کرده‌اند. "محمد صالح القزاز" که اولین سندیکالیست

است و تا به امروز هم مُصر است که او کارگر است و خیلی هم به آن افتخار می‌کند. این «کارگر» در سال ۱۹۰۵ و در خانواده‌ای متوسط با تمام معیارهای آن زمان کشورهای شرقی به دنیا آمده‌است. پدرش پیشه‌ور بوده است. از آنجا که وضع مالی خوبی داشته، توانسته محمد و سه پسر دیگرش را به مدرسه بفرستد. به جز محمد، پسران دیگر کارمند شده‌اند. محمد دبستان را در بغداد به پایان رسانده و در سال ۱۹۱۷ به مدرسه حرفه‌ای رفته است. سپس مدرسه بارزگانی را هم به پایان رسانده است. علاوه بر زبان مادری، به زبانهای انگلیس، ترکی و هندی تسلط کامل دارد. به همین خاطر و هم به خاطر هوشیاری خودش، امکان روشنفکری برای او بیشتر از دیگر همسالانش فراهم بوده‌است. بارها از او خواسته‌اند به عنوان کارمند به استخدام دولت درآید، اما او نپذیرفته است. او در گرماگرم دوره رهبری جنبش کارگری، یک کارگاه فلزکاری و تعمیرگاه اتومبیل و ابزار موتوری دیگر داشته است. ساکن محله «اعظمیه» (از بهترین محلات بغداد در آن روزگار) بوده‌است.^(۴) به این ترتیب اولین سندیکالیست و رهبر «جمعیت صنعتگران» و شخصیت مورد اعتماد آن «جمعیت»، یک پیشه‌ور آزادیخواه و میهن‌پرست بوده است که به علت شرایط ویژه و مواضع خود، در رهبری و دخیل در مسائل کارگری قرار گرفته است.^(۵) وجود او، این واقعیت را به اثبات می‌رساند که تا چه حد پیشه‌وران توانسته‌اند در جنبش کارگری عراق نقش ایفاء کنند.

ماهیت طبقاتی این «جمعیت»ها و تشکلهای رهبران را وا می‌داشت تا در هر مناسبتی از صنعت ملی حمایت کنند. حتی جلسات برخی از آنان در اساس برای سخنرانی و خواندن مقالات در باره صنایع ملی برگزار می‌گردید. مانند آن چه

”جمعیت همکاری آرایشگران“ در مراسم دومین سال تأسیس ”جمعیت کارگران چاپخانه‌ها“ انجام داد. بخش اعظم سخنرانی‌ها و مقالات در باره صنعت بافندگی ملی بود. در حالی در آن مراسم و مناسبت‌هایی که انجمن‌ها و پیشاپیش همه آنها ”جمعیت صنعتگران“ برگزار می‌کردند، کسی نیامد اشاره کوچکی به این بکند که چگونه و به چه شیوه‌ای سرمایه‌داری ملی و «وطنی» کارگران را استثمار می‌کند و یا در مورد وضع زندگی و کار کارگرانی که در مؤسسات خصوصی و «وطنی» کار می‌کردند، بحثی بکند و این‌که در مقایسه با وضع کارگران در شرکتهای خارجی به مراتب بدتر و سخت‌تر است. برای نمونه، دستمزد روزانه کارگر شرکت ”تراموا“ با ۱۹ ساعت روزانه کار ۷۵ فلس بود، وضع کارگران چاپخانه‌های خصوصی بهتر از آنها نبود. از طریق استثمار کارگران بود که سرمایه ملی با مقیاس اقتصادی آن دوره جامعه عراق، به سودهای افسانه‌ای دست یافت. سرمایه خانواده صاحب کارخانه ”فتاح پاشا“ طی یک سال اول به ۴ میلیون دینار رسید، این در حالی است که قبل از تأسیس کارخانه، حقوق کارمندی پسر ”فتاح پاشا“ ۴۱ دینار در ماه بوده است. سرمایه ”محمد طاهر البغدادی“ سهام‌دار اصلی شرکت سهامی سیگار به ۲ میلیون دینار رسید. درآمد سالانه او قبل از تأسیس کارخانه از ۱۵۰ دینار بیشتر نمی‌شد. آن‌گونه که ”القزاز“ می‌گوید با وجود این‌که ”جمعیت“ و انجمن‌هایی که تشکیل می‌شدند هزینه‌هایشان زیاد و نیاز به پشتیبانی مالی داشتند هیچ‌کدام از آن ثروتمندان و یا سرمایه‌داران حمایتی نکردند. روشنفکران و کارگران به طور داوطلبانه کارها را به انجام می‌رساندند. با وجود آن همه رهبران کارگر و

پیشه‌ور فعال در «جمعیت» و انجمنها، «نوری فتاح پاشا» صاحب کارخانه به عنوان رئیس افتخاری «جمعیت صنعتگران» انتخاب شد.

ایجاد این تشکل و «جمعیت»ها نقطه درخشان و مهمی در تاریخ جدید عراق به حساب می‌آید که به صورت گسترده در عرصه‌های مختلف افکار عمومی بازتاب داشتند. نیروهای ملی و روزنامه‌های داخلی به طور محسوسی به این «نهضت مقدس» بها داده و از وزرات کشور خواسته‌اند که به این نوع «جمعیت»ها اجازه فعالیت بدهد تا «طبقه کارگران به حرکت درآید.» و بعد از آن سر تعظیم برای «کار پُر سود» فرود آورده و سنگ «وظیفه ما توجه و بها دادن به کارگران و تولیداتشان است» را به سینه می‌زدند. به مناسبت صدور مجوز به «جمعیت صنعتگران» روزنامه «العالم العربی» در سرمقاله‌اش با عنوان «ضرورت، قهرمان و عمل می‌آفرید» نوشته است:

«... و درواقع آنها باشرف‌ترین انسانها هستند که با رنج بازوان خود زندگی می‌کنند و برای سعادت و رفاه، کار و تلاش می‌نمایند. آنها می‌خواهند که حق و حقوقشان تضمین شود. در رگهای آنها نه آب، که خون جریان دارد.»

بحثها و اظهار نظرها در باره کارگران سر برآوردند. امری که تا آن روزها شنیده نشده و نمی‌شد. «کارگران، آنانی که نانشان با عرق جبین به دست می‌آورند - همان‌گونه که خداوند فرموده - بخشنده و بخشنده‌ترین اعضای جامعه بشری هستند، زیرا هم برای خود و هم برای دیگران کار می‌کنند و اگر از کار بیافتند زندگی متوقف خواهد شد.» این نوع مواضع سبب بالا رفتن روحیه کارگران شده و اعتماد به نفس آنها را بیشتر می‌کرد. مخصوصاً که طی سالیان در جامعه

کسی برای آنها حقی قائل نبود. اینجاست که یک کارگر در مراسمی که آرایشگران و کارگران چاپخانه‌ها در آن شرکت داشتند، می‌گوید:

«در تن کارگرانی که دارند از خواب چندین ساله بیدار شده و بر می‌خیزند جانی هست، جان برخاستن و حرکت به پیش، به سوی بلندی و اوج.»

این “جمعیت”‌ها به عنوان اولین تشکلهای در تاریخ عراق با پیگیری و چاره‌جویی برای رفع مشکلات و دفاع از حقوق کارگران و پیشه‌وران عضو، خدمات زیادی به آنها نمودند. با مروری بر تلاشهای این تشکلهای، ارزش خدمات آنها را بیشتر در می‌یابیم. همین “جمعیت”‌ها بودند که علیه بیکاری می‌جنگیدند. توطئه‌های پشت‌پرده و مواضع شرکتهای خارجی را افشا می‌کردند. “جمعیت صنعتگران”، “جمعیت کارگران چاپخانه‌ها” و “جمعیت همکاری آرایشگران” چندین دوره کلاسهای شبانه سوادآموزی برای بیسوادان و کلاس برای کسانی که مایل به ادامه تحصیل بودند، دایر کردند. کلاس‌هایی برای زبان انگلیسی و عربی هم دایر بود. رهبران، این درک را داشتند که: «وقت آن رسیده که کارگران از خواب غفلت برخاسته و برای دانش و رونق بخشیدن به زندگیشان به میدان آیند.» در مراسمها و جلساتی که “جمعیت”‌ها برگزار می‌کردند، اعضا به سخنانی گوش می‌دادند که برای کسانی مثل آنان تازه و ناشنیده بود. از جمله: «کارگر و تأثیرات عملی کارش در زندگی»، «روابط کارگران در جهان»، «تشکلهای صنفی و تأثیرات کارش در جامعه»، «اتحاد و تأثیرات در جامعه» و «آرایشگر و رابطه حرفه او با بهداشت» و موارد دیگر که هدف همه آنها ترغیب و تشویق کارگر بود برای این که: «بیشتر تلاش کنند»، «متحدانه بکوشند که این قشر خفته از خواب غفلت برخیزد و تشکلی نیرومند کارگری سازمان دهد و بیشتر از

پیش برای حقوق به فراموشی سپرده شده خود مبارزه کنند» و «تا زمانی که کارگر عراقی به حقوق حقه خود می‌رسد و کرامت پایمال شده‌اش باز می‌یابد.» در این «جمعیت» و تشکلهای بود که کارگر برای اولین بار از تأثیر چون ابزاری برای ارتقا آگاهی خود بهره گرفتند. در درون همین تشکلهای هم به اندازه‌ای که در توان بود از نظر مالی به کارگران نیازمند کمک می‌رساندند. برخی تصمیمات در جلسات مختلف مستقیماً به قرار بدل گشته و عملی می‌شد. برای نمونه در یکی از جلسات «جمعیت همکاری آرایشگران» به محض پایان سخنرانی، همه شرکت‌کنندگان تصمیم گرفتند که دیگر کسی از آنها برای قماربازی به «لونا پارک» نرود. در آن دوران عده زیاد از اهالی فقیر گرفتار قماربازی شده و از آن می‌نالیدند.

فعالیت «جمعیت»های کارگران و پیشه‌وران به خوبی در افکار عمومی عراق انعکاس داشت. «ابراهیم حلیمی العمری» از روشنفکران، فعالیت‌های آن دوران کارگران را چنین ارزیابی نموده است:

«اگر کسی آثار خیزش کارگران عراق را بررسی کند و خود را به دورن جمع، محافل و تشکلهای آنان رسانده و به اظهار نظرات آزادی‌خواهانه آنها گوش فرا دهد، به ایده‌ها و اندیشه آنان برای حل مسائل مربوط به وضع و شرایط کار و دیگر مسائل بنگرد، خیلی خوش‌بینانه مطمئن می‌شود که آنها مایه مباحثات وطن و رفاه مردم خواهند شد.»

«سلمان الصفوانی» خطاب به کارگران می‌گوید:

«سازمان‌یابی شما در درون تشکلهای تان و صدای دلبرانه‌تان که در مدت دو سال اخیر از طریق روزنامه در افق‌ها انعکاس می‌یابد، موجب مسرت است و

امیدواریم در آینده چنان بدرخشد که پرده سیاهی و تاریکی را در سراسر این کشور درممانده، بردارد.»

مجله "الحاصد" هم در توصیفی طولانی، فعالیت این تشکله را سند «خیزش طبق کارگر عراق» به حساب می‌آورد و ادامه می‌دهد:

«... جانی تازه به کالبد کارگران عراق می‌بخشد.»

در ابتدا اگرچه فعالیت‌های "جمعیت"‌های کارگران و پیشه‌وران به شهر بغداد منحصر بود، اما بالاخره کارگران و پیشه‌وران شهرهای دیگر را هم در برگرفت و نه تنها در برخی از آنان شعب "جمعیت"‌ها و انجمنها دایر گردید، بلکه در چند شهر انجمنها و "جمعیت"‌های مستقل هم تشکیل گردید. مانند: "جمعیت میوه‌فروشان" در شهر "موصل". هیئت رهبری چند "جمعیت" هم با هدف برقراری ارتباط مستقیم با زحمتکشان و محافل سیاسی، به شهرهای دیگر رفتند. و دیدارها و ملاقاتهایشان توأم با موفقیت بوده است.

"جمعیت همکاری آرایشگران" به خاطر رهبرش "محمد مکی الاشتری"^(۷) و "جمعیت کارگران چاپخانه‌ها" به خاطر ماهیت حرفه‌ای دارای آگاهی خوبی بودند از همه "جمعیت"‌ها و انجمنهای آن دوره، اعضاء و هواداران زیادتر و فعالیت گسترده‌تر داشتند. اما "جمعیت صنعتگران" نیرومندترین و جسورترین در میان همه آن تشکله بود.

● جمعیت صنعتگران

درخواستی که هیئت مؤسس “جمعیت کارگران” به وزارت کشور داده بود، برای مدت طولانی از طرف آن وزارتخانه بی جواب گذاشته شد. زیرا:

اول: هدف جمعیت سازمان دادن بخش بزرگی از کارگران بود.

دوم: این جمعیت در برابر شرکتی قرار می گرفت که تحت تسلط انگلیسی ها بود.

سوم: اعضای هیئت مؤسس آن جمعیت از جسورترین کارگرانی بودند که رژیم دل خوشی از آنها نداشت.

چهارم: وزارت کشور اصرار داشت که جمعیت به نام کارگران نباشد.

وزارت کشور مجوز “جمعیت همکاری آرایشگران” را صادر کرد و دادن مجوز به “جمعیت کارگران” را منوط به حذف نام کارگر از آن نمود. سرانجام با هیئت مؤسس به توافق رسیدند که جمعیت به نام “جمعیت صنعتگران” باشد. به این ترتیب وزارت کشور مجوزی به “عبدالرحیم افندی التکریتی” برای تشکیل “جمعیت صنعتگران” می دهد.^(۸)

روزنامه های داخلی دادن مجوز را به همه “صنعتگران” تبریک گفتند. “جمعیت” هم روز ۱ ژوئیه ۱۹۲۹ را به عنوان تاریخ تأسیس خود ثبت کرده است.

“جمعیت صنعتگران” از همان روز نخست اعلام موجودیت، دیسیپلین و نظم و ترتیب را سرلوحه فعالیت های خود قرار داد.

هیئت مؤسس بلافاصله زمان و مکان انتخابات اولین هیئت رهبری را طبق ماده ۱۱ اساسنامه اعلام می‌کند. در زمان مقرر و در ساختمان “مدرسه علوم” انتخابات انجام می‌گیرد. هیئت رهبری منتخب عبارت بودند از:

- ۱ - “محمد صالح عبدالجبار القزاز” - رئیس
- ۲ - “احمد السید محمد” - معاون رئیس
- ۳ - “محمد مصطفی” کارگر راه‌آهن - منشی
- ۴ - “نعیم فتوحی” مکانیک راه‌آهن - صندوقدار
- ۵ - “یوسف السید طه” مکانیک راه‌آهن - بازرس
- ۶ - “عبدالجبار سلمان” مکانیک و رئیس قسمت در کارگاه ارتش - عضو علی‌البدل

۷ - “محمی الدین محمد” کارگر راه‌آهن - عضو علی‌البدل

مرکز اداری “جمعیت صنعتگران” ابتدا در ساختمان “سینما رویال” استقرار یافت و سپس به محل مخصوص به خود در “حیدرخانه” انتقال یافت. طبق ماده ۳۷ اساسنامه “جمعیت صنعتگران” علاوه بر هیئت رهبری، چند کمیته داخلی با هیئت رهبری و رئیس خود را داشت.

اساسنامه جمعیت ۹ بخش و ۳۹ ماده داشت. که در آن هدف جمعیت، شرایط عضوگیری و وظایف کمیته‌ها و دسته‌ها مشخص شده بود.^(۹)

در ماده ۱ اساسنامه طوری هدف جمعیت گنجانیده شده که اگر غیر از آن بود هرگز مجوز نمی‌گرفت و نمی‌توانست در شرایط آن دوره موجودیت و فعالیت داشته باشد. متن ماده:

«جمعیت صنعتگران» به هیچ وجه در سیاست و دین دخالت نمی‌کند. این «جمعیت» هدفی را دنبال می‌کند که آگاهی اعضا و صنعتگران را در زمینه حرفه‌ای، علمی و اجتماعی ارتقاء دهد.»

رئیس «جمعیت» بارها در سخنرانی‌هایش روی این مسئله تأکید کرده است، به ویژه زمانی که مسئولان رژیم قصد داشتند با بهانه قرارداد «دخالت جمعیت در امور سیاسی»، «جمعیت» را منحل اعلام کنند. قدغن شدن سیاست منحصر به «جمعیت صنعتگران» نبود، بلکه همه «جمعیت»‌های صنفی و کارگری بدون استثناء درگیر این معضل بودند. برای نمونه، «محمد مکی الاشتري» بر این تأکید داشته است:

«هدف «جمعیت همکاری آرایشگران» فقط «همکاری، مسائل اقتصادی، بهداشت و تندرستی است. هیچ دخالتی در سیاست ندارد.»

عدم دخالت در سیاست در تنظیم برنامه و اساسنامه که اجباری و تحمیلی بود، نتوانست مانع فعالیت سیاسی کارگران و پیشه‌وران شده و آنها خود را در جنبش ملی عراق بی‌وظیفه کنند، برعکس در عمل یکی از نیروهای اصلی مسئله شدند. رهبری «جمعیت»‌ها هم همواره و در هر فرصت مناسب مواضع سیاسی ضد امپریالیستی خود را بیان می‌نمودند. هنگامی که روابط وزیر کشور عراق با مسئولین انگلیسی در عراق تیره شد، وزیر کشور ضمن توضیح واقعیت اختلافات برای مردم، استعفا داد. علیه انگلیسی‌ها تظاهرات بزرگی صورت گرفت. «القزاز» در آن تظاهرات گفته است:

«جوانان کارگر و صنعتگر در این اوضاع بحرانی در برابر کله‌شقی و خودخواهی انگلیسی‌ها نسبت به خواست خلق، نارضایتی خود را ابراز داشته و از «السودی»

(وزیر کشور) حمایت کرده. از نمایندگان محترم مردم می‌خواهند که با همه توان از خواسته‌های ملت عراق پشتیبانی نمایند.»

”جمعیت صنعتگران“ به شدت با قرارداد ۱۹۳۰ میان عراق و بریتانیا به مخالفت برخاست و چندین نامه اعتراضی به ”جامعه ملل“ ارائه داد. مواضع ”جمعیت صنعتگران“ در ضدیت با آن قرارداد، مسئولان انگلیس و حاکمان عراق را برآشفته و رهبران ”جمعیت“ را به نقض مفاد اساسنامه متهم کردند.^(۱۰) به این واقعیت هم باید اشاره کنیم که اکثر رهبران کارگری و صنفی و پیشاپیش همه آنها ”القفاز“ و ”الاشتری“ روابط مستحکمی با رهبران اپوزیسیون و میهن‌پرستان آن دوره داشته‌اند.

به این ترتیب ”جمعیت صنعتگران“ از مرز اهداف مندرج در اساسنامه‌اش عبور کرد. اهداف واقعی ”جمعیت“ هم را فعالیت‌ها و عملکردهایش نشان داد و روایت‌های ”القفاز“ هم با آنها هم‌خوانی دارند. ”القفاز“ بارها خاطر نشان کرده است که:

«هدف ”جمعیت“، دفاع از حقوق و منافع کارگران و مبارزه برای تحقق خواسته‌هایشان بود. . . نمی‌گذاریم امواج و طوفانهای لجام‌گسیخته بر صخره‌های سخت فکر و اندیشه ما یورش بیاورند، هر مانعی را از سر راه برخواییم داشت و تلاش می‌کنیم که کارگر عراقی همه زنجیرهای ستم را گسسته، به تمام معنی خوشبخت شود و به تدریج همراه با برادر کارگر مرفعی غربی همسان شود.»

بنا به مجموعه‌ای عوامل که به نوعی بر یکدیگر هم تأثیر داشته‌اند ”جمعیت صنعتگران“ بیشتر از همه ”جمعیت“‌های دیگر در زندگی کارگران و جنبش

کارگری عراق نقش ایفاء کرده‌است. مهمتر و پیش از همه این که پایگاه “جمعیت” کارگری بود و بخش بزرگی از آن هم کارگران راه‌آهن بودند. این کارگران گذشته از این که خیلی به کارگران کارخانه نزدیک هستند، هر روز بیشتر از روز پیش استثمر می‌شدند و به همین علت همیشه نارضایتی خود را به تندی ابراز کرده و معترض بودند. از طرفی دیگر اکثر رهبران این “جمعیت” نسبت به رهبران “جمعیت”‌های دیگر، آگاهی طبقاتی عمیق‌تری داشتند. “القزاز” نیز خود رهبری نمونه بوده که تمام هم و غم خود را وقف مسئله کارگران نموده‌است، در تهیج احساسات مردم توانا و می‌توانست نشان دهد که چگونه مشکلات و کمبودهایشان را می‌شناسد و از حقوق آنها دفاع می‌کند.

“جمعیت صنعتگران” تحت تاثیر عده‌ای روشنفکر انقلابی بود که در میان آنها کسانی با خط مشی سوسیالیستی مانند “حسین ارحال”، “عبدالله جدوع” و نویسنده ترقیخواه “محمود احمد السید” که مشوق جنبش کارگران بوده و به همه نوع از آن پشتیبانی نموده‌اند.

البته مواضع این روشنفکران از روی احساسات آنی نبود بلکه نتیجه این بود که آنها عمیق‌تر از روستائیان واقعیات جامعه را درک می‌کردند و بر این باور بودند که:

«پایه و ستون زندگی را کارگران برپا داشته‌اند، مفتخورهایی که کار نمی‌کنند، باید از میان بروند.»

این روشنفکران عموماً در جلسات “جمعیت” شرکت کرده و با بحث حول مسائل کارگری به ارتقاء سطح آگاهی کارگران کمک می‌کردند. و به علاوه نقش مؤثری هم در روزنامه‌های کارگری داشتند.

با برخورداری از خصوصیات و امکانات فوق "جمعیت صنعتگران" در میان زحمتکشان عراق جای گرفت و در دوره حساس و خطیر تاریخ کشور جایگاه خود را در جنبش ملی نشان داد. فقط در مدت ۱ سال حدود ۳ هزار کارگر به آن پیوستند. از آن به بعد فعالیت "جمعیت صنعتگران" منحصر به بغداد نماند و در مناطق و شهرهای دیگر از جمله در "دیوانیه"، "أور"، "هندیه" و "قرخان" چندین شعبه برای کارگران راه‌آهن دایر نمود. هیئتی به نام "هیئت نمایندگی جنوب" به ریاست "القزاز" تشکیل و به جنوب اعزام شد. در مسیر از طرف کارگران بخش‌ها و شهرهای مختلف به گرمی مورد استقبال قرار گرفتند. در جلسات برای کارگران و صنعتگران، اهداف و نحوه کار و فعالیت‌های "جمعیت صنعتگران" را تشریح می‌کردند. به این ترتیب شعبه‌های "جمعیت" در "بصره"، "ناصریه"، "حله" و شهرهای دیگر دایر گردید. در همین دوره شعبه "خانقین" هم دایر شد.

"جمعیت صنعتگران" در میان همه "جمعیت"‌ها و انجمن‌های صنفی و کاری صاحب چنان جایگاهی شده بود که هیچ‌یک از آنها بدون مشورت و نظرخواهی از "القزاز" و رفقای دیگرش، در سطح عموم کاری را انجام نمی‌دادند. "القزاز" در نظر داشت که همه تشکلهای را در یک سازمان مستقل گرد هم آورد. در بسیاری موارد و در مناسبت‌های مختلف در این باره بحث کرده است. یکی از این موارد، مراسم سالگرد تأسیس "جمعیت" بوده که می‌گوید:

«... در پایان، امیدواریم این روز در سال آینده مراسمی باشد که همه "جمعیت"‌ها و انجمن‌ها با هر نام و نشانی متحد شده و سازمانی عمومی تشکیل داده باشیم.»

”جمعیت صنعتگران“ از نظر مالی ضعیف بوده و منبع مالی آن عبارت بوده است از در درجه اول حق عضویت ماهانه اعضاء، کمکهای کارگران آزادیخواه راه آهن و مبلغی ناچیز درآمد مراسمی که در سالن تئاتر ”اپرا“ اجرا می شد. علیرغم ضعف مالی، ”جمعیت“ در مدت ۲ سال توانست با اتکاء به کارگران و روشنفکران فعالیتی گسترده عرضه نماید. اهمیت زیادی به برگزاری مجامع و جلسات برای اعضاء می داد. موضوعاتی که در آن جمع و جلسات مورد بحث قرار می گرفتند، برای مسائل و مشکلات کارگران از بحث در ”جمعیت“ های دیگر نتیجه بخش تر بودند. شمار شرکت کنندگان در جلساتی که ”جمعیت صنعتگران“ برگزار می نمود همواره بیشتر از آنانی بود که در جلسات ”جمعیت“ های دیگر شرکت می کردند. زحمتکشان به طور عموم و کارگران راه آهن مخصوصاً، با احساس مسئولیت به فراخوان و دعوت های ”جمعیت صنعتگران“ پاسخ می دادند. اکثر اوقات شخصیت های مشهور جنبش ملی، نمایندگان روزنامه ها، جوانان انقلابی و نیز اشخاص مذهبی در جلسات ”جمعیت“ شرکت می نمودند. کارگران آگاه تر عضو، به مناسبت «اول ماه مه» مخفیانه در منزل یکی از کارگران و یا در یک واگن خالی یک قطار مراسمی بر پا می کردند.^(۱۲)

”جمعیت صنعتگران“ به امر مبارزه با بیسوادی در میان اعضایش اهمیت زیادی می داد. به کارگران بیکار کمک مالی تا حد حقوق دوران کارش پرداخت می نمود. یک پزشک داوطلبانه بیماری های اعضاء را معالجه و درمان می کرد.^(۱۳) ”جمعیت“ با چند وکیل به توافق رسیده بود که شکایات کارگران را داوطلبانه و به رایگان پی گیری کنند.

نقطه قوتی که با افتخار برای "جمعیت صنعتگران" ثبت شده، برخورد بی تبعیض به اعضا است. هیچ تفاوتی به خاطر ملیت، مذهب و زبان مطرح نبوده است. ابتکار «دست در دست هم کارگران» در مراسم، نماد اتحاد و همبستگی میان اعضا شده بود.

اگر می‌بینیم که "جمعیت صنعتگران" اهمیت زیادی به مسئله بیکاری داده است، کاملاً طبیعی است، زیرا "جمعیت" از مدتها پیش از بیکاران خواسته بود که در مرکز "جمعیت" به عنوان کارگر بیکار نام‌نویسی کنند. در عین حال می‌کوشید از طریق ارتباطات و کانالهایی برای آنها کار بیابد. اما عده بیکاران پیوسته در حال ازدیاد بود. اتفاق می‌افتاد که به خاطر مراجعه انبوه بیکاران به مرکز "جمعیت"، در خیابانها اطراف راه‌بندان می‌شد. رژیم از اهمیتی که "جمعیت صنعتگران" به مسئله بیکاری می‌داد، به هراس افتاد. سرانجام به تبلیغ این که:

«"جمعیت" اپوزیسیون را تشویق به آشوب و هرج و مرج می‌کند. آنچه هم که روزنامه‌ها در مورد کارگران بیکار می‌نویسند، از واقعیت به دور است.»

برای خنثی کردن این تبلیغ و بهانه، "جمعیت صنعتگران" ناچار شد از کارگران بیکار بخواهد که نامه‌ای از آخرین محل کار و نیز برگ عدم سوء پیشینه از مسئولان محله آورده و همراه شناسنامه به "جمعیت" ارائه دهند. برای هزینه صدور شناسنامه هم به کسانی که توان مالی نداشتند، کمک می‌کرد. از همه مهمتر این بود که در رهبری مبارزات کارگران و پیشه‌وران خیلی فعالانه عمل کرد و نقش داشت که در نتیجه در اوایل دهه سی یکی از مهمترین چهره‌های جنبش ملی عراق گردید.

یکی دیگر از کارهای قابل بحث این است که "جمعیت" به نسبت درک آن دوره خود، تلاش نمود که به هر صورت ممکن، صدای کارگران عراق را به خارج از کشور برساند. برای نمونه سعی می‌کرد که ارگانهای دیپلوماسی کشورهای دیگر، اختلافات میان کارگر عراقی و شرکتهای خارجی مورد تحقیق قرار دهند. به‌همین منظور "محمد صالح القزاز" رهبر "جمعیت"، پیش از آن که عراق به عضویت "جامعه ملل" در آید و پس از آن هم به طور مداوم با "سازمان بین‌المللی کار" در ژنو و "فدراسیون اتحادیه‌های کارگری" در برلین ارتباط داشت. به نظر می‌آید که طرح مسئله کار و کارگران عراق و اهمیتی که "جامعه ملل" در هنگام پذیرش عضویت عراق برای آن قائل بود، نتیجه اقدامات "جمعیت" و پیگیری‌های "القزاز" بوده باشد. "القزاز" همواره برای کارگران عراق از آن دو ارگان بین‌المللی درخواست کمک نموده است.

اما در واقع این تلاشها نتوانستند تغییر کیفی در درون جنبش کارگری عراق به وجود آورند. آن هم به خاطر ملاحظات کسانی بود که سکان و رهبری تشکلهای آنان را در دست داشته و همیشه به کارگران توصیه می‌کردند در سیاست دخالت نکنند و به شرایط عمومی کارگران اهمیت بدهند. البته ارتباطات "القزاز" با آن سازمانها، نظر برخی گروه‌ها در خارج از عراق را به واقعیت تلخ شرایط زندگی و کار کارگر عراقی جلب کرد. چند روزنامه خارجی هم به شیوه‌های مختلف به این ارتباط اشاره کرده‌اند. در سال ۱۹۳۳ "کنگره بین‌المللی کارگران" برگزار می‌شد. کارگران عراق از "جمعیت صنعتگران" خواستند که نماینده خود را برای شرکت در آن کنگره بفرستد. حکومت اجازه این کار را نداد و با این کار، موضع خود را نسبت به کارگران در داخل و در سطح جهانی نشان داد. رژیم از ارتباط

بین “جمعیت صنعتگران” و سازمان و نهادهای خارجی هراس داشت و سعی می‌کرد تا آنجا در توان دارد آن را محدود نگه دارد. “القزاز” ناچار شد که مخفیانه برای “کنگره بین‌المللی کارگران” و “فدراسیون اتحادیه‌های کارگری” بنویسد که حکومت عراق مانع رفتن نماینده کارگران عراق به خارج از کشور است.

واهمه رژیم از نشر و انعکاس اخبار جنبش کارگری به خارج به اندازه‌ای بود که حتی عکس‌هایی از یک تظاهرات کارگری را هنگام ارسال به خارج ضبط کرد و بارها تلاش نمود که “القزاز” را مجبور به ارسال تلگرافی به “سازمان بین‌المللی کار” نماید مبنی بر این که دولت عراق به کارگران عراق توجه دارد و وضع آنها رضایت‌بخش است.

عملکرد “جمعیت صنعتگران” و پافشاری و دفاع رهبری آن بر مسائل مهم مربوط به زحمتکشان عراق، در افکار عمومی عراق جایگاه بلندی یافته بود. در طول سالهای ۱۹۳۱ - ۱۹۳۹ به ندرت اتفاق می‌افتاد که روزنامه‌ای در بغداد منتشر شده و اشاره‌ای به دستاورد “جمعیت” و سخنان یا بحث رهبر و یا سخنگویان آن نداشته باشد.

فعالیت “جمعیت صنعتگران” و آوازه و شهرت آن برای انگلیسی‌ها و حاکمان عراق نه تنها ناخوشایند بلکه خطرناک هم بود. برای این که آن را از سر راه خود بردارند به ایجاد مانع مبادرت ورزیدند. اولین گام آنها، تشکیل یک سازمان در مقابله با آن بود. چنان سازمانی باید بتواند کارگران را به خود جلب کند. با این هدف (توطئه) در سال ۱۹۳۰ “جمعیت کارگران مکانیک عراق” را سازمان داده و پروسه تأسیس و انتخاب هیئت رئیسه، عیناً شبیه آن چه که “جمعیت

صنعتگران“ انجام داده بود، را اجرا کردند. “سلیم احمد المصری“ رئیس، “احمد جاسم“ منشی و معاون رئیس، “احمد ماهر“ صندوقدار، “داود سلمان“، سلمان شیخ ناصر، “عبدالله الجنابی“ و “خلیل بربوطی“ به عنوان اعضای هیئت رهبری انتخاب نمودند. چون بیکاری معضل بزرگ آن دوره کارگران بود، در اساسنامه قید کرده بودند که به هر کارگر بیکار، معادل نصف مبلغ حقوق آخرین کارش پرداخت خواهد شد. اما با همه این ترفندها “جمعیت کارگران مکانیک عراق“ نتوانست هیچ نقشی در زندگی کارگران داشته باشد و تا زمانی که رهبری آن به دست چند نفر وفادار و دلسوز طبقه کارگر افتاد، منزوی و بی عمل مانده بود. بعداً هم به این امر باز می کردیم که چندین تلاش دیگر از این نوع صورت گرفت با این هدف که “جمعیت صنعتگران را از درون متلاشی کنند، افراد مشکوک را وارد آن می کردند. در بحث مربوط به اعتصاب کارگران مفصل به آن خواهیم پرداخت.

تلاشها و دسیسه ها رژیم برای به شکست کشاندن مبارزات کارگران و مخصوصاً “جمعیت صنعتگران“ روی “القزاز“ متمرکز گردید. مسئولان حکومتی چندین بار سعی کردند با دادن پست و وظیفه ای در خارج عراق، او را از میدان اصلی فعالیتش دور کنند و وقتی او نپذیرفت، با پیشنهاد نمایندگی عراق در “سازمان بین المللی کار“ پیش آمدند و وقتی که باز هم نتیجه نگرفتند و “القزاز“ آن پست مهم را نپذیرفت، او را از کارش اخراج کردند. مسئولین راه آهن با این اقدام می خواستند که او دیگر به طور مستقیم با کارگران آن مؤسسه در ارتباط نباشد و نتواند از مشکلات آنها مطلع شود. هم زمان عده ای از فعالترین اعضاء “جمعیت“ از جمله “درویش مراد“ که معاون رئیس منتخب

دور دوم انتخابات بود، از بغداد به شهر دیگری انتقال داده شدند. او بسیار فعال بود، در آموزش تکنیک و نیز در تدریس در کلاسهای درس اعضاء فعالانه شرکت کرده بود. سپس توانستند یکی از فعالین کارگری یعنی ”نعیم فتوحی“ کارگر راه‌آهن را با دادن شغل بهتری فریب داده و او را از ”جمعیت“ دور کنند. و برای این که رابطه ”جمعیت“ های صنفی و کارگری را با ”جمعیت صنعتگران“ قطع نمایند - که دیگر امکان همکاری نداشته باشند - از هر فرصت و دسیسه‌ای استفاده می‌کردند. از سوی دیگر تمام تلاش خود را کردند که اعتبار و اتوریته ”القزاز“ را در میان رهبران دیگر بشکنند و سعی در بدنام کردن او داشتند. به علاوه به طور کلی همه رفت و آمدهای او را تحت نظر گرفتند.

مسئولان به اینها بسنده نکرده و با شکایت و اعلام جرم علیه ”القزاز“ و ۱۶ عضو دیگر ”جمعیت“، آنان را به دادگاه کشانده و هرکدام را به پرداخت ۲ دینار جزای نقدی محکوم کردند. چون حکم دادگاه به آن صورت نبود که رهبری ”جمعیت“ را مرعوب کند، رژیم حکم دادگاه را نپذیرفت و به همین خاطر پلیس تقاضای استیناف کرد. اما دادگاه تقاضای استیناف را نپذیرفت و از جزای نقدی هم صرف نظر نمود. این رویدادها چندین بار برای ”القزاز“ تکرار شدند و با اتهام‌های ناروا دستگیر شد. حتی یک بار هم به اقدام علیه حکومت متهم گردید. وقتی پلیس برای دستگیری او اقدام کرد، متوجه شدند که او در زندان مرکزی بغداد زندانی است و در زمان شکایت نه در محل جرم بلکه در زندان بوده است.

فعالیت و عملیات دشمنان سازمانهای کارگری و صنفی دیگر منحصراً بر علیه ”جمعیت صنعتگران“ نبود، اگرچه هنوز هدف اصلی به حساب می‌آمد. موانع

زیادی برای "جمعیت کارگران چاپخانه‌ها" ایجاد کردند. کار به جایی رسید که رئیس "جمعیت میوه فروشان" را هنگام بیرون آمدن از جلسه، در روز روشن کشتند. این رویداد کارگران و پیشه‌وران را بیشتر از پیش برانگیخت و با سازمان دادن تظاهراتی بزرگ با حمل پرچمهای گوناگون، رهبر جانباخته را به خاک سپردند. این قتل قبلاً برنامه‌ریزی شده بود؛ زیرا آن روزها دوره مطرح شدن جنبش کارگری و اتحادیه و سندیکا بود. از طرف دیگر، جانشین رئیس کشته شده، شخصیت و مواضعی عکس رئیس قبلی و حتی "جمعیت" داشت. در دوره‌ای که هجوم مرتجعین به بالاترین حد خود رسید، آن رئیس جدید، علیه "جمعیت صنعتگران"، کارگران و تشکلهای آنها ایستاد و از مواضع رژیم حمایت کرد.

آن همه توطئه، دسیسه و حتی حذف فیزیکی نتوانستند پایگاه مردمی "جمعیت صنعتگران" را تضعیف کنند و یا از محبوبیت آن نزد کارگران و زحمتکشان بکاهند. هرکس در رویدادهای آن دوران تحقیق کند به روشنی خواهد دید که به طور عموم هم کارگران و هم پیشه‌وران خرد دور شعارهای آن "جمعیت" گرد آمده بودند. از شهرهای عراق یکی پس از دیگری درخواست دایر نمودن شعبه و عضویت می‌رسید. کارگران "وزارت راه" در مرکز "جمعیت" گرد آمده و مقرر داشتند که به عضویت در "جمعیت" درآیند، زیرا باور داشتند که: «خدماتش به کارگران عراقی و کمکهای گوناگون به آنان، نزد همه آشکار است.»

لازم است به این نکته هم اشاره کنیم که روزنامه‌های آن دوره نقش بزرگی را در این عرصه ایفاء کرده‌اند و اهداف و فعالیتهای "جمعیت صنعتگران" را به

افکار عمومی رسانند. خود “جمعیت” هم از تریبون روزنامه کارگران در اشاعه مواضع خود و روشن کردن افکار عمومی بهره گرفت.

● سایر روزنامه و دیگر رسانه‌های کارگری

از اواخر دهه بیست تا پایان دوره قیومت، روزنامه‌های داخلی و به ویژه آنهایی که مخالف سیاستهای رژیم بودند، حلقه پیوند و پل ارتباطی بین “جمعیت”ها و توده‌های مردم شده بودند. این روزنامه‌ها اخبار و اعلاناتهای “جمعیت”ها و بحثها حول مسائل و معضلات کارگران را منتشر کرده و در مواردی هم در دفاع از خواسته‌های آنها می‌نوشتند. رهبران “جمعیت”ها برای جلب افکار عمومی سعی می‌کردند که از روزنامه‌ها استفاده کرده و آنها را روی مسائل روز کارگران، متمرکز نمایند. جالب توجه این که روزنامه‌ها اسامی مستعار جدید برای را به عرصه مطبوعات آوردند، مانند: “کارگر”، “کارگریکار”، “روستایی دردمند” و .. که همه در مورد کارگران و فعالیت و خواسته‌های آنان می‌نوشتند.

فعالیت رسانه‌ای کارگران به روزنامه‌های داخلی بسنده نکرد و خیلی زود خطمشی نوینی را پیش گرفت. تا جایی که می‌توان از ظهور یک روزنامه مستقل کارگری سخن بگوییم. رهبران “جمعیت”های کارگری و صنفی ضرورت حضور و فعالیت در این عرصه مهم برای مبارزه را درک کرده بودند. به ویژه عده‌ای از آنها پیش از تشکیل “جمعیت”ها، سابقه چند سال روزنامه نگاری داشتند. “عباس حسین آل‌الچلی” اولین رئیس “جمعیت کارگران

چاپخانه‌ها، روزنامه‌ای ادبی، اجتماعی، کمدی، انتقادی به نام «الحقائق» را از ۲۲ فوریه ۱۹۲۴ منتشر کرد که رژیم در ۱۹۲۶ رژیم به بهانه نقض قوانین نشر، آن را تعطیل نمود. «الچلبی» در ادامه کار، روزنامه ادبی، اجتماعی، کمدی دیگری به نام «صدی الحقائق» انتشار داد که پس از چند بار توقیف، امتیاز آن لغو و انتشارش تعطیل گردید.

تصور نکنید که انتشار روزنامه در شرایط آن روزگار عراق کار ساده‌ای بوده باشد. «عباس حسین آل الچلبی» صاحب امتیاز روزنامه «نداء العمال» (ندای کارگران / بانگ کارگران) در سرمقاله اولین شماره می‌نویسد:

«... همواره در صدد انتشار روزنامه‌ای بودیم که با زبان کارگران حرف بزند، از منافع آنان دفاع کرده، از خواسته‌هایشان حمایت نموده و اندیشه و نظراتشان را منعکس کند. در طول این سالها ما با موانع و پیچ و خمهای زیادی در راهمان، مواجه بوده‌ایم.»

از سال ۱۹۲۹ تلاشهای زیادی برای انتشار یک روزنامه سندیکایی صورت گرفت. «محمد مکی الاشتری» رئیس «جمعیت همکاری آرایشگران» درخواستی برای انتشار یک روزنامه مصور ادبی، اجتماعی، انتقادی به نام «التعاون» به وزارت کشور ارائه داد. پس از دریافت مجوز، اولین شماره آن در ۱۴ نوامبر ۱۹۳۰ منتشر شد که «احمد عزت محمد روژبه‌یانی» مدیرمسئول آن بود. «محمد صالح القزاز» رئیس «جمعیت صنعتگران» پس از درخواستهای پی در پی از وزارت کشور برای یک روزنامه سندیکایی، موفق به گرفتن مجوز برای مجله «الصنائع» گردید. روزنامه «العالم العربی» روز ۱۰ ژوئیه ۱۹۳۰ نوشته است:

«محمد صالح القزاز» رئیس «جمعیت صنعتگران» امتیاز مجله‌ای به نام «الصنائع» دریافت کرده‌است. این مجله که هر ۱۵ روز یک‌بار منتشر می‌شود به عنوان ارگان «جمعیت صنعتگران»، اولین نشریه روزنامه‌نگاری عراق است که خود کارگران آن را منتشر می‌کنند و زبان حال آنان است. یک گروه جوان دانا، مسئولیت آن را به عهده دارند. اولین شماره آن به‌زودی منتشر می‌شود که حاوی مطالب اجتماعی، صنفی و مسائل طبقه کارگر خواهد بود.»

به روایت «القزاز» ۲ شماره از مجله منتشر شد و شماره ۳ آن در چاپخانه و پیش از پخش توسط ماموران رژیم ضبط گردید و دیگر اجازه انتشار نیافت. «محمد صالح القزاز» سردبیر، «عبدالحمد الرافی» مدیر، «محمد مکی اللستری»، «عبدالله جدوع»، «عبدالقادر الصیاب» و چند نویسنده دیگر، دست اندرکاران مجله بودند. تیراژ آن ۱۵۰۰ نسخه بود که در مقیاس مطبوعات آن زمان، تیراژ بالایی داشته‌است. بعد از توقیف، مسئولان مجله، چندین بار تلاش کردند که با نام جدید «صوت العمال» (صدای کارگران) مجوز انتشار بگیرند، اما رژیم درخواست‌هایشان را رد کرد.

مجله «الصنائع» به مسائل مهم و مشکلات طبقه کارگر عراق می‌پرداخت و در پی راه حل برای آنها بود که معضل بیکاری در صدر همه مشکلات قرار داشت. به گفته «القزاز»، توقیف و بستن مجله نه فقط به خاطر اتهاماتی که رژیم رسماً اعلام کرده بود، بلکه به خاطر چاپ سروده‌ای بود که اول ماه مه، در مراسم «جمعیت» به مناسبت روز جهانی کارگر خوانده شده بود. ضبط فوری شماره ۳ مجله قبل از پخش و در چاپخانه به همین علت بود. مأموران رژیم اعلام داشته

بودند که شعرها صراحتاً در نکوهش «علیحضرت» است. البته اصل سروده به بالایی‌ها و پادشاه ربط دارد اما «القزاز» آن را با تغییراتی و کمی تعدیل در مجله به چاپ رسانده بود.

تنها روزنامه کارگری که در مورد آن تا حدودی می‌توان اطلاعاتی یافت، روزنامه «العامل» (کارگر) است. «عبدالحمید حسن» کارگر چاپخانه، عضو فعال «جمعیت کارگران چاپخانه‌ها» و جنبش کارگری، در ۹ اوت ۱۹۳۰ امتیاز انتشار آن را گرفت. او در اعلانی که به همه روزنامه‌های سیاسی و اجتماعی فرستاده بود، توضیح داده که روزنامه «العمال» برای خدمت به کارگران، انعکاس وضع کار و زندگی آنها و دفاع از حقوق آنان به صورت هفتگی منتشر خواهد شد.

اولین شماره روزنامه «العامل» روز ۸ سپتامبر ۱۹۳۰ با صاحب امتیازی «عبدالحمید حسن» و مدیر مسئولی «فائق القشطینی» انتشار یافت. زیر نام آن نوشته شده است: «روزنامه‌ای ادبی، هنری هفتگی.» سرمقاله آن «سخن کارگر» که خط مشی عمومی را بیان می‌کند، «زندگی کارگر»، «اتحاد تشکلهای کارگری» و «آیا تأثیر خواهد داشت؟» از جمله تیتراهای مطالب آن هستند. مطالب مندرج به روشنی نشان می‌دهند که هدف روزنامه خدمت به کارگران و بالا بردن سطح آگاهی آنان است. در سرمقاله آمده است:

«ای کارگر عراقی، این روزنامه که اسم خودت را بر بالای صفحه اول آن می‌بینی، روزنامهٔ توست، اسلحه‌ای ادبی در دست تو برای مبارزه و نبرد پیگیر در راه پس گرفتن حقوق پایمال شده‌ات و افتخار به این که بخشی از کارگران کشورهای عربی هستی. این روزنامه صدای توست که در سراسر جهان شنیده می‌شود و می‌دانی که تو هم زنده‌ای و استثمار و بی‌حقوقی را درک می‌کنی،

می‌دانی که برادرانت در کشورهای همسایه قدرت زورگویان را ساقط کرده‌اند، احساس مسئولیت می‌کنی، می‌دانی که زمان برخاستن است و باید دوش به دوش قیام کنندگان برای رسیدن به اهداف مشترکمان بکوشیم و خود را به اندیشه طبقه زحمتکش روی زمین برسانیم... آن‌چه که به‌نظرت برای کارگر سودمند است را به روزنامه پیشنهاد کن، هر نظر، بحث و مسئله‌ای داری، بیان کن و تکرار کن و باز هم تکرار کن... این شعار ما تا رسیدن به هدف است. کارگران جهان متحد شوید. «(۱۴)

مطلبی تحت عنوان "اتحاد تشکلهای کارگری" در روزنامه، نوشته "محمود احمد السید" (نویسنده که پیشتر در باره او و کارهایش بحث کرده‌ایم) که از نویسندگان روزنامه است، او با تمرکز خوب و جانبدارانه بر روی زندگی کارگران و جنبش کارگری در مرحله آغازین و با بردن مسائل کارگری به میان روشنفکران انقلابی و رادیکال، سبب آشنایی آنان با نیروی نوظهور در ساختار اجتماعی عراق شد. "السید" می‌گوید:

«فراخوان من به همه کارگران و دهقانان کشورمان، به همه ستم‌دیدگان و شکنجه‌شده‌ها، به همه سربازان انسانیت که در بزرگترین جنگ و در راه حقوق طبقه کارگر، استقلال و اندیشه والایشان از هم پشتیبانی می‌کنند، همان فراخوانی است که رهبران این طبقه دهها سال پیش، فراخوان داده است: «کارگران جهان متحد شوید»، بیائید که این فراخوان ما هم باشد. [...] کارگران حقوق زیادی دارند که خود صاحب آن نیستند و آن را به آسانی به دست نمی‌آورند. کارگر را به جای ۸ ساعت کار در روز، ۱۴ ساعت به کار می‌کشند. فرزند کارگر باید به مدرسه برود نه در خیابان رها شده و یا در کارگاه و کارخانه‌ها

آنان را به کارهای سخت و سنگین بگمارند. این حق مسلم کارگر و خانواده‌اش است که غذای مفید، پوشاک خوب، مسکن مناسب، بیمه درمانی، بیمه بیکاری و بازنشستگی داشته باشد نه این که مانند حیوان کوهی در غار زندگی کند. . کارگران به حقوق خود دست نخواهند یافت، اگر همبستگی نداشته باشند و "جمعیت" هایشان زیر یک پرچم متحد نشوند و "اتحادیه جمعیتها و سندیکاهای کارگری" با هدف دفاع از منافع مشترک جمعیتهای کارگری و تصویب قانونی که متضمن همه حقوق حقه کارگران نداشته باشند»

روزنامه "العامل" از نظر محتوی، نحوه انتشار و سطح روشنگری، در جایگاه ویژه‌ای قرار می‌گیرد. در میان همه روزنامه‌ها، یگانه روزنامه‌ای است که مسائل و مشکلات کارگران عراق را نشان داده و عمیق‌تر از دیگران درباره وضع و شرایط مبارزه آنان نوشته‌است. به همین خاطر به عنوان روزنامه‌ای کارگری، توجه‌ها را به خود جلب نمود.

ما به درستی اطلاعاتی در باره تعداد شماره‌های منتشرشده "العامل" نداریم. احتمالاً پس از انتشار ۳ شماره، توقیف و بسته شده است.

اولین شماره روزنامه "نداء العمال" در ۲۲ نوامبر ۱۹۳۰ انتشار یافت. اگر چه در سطح روزنامه "العامل" نبود، اما به خاطر دارا بودن چند خصوصیت در زمره روزنامه کارگری قرار می‌گیرد. "عباس حسین آل الجلبی" رئیس "جمعیت کارگران چاپخانه‌ها" آن را انتشار می‌داد. هر شماره که منتشر می‌شد، روز بعد روزنامه‌های داخلی، مطالب آن را باز نشر می‌کردند. برای زندگی و کار کارگران اهمیت زیاد قائل می‌شد. در معرفی خود نوشته است:

«روزنامه‌ای اجتماعی، انتقادی، ادبی است و هر ۱۱ روز یک‌بار منتشر می‌شود. زبان حال و اسلحه ادبی کارگران و هدفش خدمت به کارگران سراسر کشورهای عربی است.»

بر سر صفحه اول آن نوشته شده‌است:

«بنیاد ملت‌ها با نیروی بازوی کارگران ساخته می‌شود، برخاستن و قیام آنان، طوق ستم و زنجیر بندگی را می‌گسلد.»

عنوان مطالب روزنامه: «فراخوان به کارگران»، «جایگاه کارگران»، «در باغچه ادبیات»، «شاعری بزرگ»، «به کارگران آزادیخواه»، «رویدادهای کارگری خارج از کشور»، «روزنامه نگاری»، «بدبختی‌های شرق»، «جمعیت کارگران چاپخانه‌ها»، «منافع کارگران»، «شکایات کارگران راه‌آهن»، «کشف آثار مدرسه‌ای متعلق به ۴ هزار سال پیش» و «همه رنگ» بودند. از این عناوین می‌توان پی برد که روزنامه «نداء العمال» تا چه حد به کارگران و به روزنامه نگاری اهمیت داده و ببینیم که چگونه اهدافش را بیان داشته است:

«این روزنامه را که برای خدمت به میهن و مبارزه در راه اندیشه آزادیخواهانه به میدان آمده و از دورن طبقه‌ای برخاسته که انسانیت را پدیدآورده است، تقدیم می‌کنیم به خوانندگان، به کارگران (کسانی که آبادانی دنیا و بنیاد تمدنها از نیروی بازوی آنان است) اگرچه این روزنامه زبان حال «جمعیت»‌های کارگری است که ما در آنها عضویت داریم، اما با تمام توان به مسائل عمومی که نزد ملت ما مهم هستند، اهمیت می‌دهیم و به‌خصوص مسائل اجتماعی، ادبی و ایدئولوژیکی. اگر کارگر در خدمت جامعه و میهن باشد، روزنامه

”نداء العمال“ هم مفتخر است که همواره آماده است به مبارزات عمومی خدمت کرده و در میان طبقات اجتماعی میهن، پیک اندیشه و ایدئولوژی باشد.»

روزنامه ”نداء العمال“ هم به سرنوشت روزنامه‌های ”الصنائع“ و ”العامل“ دچار شده است. این روزنامه احتمالاً پس از انتشار ۳ شماره، توقیف و تعطیل شده است. اطلاعی کامل در دست نیست.

در واقع هیچ کدام این روزنامه‌ها نمی‌توانستند بیشتر از آن چند شماره انتشار داشته باشند، به این دلایل:

اول: اجبار و فشار، آن گونه که در مورد ”الصنائع“ و صاحب آن کردند.

دوم: بیسوادی وسیع و پائین بودن سطح آگاهی در میان طبقه‌ای که روزنامه برای آن منتشر می‌شد.

درآمد پایین آن روزنامه‌ها نقش زیادی در تعطیل آنها نداشته‌اند. عامل اصلی تعطیلی روزنامه‌ها، رژیم و دستگاه‌های مربوطه‌اش بودند.

روزنامه‌هایی هم منتشر شدند که نام کارگر را بر خود نهاده بودند که در واقع جزو روزنامه‌های کارگری نیستند. در هیئت تحریریه آنها هیچ کارگری قلم نمی‌زد. مطالب آنها از حیطة و مرزی که اپوزیسیون کشیده بود، پا فراتر نمی‌گذاشتند. کاری به مسائل کارگری نداشتند و در آنها دخالت نمی‌کردند. می‌توان گفت که در بهترین حالت به خاطر اشتیاقی که روشنفکران به نام کارگر و کارگران و زبان آنها داشتند و جایگاهی که طبقه کارگر عراق برای خود کسب کرده بود. یک نمونه از آنها، روزنامه ”العمال“ (کارگران) که در ”موصل“ به بازار آمد و تمام خصوصیات غیر کارگری را داشت. در حالت دیگر دستگاه‌های رژیم برای مقابله با تأثیر روزنامه‌های کارگری در میان کارگران،

روزنامه‌هایی معلوم الحال با مدیران معلوم الحال تر به راه می‌انداختند که جای پای رژیم بر مطالب آنها نمایان است. مسئولان در آن دوران به هیچ عنوان حاضر نبودند که به یک «روزنامه سیاسی» امتیاز و اجازه انتشار بدهند. روزنامه‌های عمومی و غیرکارگری در دسری در گرفتن امتیاز و انتشار نداشتند. وزارت کشور برای نمونه با دیدن اساسنامه مندرج در صفحه اول روزنامه «العمال» بدون تأخیر، امتیاز و مجوز انتشار آن را صادر کرد.

قبل از بحث در مورد مطالب روزنامه «العمال»، لازم است توضیح دهیم که صاحب آن هیچ پیوندی با «جمعیت»های کارگری و صنفی عراق چه با شعبات آنها در «موصل» و چه در شهرهای دیگر نداشت. قرار بود که این روزنامه ارگان حزبی به اسم «العمال» که در اساسنامه‌اش بیشترین تأکید روی مسائل عادی مردم بود. در سرمقاله آن آمده است:

«جوانان روشنفکر و میهن‌پرستان وفادار و باشرف، پرچمداران مبارزه در راه آزادی و استقلال... هدف از انتشار روزنامه «العمال» درآمد و سود بردن نیست؛ نه، بلکه به منظور دفاع از حقوق پایمال شده و افشای نقشه‌های امپریالیسم که خواسته و می‌خواهد کشور را به تاراج ببرد و آخرین فلس (واحد پول عراق) را از ما گرفته و به سرمایه‌داران بیگانه بدهد... حاصل اشغالگری، درماندگی و از دست رفتن زندگی طبقات و کارگران است و فقر بیداد می‌کند... روزنامه «العمال» مصمم است که با امپریالیسم مبارزه کرده و حامی کارگران، فقرا و مردم بیچاره باشد. در روزنامه بخش مخصوصی به اسم «شکایت کارگران» خواهیم داشت که در آن شکایات و درخواست‌های کارگران و دیگر اقشار مردم را منعکس می‌کنیم. از همه طبقات کارگر و مردم ستم‌دیده می‌خواهیم که

شکایات خود علیه برخی ادارات و دستگاه‌های رسمی، و مأموران را برایمان بفرستند. . .»

اگرچه این روزنامه به خوبی سیاست امپریالیستی و واقعیت تلخ زندگی افشار ستم‌دیده جامعه عراق را بیان می‌کند، اما نتوانسته به مهمترین مسائل و مشکلات کارگران اشاره‌ای داشته باشد و در عوض از کارگران و مردم تحت‌ستم می‌خواهد که شکایات خود علیه «برخی دستگاه‌ها و مأموران دولت» را برای روزنامه بفرستند. روزنامه کاری به این نداشته و مسئله‌اش نبوده که شرکت‌های خارجی چه بلایی بر سر کارگران عراقی آورده‌اند. بدیهی است که با ذکر همان چند مورد درمی‌یابیم که در واقع آن روزنامه خود را وقف مسائل و مبارزات کارگران نکرده است. روزنامه اگر کارگری باشد، خود باید مسائل و مشکلات کارگران را تعقیب و منعکس نماید. کار روزنامه به جایی کشید که در شماره‌های بعدی آن می‌بینیم که:

«افسران و سربازان بریتانیایی و خانواده‌هایشان برای تفریح به تفریحگاه‌های شمال رفتند.»، «در “آمید” هتل ساخته می‌شود.»، «پایان احداث جاده “دهوک” به “آمید” و «اخبار عمومی دیگر.»

البته که روزنامه‌های کارگری هم نقص و ایراد داشتند. مثلاً: روزنامه “العامل” بارها در مطالبش دچار تناقض‌گویی شده است و یا مطالبی درج کرده است که روزنامه‌های دیگر به ندرت آن را انتشار داده‌اند. به‌ویژه در آن مرحله که مبارزه بین نیروهای ملی و حاکمیت امپریالیسم به اوج خود رسیده بود. روزنامه “نداء العمال” تحت عنوان «از ۴ دلار تا چندین میلیارد» از کارگران عراق می‌خواهد

که تحقیق کنند که چگونه و از کجا "راکفلر" (میلیارد آمریکایی) با حقوق ماهیانه ۴ دلار کارمندی، صاحب چند میلیارد شده است.»

به هر صورت، کل فعالیتهای رسانه‌های کارگری و روزنامه‌های کارگری هم، یکی از مهمترین پدیده‌های گسترش جنبش کارگری در سالهای پایانی ۱۹۲۰ است، به طور مستقیم در شکوفایی و پیشرفت آن تأثیر داشت و بعد هم سیمای برجسته جنبش ملی آن دوران گردید.

● پیدایش جنبش کارگری در عراق ۱۹۳۲ - ۱۹۲۹

در سالهای پایانی دهه بیست و اوایل دهه سی، عوامل اقتصادی و سیاسی جدیدی پدید آمدند که مبارزه طبقه کارگر عراق را در مسیری جدید و گسترش یافته به مرحله دیگری ارتقاء دادند. در فاصله سالهای ۱۹۲۹ - ۱۹۳۲ کل جهان سرمایه‌داری و وابستگان به آنها، دچار آن چنان بحرانی شدند که تا مغز استخوان آنها نفوذ کرده بود. واضح است که حکومت عراق نمی‌توانست از تأثیرات آن در امان باشد. پدیده‌های جدید اقتصادی سر برآورده بودند که قبلاً با آن مواجه نشده بود. کاهش تولید برای بازار سرمایه‌داری و کاهش صدور کالا به خارج تا میزان نصف دوره قبل از بحران دچار نقصان شده بود. آن وضع نامناسب که بازار به آن دچار گشته بود، در مجموع سبب کساد بازار برای تولیدات داخلی شد و علاوه بر این قیمت آنها به نسبت محصولات کشاورزی دو برابر کاهش داشت. برای نمونه، قیمت ۱ تن خرما (محصول اصلی کشاورزان جنوب کشور)،

از ۱۰ دینار به ۱/۵ دینار سقوط کرد. به طور محسوسی کالای خارجی در بازار کاهش یافت. کسادى بازار محصولات کشاورزی سبب پایین آمدن بی‌سابقه درآمد کشاورزان شد. اکثر بازاریان سرمایه خود را ازدست داده و بازارها نمای گورستان به خود گرفته بودند.

درآمد دولت تحت تأثیر این اوضاع بحرانی به شدت کم شد. تأمین بودجه عمومی دولت که از طریق دریافت مالیات بود، دچار کسری شدید گردید. برای رفع آن، دولت مقرر داشت که مالیات بر محصولات کشاورزی و غلات به صورت نقدی اخذ شود. اکثر اوقات، اقشار اجتماعی فقیر در شهرها که توان پرداخت مالیاتها را نداشتند مورد ضرب و شتم مأموران قرار می‌گرفتند. گرانی بار زندگی اقشار فقیر و متوسط روز به روز سنگین‌تر و پر دردتر می‌گردید. ادغام وزارتخانه‌ها در یکدیگر، اخراجهای گسترده کارمندان، کاهش حقوق و مستمری بازنشستگان، اقداماتی بودند که دولت برای حل مشکل بودجه به اجرا گذاشت. اقدامات دولت درمورد اخراجها و کاهش حقوق، شامل مأموران و کارمندان انگلیسی درعراق نمی‌شد. در واقع دولت عراق جرأت و اجازه مواجه شدن با آنها را نداشت، نه حقوق آنها را کاهش می‌داد و نه حرفی از اخراج آنها به میان می‌آورد. این امر ناراضیاتی مردم را بیشتر ازپیش کرد. پرداخت حقوق کارمند انگلیسی که چند برابر کارمند عراقی بود، بار سنگینی برای بودجه دولت شده بود.

بی‌مناسبت نیست که در اینجا راجع به مالیات بحث کنیم زیرا به صورت مستقیم و غیر مستقیم بر سطح زندگی زحمتکشان و درآمد کارگران و پیشه‌وران خُرد تأثیر گذاشته بود.

از ابتدای اشغال عراق و تحمیل مالیات‌ها، یکی از دلایل ناراضایتی اقشار زحمتکش گردید. منحنی مالیات‌های غیرمستقیم پیوسته سیر صعودی داشت و به سطحی رسید که پیش از استقلال کشور ۸۲٪ کل مالیات را، مالیات غیرمستقیم و ۷۰٪ درصد از کل درآمد دولت می‌شد. اوج صعود این مالیات‌ها هم در سالهایی است که کشور در منگنه بحران اقتصادی بود.

تلخ‌تر از همه، روی دیگر سکه است. دریافت چند نوع از مالیات برای شرکتهای خارجی و پیشاپیش آنها شرکتهای نفتی لغو شد. در آن وضع اقتصادی بحرانی، شرکتهای خارجی، دولت عراق را مجبور به ایجاد تسهیلات برای خود کردند. نهایتاً دولت عراق دریافت عوارض گمرکی از چندین شرکت خارجی را لغو نمود. کسری بودجه، دولت را ناچار به درخواست وام از “شرکت نفت عراق” نمود.

از اوایل دهه بیست، پیشه‌وران به خاطر کارمزدها و مالیات‌های سنگینی که به آنها تحمیل می‌شد به شیوه‌های مختلف به اعتراض و ناراضایتی برخاستند و چند بار اعتصاب کردند. در تاریخ اول ژوئیه سال ۱۹۲۲ اعتصاب صنف قصاب، بغداد پایتخت کشور را به مدت سه روز از گوشت محروم کرد. آنها پس از جلسه استاندار و برآوردن خواسته‌هایشان که اصلاح میزان کارمزد کشتارگاه و محل جدید آن بود، به اعتصاب خاتمه دادند. اعتصابهای دیگری توسط پیشه‌وران و دیگر اقشار در بغداد، شهرها و شهرکها صورت گرفت. مردم به شیوه‌های مختلف خود را از دست ادارات و مأموران کسب مالیات و کارمزدها رها می‌کردند. رژیم برای دستیابی به مالیات و کارمزدها، به خشونت و ضرب و

ششم متصل شد و حتی به اجرا قوانین و مقررات اشغالگران در سالهای جنگ جهانی اول روی آورد.

در آن سالها که کشور گرفتار بحران اقتصادی بود، نامه‌ها، طومارهای ناراضیتی "جمعیت"ها، پیشه‌وران و مغازه‌داران بغداد و تلگراف‌های پشتیبانی همکاران‌شان از سایر شهرها برای لغو کارمزدهای تحمیلی، به مجلس و هیئت وزیران شکل و وسعت جدی‌تر از پیش به‌خود گرفت. بغداد شاهد اعتصاب میوه‌فروشان هم گردید. اعتراضات و ناراضی‌ها همراه با حادث‌شدن وضعیت بحرانی اقتصاد، بیشتر و همه‌گیرتر می‌شد. دولت ناچار شد در برخی موارد عقب‌نشینی کرده و بعضی از عوارض و کارمزدها را لغو کند.

به این ترتیب مسئله مالیات و کارمزد تبدیل به نیروی محرکه قوی برای پیشروی اقشار اجتماعی در شهرها شد و سرانجام در اواسط سال ۱۹۳۱ اولین اعتصاب عمومی را به راه انداخت، اعتصابی که تا آن زمان در کشور سابقه نداشته بود.

اوضاع سیاسی کشور هم یکی دیگر از عوامل به میدان مبارزه آمدن توده‌های مردم بود. در سالهای آخر دهه بیست، امپریالیسم و سیستم و نظام حکومت آن دوره عراق که حلقه به‌گوش امپریالیسم انگلیس بود، به‌طور محرمانه و پنهان از افکار عمومی و آراء ملت عراق، در صدد عقد پیمان جدیدی به مراتب سخت‌تر و سنگین‌تر از پیمان قبلی بین عراق و بریتانیا بودند. بر اساس آن عراق پس از آن که در سال ۱۹۳۲ به صورت فرمالیته مستقل می‌شد، همچنان تحت تسلط و تابع سیاستهای بریتانیا باقی بماند. این امر سبب شد که نیروهای ملی عراق سر به طغیان برآورند. در مجامع و جلسات به ابراز ناراضی‌های پرداختند. اعتراضات

و تظاهرات توده‌ای بر علیه آن توطئه جدید، یکی پس از دیگری برپا گردید و سراسری شد. فعالیت‌های تبلیغی وسیع ضد امپریالیستی توانست روی همه اقشار جامعه تأثیر بگذارد. تأثیر این تبلیغات به‌ویژه در آن دوران که بحران اقتصادی بیداد می‌کرد، هر روز بیشتر می‌شد. کاملاً طبیعی بود که آن همه تغییر و تحول که روی صحنه و پشت‌پرده در جریان بود، به‌طور مستقیم بر توده‌های کارگران و پیشه‌وران تأثیرگذار باشد. و نه فقط این، بلکه مبارزه بی‌امان و به‌خصوص اعتصابات کارگران راه‌آهن، در آن روزها برجسته‌ترین الگو و شیوه ابراز عملی اعتراض توده‌ها علیه امپریالیسم شد.

● اعتصابات کارگران راه‌آهن

در بخش‌های پیشین برایمان روشن شد که کلیه اقدامات انگلیسی‌ها برای کشیدن خطوط راه‌آهن، در خدمت رسیدن به اهداف نظامی خود در دوران جنگ و اهداف استراتژیک بعد از جنگ بود. به علت این که انگلیس گرفتار بحران اقتصادی شده بود، در احداث خطوط راه‌آهن در عراق ارزانترین مصالح را به کار می‌بردند؛ آهن غیر استاندارد، و پل‌ها چوبی بودند. اکثر لوکوموتیوها و واگن‌ها هم کهنه و از هندوستان آورده شده بودند. تمام گزارشات نظامیان انگلیسی حاکی از آن است که احداث راه‌ها و راه‌آهن برای تسهیل در حمل و نقل ارتش بوده است.

اما انگلیسی‌ها بنا به ضرورتهای اقتصادی جدید و به خاطر برنامه گسترده‌ای که برای خاورمیانه داشتند و به خاطر این که می‌خواستند پروژه مشهور راه‌آهن بغداد را احیاء کنند. در اوایل سال ۱۹۲۸ چندین تماس محرمانه با دولت عراق انجام داده بودند. هدف از پروژه وصل راه‌آهن عراق به ”نوسین“ در ترکیه بود. راه‌آهن از سال ۱۹۲۳ اسماً متعلق به دولت بود. در اوسط دهه بیست خطوط راه‌آهن نیاز به تعویض داشتند. حمل مصالح به مکان جدید هزینه‌بردار بود. وزارت مستعمرات انگلیس، مدیریت راه‌آهن عراق را به عنوان بدهکار، مجبور کرد سالانه مبلغی بابت قسط بدهی‌هایش بپردازد. راه‌آهن عراق به دلیل وضع بد مالی قدرت پرداخت بدهی‌هایش را نداشت، بنابراین وزارت مستعمرات از واگذار کردن راه‌آهن به طور رسمی سر باز زد.

به بازی گرفتن عراق در مورد راه‌آهن به شکل مسخره و تحقیرآمیز که حتی وقتی اسماً به عراق سپرده شد، ادامه یافت. راه‌آهن علاوه بر این که در پرداخت بدهی‌هایش درمانده بود در تأمین هزینه تعمیر و نگهداری و نوسازی خطوط و قطارها هم ناتوان بود. راه‌آهن سرانجام ناچار شد از ”شرکت نفت ایران و انگلیس“ وام بگیرد. یکی از شرایط شرکت مذکور برای دادن وام، احداث جاده مخصوص به ”خانقین“ بود. آن جاده برای اهداف و برنامه‌هایی و در راستای منافع ”شرکت نفت ایران و انگلیس“ اهمیت زیاد داشت. مشکلات راه‌آهن روز به روز حادتر می‌شدند و عایدات شرکت از مخارج آن کمتر و کمتر می‌شد و کسری بودجه دولت بازهم آن را در وضع بدتری قرار می‌داد. البته تأثیر بحران جهانی سرمایه‌داری را باید در صدر همه عوامل در نظر گرفت.

عامل مهم دیگری که باعث ایجاد بحران در شرکت راه‌آهن شد سیستم مدیریت بود که در برابر کارکنان خارجی شرکت فوق‌العاده دست و دلباز و در همان حال با کارگران و کارمندان عراقی به شدت خشن و بدرفتار بود. در مورد حقوق هم در تصور نمی‌گنجد که تفاوت حقوق ماهیانه یک کارمند خارجی شرکت ۱۵۰ برابر حقوق همکار عراقی او بوده باشد. حتی گروه کارگران عراقی را اخراج کرده و از آن طرف کارگر خارجی می‌آوردند.

علاوه بر این، دستمزد روزانه عده‌ای از کارگران عراقی تا ۵۰٪ کاهش داده شد، البته بدون تغییر ساعات کار روزانه و ۲ ساعت کار روزانه کمتر با کسر دستمزد ۲ ساعت کار، کارگران را بیشتر از پیش زیر فشار گذاشتند.

اما این اقدامات شرکت راه‌آهن مانند سابق بی‌جواب نماندند و برخورد ناعادلانه مدیریت با عکس‌العمل بسیاری از فعالین عرصه مبارزه کارگری روبرو شد و پیشاپیش همه آنها “جمعیت صنعتگران” در چندین تماس با مسئولین و نیز ارسال نامه، خواستار رسیدگی به مسئله و تعیین حدودی برای رفتار و برخوردهای شرکت راه‌آهن با کارگران عراقی شد. “جمعیت” هر آن‌چه را که درباره برخورد مدیریت راه‌آهن به دست می‌آورد، از طریق روزنامه‌های داخلی به اطلاع افکار عمومی می‌رسانید.

مدیریت راه‌آهن نه فقط به اعتراضات کارگران و تشکلهای آنان توجه نمی‌کرد، بلکه به نامه‌ها و درخواستهای برخی مقامات و ادارات رسمی که در اثر فشار افکار عمومی ارائه داده بودند، اهمیت نمی‌داد و به توجیه رفتار و موضع ستمکارانه خود ادامه می‌داد. هر چه که می‌گذشت وضع زندگی کارگران راه‌آهن وخیم‌تر می‌شد. اواخر سال ۱۹۳۰، مدیریت بار دیگر ساعت کار را کم کرد که

البته دستمزد فقط به نسبت ساعت کار بود و درواقع در مجموع به کارگر عراقی بابت یک ماه کار، ۱۲ روز حقوق پرداخت می‌شد.

زمانی که از تلاشهای "جمعیت صنعتگران" نتیجه‌ای حاصل نشد. رهبری "جمعیت" تصمیم گرفت که برای رسیدن به خواسته‌های برحقشان، یک اعتصاب عمومی سازمان دهد. "القزاز" و دیگر رهبران، دست به کار شده و در سطحی وسیع با کارگران تماس گرفته، با برپایی جلسات به تدارک اعتصاب پرداختند. درروز ۳ دسامبر ۱۹۳۰ حدود ۱۰۰۰ کارگر از شعبات مختلف کارگاه‌های راه‌آهن در میدان ایستگاه غرب بغداد گردآمده و اعلام اعتصاب کردند. این اعتصاب از نظر فرم و نحوه سازمان‌دهی اولین اعتصاب در تاریخ عراق به شمار می‌آید. خواسته‌های اعتصاب عبارت بودند از:

- ۱ - پرداخت دستمزدها به همان میزان سابق.
 - ۲ - پرداخت دستمزد به کارگران در تعطیلات رسمی جشنها.
 - ۳ - پرداخت دستمزد در هنگام مرخصی بیماری و درمانی.
 - ۴ - بازپرداخت مبلغ ۶٪ کسرشده از حقوق‌ها.
 - ۵ - تغییر در برخورد و رفتار مسئولان راه‌آهن با کارگران عراقی.
- اعتصاب‌کنندگان در حرکت به طرف وزارت راه با ممانعت پلیس روبرو شدند. اما مدیریت راه‌آهن اعلام کرد که آماده‌است با نمایندگان کارگران گفتگوی «برادرانه» داشته باشد و هرچه بتواند، انجام خواهد داد. کارگران یک هیئت نمایندگی که "القزاز" در صدر آنها بود، انتخاب نمودند. روز بعد نمایندگان کارگران با مدیرکل راه‌آهن دیدارکرده و خواسته‌های کارگران را مطرح کردند. "القزاز" می‌گوید که مدیر وقتی با ما ملاقات کرد دیگر آن مدیر متکبر پیشین

نبود. او در مورد مالیات بر دستمزدها اظهار داشت که دولت آن را مقرر داشته و شامل کارگران راه‌آهن نمی‌شود. در مورد کم کردن ساعات کار هم سعی خواهد کرد که راه حل خوبی پیدا کند. در خاتمه مدیرکل پذیرفت که «القزاز» نماینده کارگران برای پیگیری اقدامات او باشد.

اعتصاب‌کنندگان به سر کار بازگشتند. مدیریت راه‌آهن برای نشان دادن حسن نیت خود، کمیته‌ای را مأمور کرد تا در صرفه‌جویی‌ها، روی مخارج دیگر متمرکز شده و دستمزد کارگران را تغییر ندهد. به کار کارگران هندی در شرکت خاتمه داده‌شود. اما خیلی زود معلوم شد که هدف مدیریت از این اقدامات، خرید زمان بوده تا بتواند با ایجاد اختلاف و تفرقه در میان کارگران، طوری همبستگی آنان را درهم بشکند که بار دیگر حرف از اعتصاب و اعتراض نزنند.

اگر چه اعتصاب کارگران راه‌آهن کوتاه مدت بود، اما رویدادی مهم و نقطه روشنی در تاریخ جنبش کارگری عراق است و نشان از تغییر و تحولات جدید در جنبش کارگری دارد. پیروزی کوچکی که کارگران با اعتصاب کسب کردند، آنان را عملاً با اهمیت همبستگی و همکاری آشنا نمود. از سوی دیگر توجه بخشهای دیگر کارگری را به کارآیی و سودمندی این شیوه از مبارزه جلب کرد. کافی است ببینیم که در مدت کمتر از یک ماه بعد از اعتصاب کارگران راه‌آهن، بیش از هزار کارگر با ارسال نامه به مسئولان مربوطه، حمایت خود را از کارگران راه‌آهن اعلام داشته و خواستار شده‌اند:

«پایمال شدن حقوق کارگران به خاطر نبود قانون کار است. خواست فوری ما قانون کار است.»

تأثیر اعتصاب در میان اقشار دیگر اجتماعی، اقشاری که به نسبت کار و نقش در تولید به قشر خرده‌بورژا تعلق دارند، هم دارای اهمیت است. اتفاقی نبود که کارمندان رده پایین عراقی ادارات راه‌آهن، چند روز بعد از اعتصاب کارگران، به خاطر این که مورد تبعیض قرار گرفته و استعمار می‌شوند، از دریافت حقوق خودداری نمودند. با مروری بر گزارش ویژه حکومت بریتانیا در مورد اداره عراق در سالهای قیمومت به «جامعه ملل» اهمیت این اعتصاب بیشتر روشن می‌شود: «اسنادی هست که نشان می‌دهند زحمتکشان عراق دارند به اهمیت همبستگی و کارجمعی پی می‌برند و می‌دانند که همبستگی تا چه حد آنها را نیرومندتر کرده و چگونه باید آن را در مقابل کارفرما به کار ببندند.»

توجه داشته باشیم که این بخش درست در جایی آمده‌است که بحث گزارش به اعتصاب کارگران راه‌آهن می‌رسد.

عقب‌نشینی مدیریت راه‌آهن در مقابل اعتصاب کنندگان، همان‌گونه که پیشتر اشاره کردیم برای خریدن زمان، فریب دادن و درانتظار گذاشتن کارگران بود. اقدامی اساسی درجهت خواسته‌های اعتصاب، انجام نداد. مدیریت برای نشان دادن قدرت خود و ناامید کردن کارگران، در کریسمس اعلام کرد که به مناسبت جشن سال نو، همه بخش‌ها تعطیل خواهند بود. این به معنی کسر کردن سه روز از حقوق ماهانه هر کارگر عراقی بود. اقدام دیگر مدیریت در یورش به حقوق و منافع کارگران، کم کردن کار روزانه به ۴ ساعت و کسر حقوق به همان میزان بود. این اقدام، حمله آشکار و دور از انتظار برای کارگران بود، چون آنان با توجه به گفته و وعده‌های مدیرکل به نمایندگان اعتصاب‌کنندگان در انتظار افزایش ساعت کار از ۶ ساعت به ۸ ساعت بودند و

حقوق هایشان به همان نسبت بالا برود. مدیریت بنا به عادت همیشگی، اقدام به تفرقه و ایجاد اختلاف میان کارگران، مقرر داشت که کم کردن ساعت کار روزانه شامل کارگران ارمنی نمی‌شود.

قرار جدید مدیریت، غوغای بزرگی در میان کارگران راه‌آهن برپا کرد. "جمعیت صنعتگران" وارد این مسئله شد و به صورت گسترده با بخشهای مختلف کارگری تماس گرفت. هیئتی انتخاب شد که "القزاز" آن را هدایت می‌کرد. مأموریت هیئت، ملاقات با مسئولان رده‌بالای راه‌آهن بود. هیئت در ملاقات با رئیس مهندسان مکانیک کارگاه "شالچی" و ملاقات با مدیرکل راه‌آهن به نتیجه‌ای نرسید.

کارگران راه‌آهن برای جلب توجه افکار عمومی، تبلیغات و اطلاع‌رسانی چشمگیری داشتند. "القزاز" در فراخوانی در این رابطه می‌پرسد:

«... نمی‌دانیم موضع مسئولان، مؤسسات ملی و کسانی که به مسئله کارگران می‌پردازند، به ویژه روزنامه‌ها چه خواهد بود.»

پس از فراخوان "القزاز"، روزنامه‌ها شروع به درج مطلب در این باره نمودند و نوشتند که کارگران راه‌آهن نا امید شده و در نظر دارند که دیگر کار نکنند، زیرا بیکاری را بهتر از آن نوع کارکردن می‌دانند. رئیس "جمعیت صنعتگران" و برخی از رهبران دیگر تلاش کردند که کارگران تا دریافت پاسخ مدیرکل، با متانت رفتار کنند.

پاسخ مدیریت بسیار خشن و زورگویانه بود. دو انتخاب سر راه کارگران گذاشته بود. یا قبول همان ۴ ساعت کار روزانه که هست و یا اخراج ۱۷۳ کارگر، تا شرکت بتواند به بقیه کارگران روزی ۶ ساعت کار بدهد. به‌طور شفاف هم وعده

داد که با همه توان سعی خواهد کرد در آینده همه چیز سر جای خود برگردد. دیگر چیزی برای کارگران نمانده بود جز این که به اسلحه جدیدی که به تازگی کار با آن را آموخته بودند، متوسل شوند، اسلحه‌ای که ۳ ماه پیش آن را با موفقیتی بزرگ آزمایش کرده بودند؛ اعتصاب.

دومین اعتصاب کارگران راه‌آهن در ۶ فوریه ۱۹۳۱ صورت گرفت. این اعتصاب گامی به پیش در جنبش کارگری عراق به حساب می‌آید، زیرا این بار شمار شرکت‌کنندگان در اعتصاب بیشتر بودند. از نظر اجرا و تجربه هم وضع بهتر و منظم‌تر، و در میان توده مردم انعکاس گسترده‌تری داشت. کارگران بغداد و چند شهر دیگر، اکثر مجامع، گروه‌ها و احزاب سیاسی، روزنامه‌ها و شخصیت‌های مذهبی از آن حمایت کردند.

«جمعیت صنعتگران» بیانیه مفصلی در باره این اعتصاب جدید منتشر کرد و در آن علت برپایی اعتصاب، حيله و نیرنگ مدیریت راه‌آهن و تلاش‌های او از ماه دسامبر ۱۹۳۰ تا روز اعتصاب به منظور فریب دادن کارگران را توضیح داده بود. بیانیه در ضمن اشاره کرده‌است که خواسته‌های کارگران عبارتند از همان خواسته‌های پیشین به اضافه دو خواست جدید:

۱ - لغو قرار ۲۴ فوریه در مورد کم کردن روزانه کار به ۴ ساعت.

۲ - اخراج کارمندان غیر متخصص در همه بخش‌های راه‌آهن.

«بی‌حقوقی کارگران، ستمی آشکار و مایه خانه‌خوابی» از طرف رهبران اعتصاب مطرح و شعار اصلی اعتصاب‌کنندگان گردید، که مرتب تکرار و تأیید می‌شد. طبیعی بود که در چنان شرایطی، مدیریت راه‌آهن با هر حيله و نیرنگی بخواهد که به مقاصد خود برسد، از جمله وعده اقدام برای برگرداندن شرایط به وضع

قبلی و مطلوب کارگران. اما کارگران مصمم بودند تا رسیدن به چنان نتیجه‌ای که نزدیک به خواسته‌هایشان باشد، به اعتصاب ادامه دهند. دو روز از شروع اعتصاب گذشته بود که ۱۲۰۰ نفر از کارگران راه‌آهن در میدان “السرای” تجمع کرده و از حکومت خواستند که از اعتصاب و خواسته‌های برحق آنها حمایت کند. شعار کارگران درحول عدم تبعیض بین آنان و کارگران خارجی و برخورد یکسان به کارگران عراقی و خارجی بود.^(۱۵) پس از آن که نتوانستند کارگران را متفرق کنند، وزیر اقتصاد و راه (وزارتخانه‌ها در هم ادغام شده بودند) پذیرفت که با “القزاز” ملاقات کرده و در مورد خواسته‌های اعتصاب‌کنندگان گفتگو کند. اعتصاب‌کنندگان برای جلب حمایت بیشتر افکار عمومی به این بهانه که نخست‌وزیر حاضر به پاسخگویی به آنان نشده، به طرف کاخ سلطنتی حرکت کردند. اگرچه تظاهرات آرام و حتی تظاهرکنندگان شعار “زنده باد شاه” می‌دادند، پلیس اجازه ادامه تظاهرات را نداد. کارگران قبل از این که پراکنده شوند، قرار گذاشتند که روز بعد (۱ مارس) در مرکز “جمعیت صنعتگران” گرد هم آیند. روز ۱ مارس طبق قرار روز قبل، کارگران در مرکز “جمعیت صنعتگران” تجمع کردند. نمایندگان “جمعیت”‌های کاری و صنفی، شمار زیادی از شخصیت‌های سیاسی و روزنامه‌نگاران هم برای شرکت در جمع کارگران دعوت شده بود. مرکز مملو از جمعیت بود. سخنرانان در جلسه، پیرامون زندگی پرمشقت کارگران عراق صحبت کردند و نیز انتقادهای شدید از رفتار غیر انسانی مدیریت راه‌آهن با کارگران شد. همچنین خواستار شدند که حکومت با همه توان از خواسته‌های آنان پشتیبانی نماید. در پایان مقرر داشتند که روز جمعه ۶ مارس در مسجد “حیدرخانه” که یکی از پایگاه‌های “انقلاب ۱۹۲۰” بود، تجمع کرده و

از آن جا با تظاهرات به ملاقات مقامات بالای حکومتی بروند و سپس به مرکز “جمعیت صنعتگران” بیایند. “القزاز” برای این کار به طور رسمی تقاضای مجوز نمود، اما استاندار بغداد تقاضایش را رد نمود.

یکی از قرارهای مهم هیئت رهبری “جمعیت صنعتگران” که در آغاز داده شده بود، تشکیل “کمیته کمک کارگری” با مسئولیت “السید یوسف الطالب” و عضویت “یوسف المولی”، “جمیل عیسی”، “محمد جمیل”، “طه عباس” و “داود گیاه” بود. کمیته با همکاری شمار بسیاری از کارگران، پیشه‌وران و اشخاص دیگر به جمع آوری کمک مالی پرداخت، مبلغ جمع‌آوری شده به‌علاوه موجودی صندوق “جمعیت صنعتگران” از طرف کمیته بین کارگران اعتصاب‌کننده، به عنوان کمک مالی تقسیم گردید.

اعتصاب کارگران راه‌آهن خیلی سریع در سطح رسمی و ملی در صدر اخبار و موضوعهای مهم قرار گرفت. حمایت‌های زیاد از اعتصاب و اعتصابیون به عمل آمد. روزنامه‌ها علیرغم خط مشی و سیاست، اهمیت زیادی برای اعتصاب و فعالیت اعتصاب‌کنندگان قائل شدند. روزنامه‌های میهن‌پرست از این حرکت کارگران راه‌آهن به عنوان «نهضت مقدس» نام بردند.

“جمعیت”‌ها و گروه‌های کارگری در هرمناسبتی حکومت عراق را تحت فشار قرار می‌دادند که از آنان دفاع و حفاظت نماید. در این اوضاع حساس، دولت نمی‌توانست فقط تماشاگر باشد. وقتی که کارگران در روز ۲۸ فوریه در میدان “السرای” تظاهرات و تجمع داشتند، وزیر اقتصاد و راه با عجله نامه‌ای به مدیرکل راه‌آهن نوشت و از او خواست که خواسته‌های کارگران را بررسی کند، خود او نیز با در جلسه‌ای با “القزاز” و چند عضو دیگر “جمعیت صنعتگران”

در باره اعتصاب گفتگو کرد. وزیر بازم در روز ۳ مارس با "القزاز" که "داود السعدی" وکیل "جمعیت" و یک عضو افتخاری "جمعیت" او را همراهی می‌کردند، ملاقات کرد. وزیر در خواست کرد که کارگران به سر کارهایشان برگردند و وعده داد که برای حل مسائل به آنها کمک خواهد کرد. "القزاز" پاسخ داد که:

«تا زمانی که یک مقام رسمی دولت برآوردن تمام خواسته‌ها را تضمین نکند، کارگران به سر کار برنخواهند گشت.»

در برابر تأکید و قاطعیت "القزاز" وزیر توصیه کرد که در اسرع وقت اعتصاب‌کنندگان و خود "القزاز" به همراه آنان با مدیرکل راه‌آهن ملاقات کنند و وعده داد که قضیه را به نتیجه خواهد رساند.

برای مدیریت راه‌آهن راهی جز عقب‌نشینی نمانده بود. یک روزنامه داخلی این عقب‌نشینی را به گونه‌ای توصیف کرده که برای پژوهشگر نیازی به بررسی و تحلیل نمی‌ماند. روزنامه سرمقاله‌اش را با عنوان «کارگران اعتصابی پس از تحمیل خواسته‌هایشان به سرکار برمی‌گردند»، می‌نویسد:

«... وقتی به مدیریت راه‌آهن ثابت شد که نیرنگ و ایجاد تفرقه در شکست اراده و تسلیم‌ناپذیری کارگران اعتصابی تأثیری ندارد و فهمید که قطارها دارند از کار انداخته می‌شوند، ناچار به پذیرش خواسته‌های اعتصاب‌کنندگان شد.» کارگران با اتحاد و مقاومت، توانستند در آغاز جنبش، اولین پیروزی را کسب کنند. وزیر اقتصاد و راه در روز ۴ مارس، از "محمد صالح القزاز" رئیس "جمعیت صنعتگران" و مدیرکل راه‌آهن برای مذاکره دعوت نمود. پس از بحث و جدل

طولانی که چند ساعت به درازا کشید، دو طرف به سر چهار مورد اصلی به توافق رسیدند:

۱ - مدیریت باید بلافاصله کارگران خارجی غیر متخصص که به نام کارگر متخصص استخدام شده‌اند، را برکنار کند. از همه کارگران خواسته شود که شناسنامه ارائه دهند تا آمار واقعی کارگران خارجی روشن شود.

۲ - مدیریت متعهد می‌شود که به جای کارگران خارجی برکنار شده، کارگر عراقی استخدام کند.

۳ - برای تأمین کسری بودجه راه‌آهن، مبلغی از حقوق کارگران و کارمندان کسر شود به شرطی که میزان کسری با حقوق تناسب داشته باشد.

۴ - مفاد این توافق‌نامه از روز ۱ آوریل، اجرایی خواهد شد.

بعد از این رویداد، رهبری اعتصاب‌کنندگان از کارگران دعوت کرد که روز ۵ مارس به سر کار برگردند. از آن روز جان تازه‌ای در کالبد کارگاه‌های "شالچی" دمیده شد و کارگران در مدرسه مبارزه درس مهمی آموخته بودند. همه جریانها و گروه‌های ملی که در آن زمان وجود داشتند، پیروزی کارگران برایشان مهم بود. روزنامه "الاستقلال" از پیروزی کارگران می‌گوید:

« این گام موفقیت‌آمیز سبب شد که کارگران به خود افتخار کنند و کارگر آموخت که فقط با اتحاد می‌تواند حقوقش را به‌دست آورد و فقط برادر کارگرش که با او رنج می‌کشد، پشتیبان اوست و در روزها سخت و تیره به داد او می‌رسد. در این شکی نیست که پیروزی این حرکت با شکوه و شادی برآوردن شدن برخی از خواسته‌هایشان بیشتر از پیش آنان را تشویق خواهد نمود که برای پس گرفتن حقوق پایمال شده خود، مبارزه کنند.»

تأثیر مستقیم پیروزی اعتصاب در آن مرحله بر جنبش کارگری، در حرکت‌های بعدی کارگران به روشنی پیداست. اعتماد به نفس کارگران بالا رفت، اعتماد به “جمعیت صنعتگران” و محبوبیت آن در میان کارگران و پیشه‌وران باز هم بیشتر شد. این را می‌توان از پیوستن اصناف و اقشار دیگر مثل کارگران ساختمانی، نجارها، بافنده‌ها و دیگران به “جمعیت” دید. در همین احوال کارگران “دیوانیه” و “حله” خواهان پیوستن به “جمعیت” شدند. رهبران “جمعیت”‌های کارگری و صنفی با هدف اتحاد تشکلهایشان به بحث و گفتگو پرداختند و این مسئله در درون جنبش کارگری وارد فاز جدیدی گردید، زیرا همه بر سر این که “جمعیت”‌ها و تشکلهایشان در یک کمیته و یا تشکلی عمومی متحد و سازمان یابد، توافق نظر داشتند.

علیرغم موفقیت کارگران در اعتصاب، رهبران اعتصاب هنوز به وعده‌ها و توافق مدیریت راه‌آهن بی‌اعتماد بودند، اما از سویی حمایت وزیر از آنها و از سوی دیگر احتمال این که کارگران به خاطر فشار مالی و نداری از ادامه اعتصاب باز بمانند و نیز ناتوانی “جمعیت صنعتگران” از نظر مالی، آنها ناچاراً به اعتصاب پایان دادند.

بی‌اعتمادی رهبران به مدیریت راه‌آهن به‌جا بود، زیرا مدیر از ۴ بند توافقتنامه، فقط بند اول را به اجرا گذاشت، آن‌هم به این صورت که شناسنامه کارگران را بررسی کرد و شرط عراقی بودن را فقط در بخش کارگران باربر به اجرا گذاشت که فقط عده معدودی از آنها خارجی بودند. سپس برای اجرای طرح‌هایش و دیدن واکنش کارگران، ابتدا ۱۲ کارگر عراقی را اخراج نمود. واکنش و نارضایتی کارگران و تهدید به اعتصاب از سوی رهبران کارگری و رساندن مسئله به

رئیس مجلس، وزیر اقتصاد و راه، وزیر کشور و روزنامه، بار دیگر مدیر را مجبور به عقب‌نشینی کرد. او باز هم با حیل‌های همیشگی خود و برای فریب کارگران، دستور داد که کار در همه کارگاه‌ها ۸ ساعت درروز باشد، همه کارگران باید شناسنامه ارائه دهند و مطابق بند اول توافقنامه، آن کارگران خارجی را که مورد نیاز نیستند، از کار برکنار شوند.

هنوز جوهر امضاء دستور مدیرخسک نشده بود که قرارهای جدیدش از راه رسیدند، او برای تضعیف روحیه و مأیوس کردن کارگران، شگردهای جدیدی را به کار بست، بدون آن که مسئولان حکومتی بتوانند عکس‌العملی نشان دهند و یا از کارگران حمایتی بکنند و به نظرمی‌رسید که مدیریت راه‌آهن و مسئولان حکومتی علیه کارگران به توافقاتی رسیده باشند.

مدیریت راه‌آهن اقداماتی را در دستور کار گذاشت. عمداً ساعت کار کارگران عراقی را کم کرد و ۵۰ کارگر عراقی را نیز اخراج نمود و علاوه بر اینها، مسئولان بخشها، زورگویی و بدرفتاری با کارگران را از سر گرفتند. طی دستوری همه قراردادهای مربوط به دستمزد کارگران عراقی را لغو کرد و خیلی از کارگران را مجبور به کار روزمزدی نمود. به این کارگران در تعطیلات و روزهای بیماری دستمزدی تعلق نمی‌گرفت.

کارگران و افکار عمومی، مواضع مدیریت راه‌آهن را به شدت محکوم نمودند. "جمعیت صنعتگران" فوراً در بیانیه‌ای خطاب به افکار عمومی و مسئولان حکومت از اقدام مدیریت راه‌آهن در اخراج کارگران و زیر پا گذاشتن حقوق آنان و وعده و توافقنامه سخن گفته است. سپس تهدید می‌کند که اگر کارگران اخراجی به کارهایشان برگردانده نشوند، دوباره اعتصاب خواهند کرد. "القرز"

از مقامات رسمی دولت می‌خواهد که به فوریت، حد و مرزی برای برخورد و ستمکاری مدیریت راه‌آهن در حق کارگران و استثمار آنان، تعیین کنند. پس از آن که «جمعیت صنعتگران» از مراجعه مکرر به وزارتخانه‌ها، و مقامات عراقی، مجلس، مقامات انگلیسی و مدیرکل راه‌آهن خسته شده و قطع امید کرد، عریضه‌ای برای شاه (ملک) فرستاد و نسخه‌هایی از آن را هم به مجلس، نخست‌وزیر، برخی از وزرای دیگر و مدیرکل راه‌آهن ارسال داشت. در عریضه آمده‌است که:

«... اما دادستانی کشور گامی در کمک و یاری به کارگران برنداشت، کارگرانی که روزنه امیدی برایشان نمانده است، به اعلیحضرت پناه آورده‌اند.»

بار دیگر «القزاز» خواست توجه «اعلیحضرت» را جلب نماید:

«تا چه اندازه درحق کارگران برخوردهای ناعادلانه روا می‌دارند. آنان فقط اعلیحضرت را حامی ستمدیدگان می‌دانند.»

با همه این‌ها در موضع شاه تغییری به وجود نیامد و دربار «معظم‌له» از پاسخ به «القزاز» حتی بنا به آن‌چه که مرسوم بود، خودداری کرد. پاسخ وزیر اقتصاد و راه هم این بود که گویا از مدیرکل راه‌آهن خواسته است که «به شیوه‌ای مطلوب» مسئله را حل کند.

«جمعیت صنعتگران» برای اطلاع افکارعمومی چندین جلسه همایش برپا کرد و کارگران، نمایندگان «جمعیت»‌ها، روزنامه‌ها، نیروهای اپوزیسیون، جوانان انقلابی و شخصیت‌های مذهبی به بحث در مورد مسئله پرداخته و به چاره‌جویی برای بازگرداندن کارگران اخراجی به کار پرداختند. از نظر رهبری کارگران، در آن موقعیت حساس مشورت با همه طرفهای دیگر امری ضروری بود به‌ویژه

زمانی که مسئله به سطح وسیعتر کشیده شد و تبدیل به یک مسئله سراسری گردید، که نه تنها کارگران راه‌آهن بلکه همه مردم عراق را شامل می‌شد. یکی از مسائل مورد بحث شرکت‌کنندگان در جلسه روز ۱۹ آوریل در مرکز "جمعیت صنعتگران" قرار می‌بود مبنی بر این که در صورت پافشاری مدیریت بر مواضع خود، از مردم خواسته شود که برای رفت و آمد و مسافرت از قطار استفاده نکنند. کمیته‌ای مخصوص برای تبلیغات سازمان داده شود. در همان روزها شهردار پایتخت مقرر داشت که اتوبوسرانیها مجاز به کار در داخل شهر نیستند. "جمعیت صنعتگران" فرصت را غنیمت شمرده و به رانندگان اتوبوسهای بغداد پیشنهاد داد که خود آنها یک شرکت مسافری تأسیس کنند و بین بغداد و شهرها و اماکن مذهبی مسافری کنند. "جمعیت" بر این باور بود که با وجود چنین شرکتی، راه‌آهن متحمل زیان و لطمه بیشتری خواهد و بیشتر از آنچه اعتصاب به آن ضرر بزند، زیان خواهد دید. از طرف دیگر امیدوار بود که عده‌ای از کارگران در شرکت جدید به کار مشغول خواهند شد. این طرح مورد استقبال وسیع قرار گرفت. هنگامی که خبر به مدیرکل راه‌آهن رسید، بلافاصله از وزیر کشور درخواست کرد که ممنوعیت مسافری اتوبوسها در داخل شهر بغداد را لغو کنند. وزیر کشور قرار ممنوعیت را تا اطلاع ثانوی لغو نمود.

برای مقابله و به شکست کشاندن فعالیت‌های "جمعیت صنعتگران"، استانداری بغداد درخواست مجوز برای جلسه عمومی "جمعیت" در سالن "سنترال سینما" را نداد و جلسه به ناچار در مرکز "جمعیت" برگزار گردید. "الفرز" نامه‌ای با

امضای «یک فدایی خارجی‌ها» دریافت می‌کند که «القزاز» و دیگر اعضای هیئت رهبری «جمعیت» را تهدید به مرگ کرده بود.

برآشفستگی رژیم از فعالیتهای «جمعیت صنعتگران» فقط به این خاطر نبود که در باره مواضع ناعادلانه رژیم افشاگری می‌کرد، دلیل دیگر آن، جنبش اعتراضی و حمایتی بود که به کارگران و «جمعیت» در برابر مدیریت راه‌آهن پیوسته بود. بلکه به این دلیل هم که در نتیجه آنها، حرکت و جنبشی اعتراضی علیه مدیریت راه‌آهن در حمایت از کارگران و «جمعیت» به میدان آورده بود. این جنبش اعتراضی گذشته از چندین «جمعیت» و پیشه‌وران، عده زیادی از راننده ها، بناها، نجارها، دوچرخه‌چی‌ها و دیگران را در برگرفت. این‌جا مهم است اشاره کنیم که کارگران عراق به عنوان طبقه‌ای مستقل، ابراز وجود کرد و در فعالیت‌ها و عرصه‌های مختلف صفوف خود ظاهر شده است. کارگران نفت «کرکوک» به‌طور عموم به برخوردهای مدیریت راه‌آهن اعتراض کردند و پس از آن‌که بیانیه «جمعیت صنعتگران» به دستشان رسید، اعلام داشتند که در همه امور آنها را حمایت و کمک می‌کنند و با بی‌قراری در انتظار موفقیت برادران کارگیشان هستند. آنها همچنین اظهار داشته‌اند که:

«... ما از این تعجب می‌کنیم که چگونه کسی مثل وزیر محترم راه در این مسئله می‌تواند فقط تماشاچی باشد.»

کارگران نفت «خانقین» هم در یک روزنامه داخلی بر علیه ظلم و ستم مدیریت راه‌آهن، شرح داده‌اند که حقوق کارگران تا چه حد پایمال می‌شود. کارگران در شهرهای دیگر هم از دستگاه‌های مسئول خواسته‌اند که برای حل مسئله کارگران راه‌آهن اقدام کنند. طبیعی بود که آن اوضاع و احوال، کارگران و به‌ویژه

رهبران کارگری وادارد که بیشتر از پیش بر روی قانون کار تأکید کنند و برای تدوین و تصویب آن فعالیت نمایند.

آثار این موج نیرومند، جوانان انقلابی را هم در بر گرفت، در بغداد ۳۲ نفر از آنان در اعلامیه‌ای علیه برخوردهای ناعادلانه مدیریت راه‌آهن، پشتیبانی خود را از "جمعیت صنعتگران" بیان داشتند. ساکنین محلات "فرج‌الله"، "بنی‌سعید"، "کولات" در بغداد از طریق روزنامه‌های داخلی، مانند جوانان پشتیبانی کردند. همه این حرکتها، اعتراضات، همبستگی و حمایتها نتوانست مدیریت راه‌آهن و مقامات مسئول دولت را از طرح نقشه و توطئه‌هایی که آشکارا برای درهم شکستن کل جنبش کارگری عراق بود، منصرف نماید. به‌طور اتفاقی هم نبود که سایر شرکتهای خارجی، روش و سیاست مدیریت راه‌آهن را الگوی خود قرارداده بودند. آنها درحالی نه تنها هیچ مشکل اقتصادی نداشتند بلکه سود سرشاری هم از منابع و ثروت کشور به دست می‌آوردند. شرکت نفت "خانقین" دستمزدهای برخی از کارگران را کاهش داد، شرکت نفت "کرکوک" هم عده زیادی کارگر خارجی استخدام نمود، بدون این‌که حتی درخواست یک نفر از آن همه کارگر بیکار عراقی را جواب بدهد. وضع کارگران به اندازه‌ای نومیدانه بود که ۱۰۰۰ نفر از آنان درخواست کرده بودند که دولت پاسپورت و هزینه سفر آنها را بدهد که کشور خود را ترک کنند.

مجموع رویدادها، حرکتها، تقابل و کشمکش‌های علیه استثمار، کارگران را به تلاش برای یافتن شریکی جدید سوق داد و کاری کرد تا جنبش توده‌ای چنان اوج گیرد که به اعتصاب علیه عوارضهای شهرداری برسد. در آن اعتصاب کارگران و پیشه‌وران نقش اساسی ایفاء کردند. این اعتصاب جدید هم تبدیل

به ابزار مهمی برای ابراز نارضایتی کارگران از وضع کار و زندگی، و ستم و زورگویی که بر آنان می‌رفت و استثماری که هر روز شدیدتر می‌شد.

● کارگران و اعتصاب علیه عوارضهای شهرداری

در پایان سال ۱۹۳۰، مشکلات بحران اقتصادی در عراق به اوج رسید. قدرت خرید اکثریت مردم به شکل گسترده و چشمگیری پایین آمد. کشاورز به دلیل نبود خریدار برای محصولاتش، کارگر به دلیل پایین آمدن دستمزد و مصیبت بیکاری، پیشه‌ور به دلیل در انبار ماندن کالایش و کارمند رده پایین به دلیل اخراج و کم شدن حقوق، یعنی کسانی که اقتصاد بازار و فروشندگان بسته به قدرت خرید آنها بود، سبب فلج شدن بازار و تجارت و کارگاه‌ها و کارخانه‌ها شد. برخی گزارش‌ها نشان می‌دهند که اقشار متوسط که درآمدشان وابسته به قدرت خرید توده‌های فقیر شهر و روستا بود، آنهایی که درآمد روزانه‌اشان ۲۰ فلس و در بهترین حالت بیشتر از ۲۵ فلس نمی‌شد.

رژیم هیچ اقدامی به عمل نیاورد که مقداری از سنگینی بار بحران بر زندگی توده مردم بکاهد، در واقع هم با وجود شرکتهای خارجی که مورد حمایت انگلیسی‌ها بودند، نمی‌توانست گامی بردارد جز این که فشار بحران را به طبقه زحمتکش منتقل کند و به هر شیوه ممکن مشکلات بودجه دولت را حل نماید. در این راستا در ۲ ژوئن ۱۹۳۱ قرارهای جدیدی را در دستور شهرداری‌ها قرار داد که مستقیماً سبب انفجار نارضایتی عمومی گردید.

آن قانون جدید دارای بندهایی بود که تمام زحمتکشان عراقی را زیر بار سنگین عوارضهای مالیاتی عجیب و غریب در منگنه می گذاشت. عوارض سگ، الاغ، دفن مرده، پل، حصار باغ و زمین، جاده، همه وسائط نقلیه، انواع سوخت، اجازه ساختمان، جواز کسب، تئاتر، هتل و مسافرخانه، غذا خوری و رستوران و ... نمونه‌هایی از آنها بودند. برخی از آنها هم خیلی سنگین بودند. عوارض دفن مرده در محدوده شهرداری ۶ دینار بود که عده کمی در عراق توانایی پرداخت چنین مبلغی را داشتند. یک باربر برای روزانه حداکثر ۳۵ فلس درآمدش ۱۲ فلس عوارض می‌پرداخت. عوارض برای پیشه‌وران، ماهیانه ۵۰۰ فلس (۵/۰ دینار) و فروشنده دوره‌گرد، تخلیه فاضلاب، واکسی ماهیانه ۲۵۰ فلس (یک ربع دینار) بود.

علیرغم تمام بحث و جدلهای نمایندگان در مجلس و توصیه به تعویق انداختن اجرای آن و این که «بحران اقتصادی گلوی همه طبقات و اقشار جامعه عراق را تاحد مرگ فشرده است.» لایحه دولت بدون کوچکترین تغییر درمیان ۵۵ نماینده مجلس با ۵۳ رأی موافق به تصویب «نمایندگان مردم» رسید.

رژیم تلاش زیادی نمود تا قضیه قوانین جدید را در اذهان عمومی عادی جلوه دهد و به اصطلاح عادی‌سازی نماید. اداره نظارت بر مطبوعات رژیم هم اعلامیه‌ای با یک لیست بسیار طولانی منتشر کرد. لیست مربوط به مالیات و عوارض، اعلامیه «بلفور»^(۱۶) که فرماندار نظامی بغداد، سالها قبل منتشر کرده بود. در اعلامیه جدید ادعا شده که عوارض و مالیاتهای جدید در مقایسه با «بلفور» کمتر است. روزنامه‌های دولتی هم درباره قوانین جدید به تبلیغات وسیعی مبادرت نمودند.

زمانی که قانون مورد تأیید «ملوکانه» قرار گرفت و به اصطلاح توشیح شد، صدای اعتراضات بلندتر و گسترده‌تر گردید، به ویژه در میان کارگران و پیشه‌وران خُرد که سنگینی بار بحران مالیات و عوارض مستقیماً بر دوش آنها افتاده بود. سرانجام «جمعیت»‌های کارگری و صنفی رهبری روبرو شدن با مسئله را در دست گرفتند و به طرف جنبشی هدایت کردند که در تاریخ معاصر عراق نقطه عطف درخشانی است. در ۲۷ ژوئن رؤسای ۲۲ «جمعیت» کارگران و اصناف مختلف در مرکز «جمعیت صنعتگران» گرد آمده و هیئتی برگزیدند. هیئت با استاندار پایتخت ملاقات کرد و خواستار لغو قانون جدید شد. در همان روز نیز به وزیر کشور نوشتند که اگر این قانون به اجرا در آید، زحمتکشان و اقشار پایین جامعه نابود خواهند شد.

«جمعیت»‌های کارگری و صنفی که پیشاپیش همه آنها «جمعیت صنعتگران» قرار داشت، پیگیرانه با تبلیغات خود درصدد بودند که توده مردم را برای مقابله با تحمیل قانون جدید عوارضهای شهرداری آماده نمایند.

همه تلاشها، ملاقاتها و نامه‌نوشتن‌ها تاثیری در قرار دولت و مجلس نداشت. در نتیجه «جمعیت»‌ها در ۳۰ ژوئن اعلام اعتصاب عمومی کردند. وزیر کشور به محض دریافت خبر، با رهبران «جمعیت»‌ها ملاقات کرد و پس از دو دور مذاکره، وزیر موافقت کرد که میزان عوارض را کم کند و «جمعیت»‌ها هم از اعلام اعتصاب صرفنظر کردند. به این ترتیب جز در «حله» و «دیوانیه» در جایی دیگر اعتصاب نشد. اما خیلی زود معلوم شد که وزیر همان روش همیشگی را برای فریب و ایجاد تفرقه در میان رهبران «جمعیت»‌ها به کار بسته است.

”جمعیت“ها دوباره تصمیم به اعتصاب گرفتند، به خصوص که این بار از پشتیبانی فعالانه توده مردم مطمئن بودند. با تلاشهای ”القزاز“، رهبران اپوزیسیون هم از اعتصاب پشتیبانی کردند، ”جعفر ابوالتمن“، ”یاسین الهاشمی“ و ”رشید الگیلانی“ گذشته از پشتیبانی، با شمار بسیاری از دوستان و هواداران شان به تبلیغ برپا کردن اعتصاب و تشویق آن به خصوص در شهرهای دیگر فعالانه کوشیدند.

روز ۵ ژوئیه ۱۹۳۱ اولین روز اعتصاب اعلام گردید. توده‌های مردم به گرمی به استقبال اعتصاب آمدند، شرکت در اعتصاب به حدی بود که سازمان‌دهندگان، انتظار آن را نداشتند. همه مغازه‌ها، قهوه‌خانه‌ها و اصناف بازار و کارگاه‌ها بسته بودند. در برابر اعتصاب، دولت می‌خواست هم با وعده و وعید اعتصاب‌کنندگان را فریب داده و هم آنان را مرعوب کند. در اعلامیه‌ای وعده می‌دهد که تلاش خواهد کرد تا مسئله را به نفع مردم حل کند و بلافاصله هم شروع به تهدید و ارباب کرده‌است. ادامه می‌دهد که متن قانون تثبیت شده نیست و در آن تغییرات داده خواهد شد، دولت برای باز کردن یا بستن محل کسب و کار دخالتی نخواهد کرد و آزادی کسی را سلب نمی‌کند و هرکس آزادی را سلب و یا قانون را به کسی تحمیل نماید، مجازات خواهد شد. بعد تهدید می‌کند که اگر امروز راننده‌ها به سر کارهایشان برنگردند، گواهینامه رانندگی آنها پس گرفته خواهد شد. داروخانه‌ای هم که تعطیل نموده باشد طبق قانون بهداشت و درمان مجازات خواهد گردید. طولی نکشید که پلیس در خیابانها به پراکنده کردن جمع و گروه‌ها پرداخت. رؤسای ”جمعیت“ها ”محمد صالح القزاز“، ”محمد مکی الالشتی“، ”محمد یاس البیاتی“ و ”عبدالله

البدری“ رئیس جدید“ جمعیت کارگران چاپخانه‌ها“ با اتهام تشویق مردم و به اغتشاش، توسط پلیس دستگیر شدند.

نه اعلامیه و نه دستگیری‌ها و اقدامات دیگر حکومت نتوانستند ذره‌ای روحیه مردم را تضعیف کنند. کارگران و پیشه‌وران بی‌وقفه در خیابانها جمع می‌شدند. گروه‌های مختلف اپوزیسیون به‌ویژه جناح ملی‌گرای آن از اعتصابیون حمایت می‌کردند و آنان را به ادامه مبارزه تشویق می‌نمودند. حکومت برای شکست اعتصاب به شهرداری دستور داد که هر اندازه که از گوشت، سبزیجات، میوه در دسترس دارند، با قیمتی ارزان به بازار بیاورند. اعتصاب‌کنندگان به این شگرد واقعی نهادند. آن اتحاد و همبستگی بی‌نظیر، شهرهای دیگر را هرچه بیشتر به فروش آورد و به گرمی از اعتصاب عمومی پایتخت پشتیبانی کردند. شهرهای “حله”، “دیوانیه”، “مونتفک” و “بصره” هم اعلام اعتصاب کردند. مصمم‌بودن اعتصاب‌کنندگان و گسترش سریع موج اعتراضات، رژیم را ناچار به عقب‌نشینی نمود. وزیرکشور و معاون نخست‌وزیر، هیئتی از مقامات بالای رژیم به همراه فرمانده کل پلیس را به زندان مرکزی فرستادند تا با رهبران اعتصاب‌کنندگان مذاکره کنند. مذاکرات به دلیل پافشاری “القزاز” و یارانش بر سر لغو قانون عوارضهای شهرداری به نتیجه‌ای نرسید. پس از آن زندانیان را به کاخ نخست‌وزیری برده و در جلسه‌ای با حضور استاندار پایتخت، فرمانده ارتش، رئیس اتاق بازرگانی و چند مقام دیگر، معاون نخست‌وزیر وعده داد که اگر به اعتصاب پایان دهند، بلافاصله برخی از عوارض لغو و برخی دیگر را به صورتی مناسب با خواست ملت و مناسب با بحران اقتصادی موجود، کم خواهند کرد.

وعده‌های وزیر کشور، در میان رهبران اعتصاب در مورد ادامه آن، دو دستگی به وجود آورد. "القرّاز" به منظور جلوگیری از بیشتر شدن اختلافات میان رهبران، پیشنهاد کرد که دولت در بیانیه‌ای اعلام کند که بعضی از عوارض تحمیلی را لغو و بقیه را کم خواهد نمود. "جمعیت"‌ها هم در بیانیه‌ای از اعتصاب‌کنندگان بخواهند که به طور موقت به سرکارهایشان برگردند. بیانیه‌ای با امضاء ۱۸ "جمعیت" مبنی بر بازگشت اعتصاب‌کنندگان به سر کار صادر شد و کمیته‌ای به مسئولیت "القرّاز" و عضویت "محمد مکی الا شتری" و "حسن ابوالجبن" دبیر "جمعیت میوه‌فروشان"، برای مذاکره با مقامات دولتی و نظارت بر اجرای وعده‌های دولت تشکیل گردید. کمیته همچنین مؤلف بود که نتایج کارها و اقدامات خود را مستقیماً به مردم گزارش نماید. در پایان بیانیه آمده است:

«اگر دولت به وعده‌هایش عمل نکند، ما دوباره اعتصاب خواهیم کرد و برای رسیدن به خواسته‌های ملت هر قدمی را که به تحقق اهدافمان کمک کند، در پیش می‌گیریم.»

اما توده اعتصاب‌کنندگان رأی خود را داد و از مواضع رهبری پیشتر رفت. به جز عده کمی از قصابها، مغازه‌داران و قهوه‌چی‌ها، کسی بیانیه و فراخوان رهبران را نپذیرفت. موافقین اعتصاب، به تشویق مردم پرداختند. پافشاری مردم بر ادامه اعتصاب سبب شد که رهبران و همچون گذشته پیشاپیش آنها، "القرّاز" در قرار قبلی و توافق با حکومت تجدید نظر کنند. به خصوص که هیچ اقدامی از طرف وزیر کشور صورت نگرفت.

اعتصاب به شهرهای دیگر هم کشیده و شدت بیشتری یافت. چند نفر از اعتصاب‌کنندگان در “ناصریه” در تیراندازی پلیس کشته شدند، در “بصره” سراسر شهر در اعتصاب بود.

در چند روز، اعتصاب به گونه‌ای گسترش یافت که تبدیل به یک جنبش ملی گردید که خواهان سرنگونی دولت و تعیین حدودی برای ستم و استبداد بود. آشکار است که رژیم هم با تمام نیرو به سرکوبی مخالفانش بیاید و نگذارد این اوضاع به جایی برسد که از کنترل او خارج شود. اولین گام رژیم با صدور «فرمان ملوکانه» شاه شروع شد. بر اساس آن فرمان، ماده ۸۴ قانون مجازات عمومی تغییر یافت و از آن پس مأموران دولت در شهرها، شهرکها و بخشها موظف می‌شوند که تجمعات بیشتر از پنج نفر را متفرق کنند. عده دیگری از رهبران و هواداران جنبش را دستگیر و زندانی کردند. نیروهای نظامی در خیابانهای پایتخت مستقر و در نقاط حساس مسلسل قرار دادند. واحدهایی از ارتش را هم به حالت آماده‌باش در آوردند که در مواقع ضروری به کمک نیروهای مستقر در خیابانها بیایند.

اقدامات اخیر رژیم، مردم را بیشتر خشمگین کرد. تلگرافهای اظهار ناراضایتی بر سر دولت باریدن گرفته بود. احزاب اپوزیسیون “الوطن العربی” و “الاخاء الوطنی” درعریضه‌ای به دربار، اشاره کرده‌اند که رفتار بیرحمانه و خشن پلیس از مرز وظیفه خارج گردیده است.

رویدادها پیوسته ابعاد وسیعتری به خود می‌گرفتند و اوضاع خطرناکتر می‌شد. انتظار این می‌رفت که از کنترل خارج شده و اعتصاب تبدیل به انقلابی بزرگ در عراق گردد. این نگرانی، جانشین شاه را ناچار کرد که تلگرافی برای شاه

(فیصل اول) ارسال دارد و از او بخواهد که هر چه زدوتر به بغداد برگردد. ”نوری سعید“ نخست‌وزیر که در سفر بود به عراق بازگشت و به روش همیشگی که در چنین دوره‌های بحرانی به کار می‌بست، اقداماتی فوری هم برای فریب مردم و هم برای ثبات قدرت رژیم در دستور گذاشت. با رهبران ”جمعیت“ها که در زندان بودند، ملاقات نمود و وعده داد که در قانون مالیات و عوارض تجدید نظر خواهد کرد و دستور آزادی زندانیان را هم صادر کرد. سپس در بیانیه عوام‌فریبانه‌ای خطاب به «فرزندان خلق» گفت که قانون عوارضهای شهرداری را فقط برای لغو دریافت عوارض از چند صنف پیشه‌ور و صنعتگر است و اشاره می‌کند دولت با تمام قدرت و به شدت، با آن «کسانی» که مردم را به اعتصاب تشویق می‌کنند، برخورد خواهد کرد. پس از آن شهرداری پایتخت اعلام نمود که دریافت عوارض از ۱۹ صنف مهم را لغو کرده است که اصناف قصاب، نانوا، میوه‌فروش از جمله آنها بودند. چند روز بعد قانون عوارضها در مورد ۱۷ صنف دیگر هم لغو گردید و در بخشهای دیگر هم عوارض را کاهش دادند. نخست‌وزیر همچنین چند اقدام ظاهر فریب برای این که نشان دهد به مسائل کارگران اهمیت می‌دهد، در دستور گذاشت و به شهرداری اختیارات بیشتری داد که:

«بر شرایط کار و نحوه زندگی کارگران نظارت کرده و برای تأمین امکانات رفاهی آنان تلاش کند و نیز بازرسی کند که تا چه حد قوانین مربوط به تشکلهای کارگری اجرا می‌شود.»

روزنامه‌هایی که زبان حکومت بودند، به مردم مژده دادند که: «دولت در صدد است که قانونی به اسم قانون حقوق کارگران تصویب کند که هدف آن تأمین رفاه زندگی آن طبقه کارکن است که شماره‌اش روزبه‌روز رو به ازدیاد می‌باشد.» آن اقدامات دولت که برای سست کردن اراده آن طبقه بود، درست برعکس عمل کرد و تبدیل به نیروی محرکه اعتصاب گردید.

یک «فرمان ملوکانه» دیگر شامل ۶ ماده صادر شد. حتی خود مقامات هم اعتراف می‌کردند که آن ماده‌ها با قانون اساسی کشور مغایرت دارند. یکی از ماده‌ها مبنی بر این بود که رهبران و کسانی که تشوق به اعتصاب می‌کنند از میان برداشته شوند تا اعتصاب خاتمه یابد. اما قبل از این که نخست‌وزیری فرمان را اجرایی کند، اوضاع در “بصره” حالت خطرناک و انفجاری پیدا کرد و آن شهر در تاریخ ۱۵ ژوئیه بانگ اعتصاب برآورد. اعتصاب‌کنندگان ۲ روز بر همه عرصه‌ها تسلط داشتند. در آن مدت چندین تظاهرات توده‌ای هم بر علیه رژیم عراق و بریتانیا برپا گردید. انگلیسی‌ها نیروهای نظامی خود را آماده کردند تا به نام حفظ امنیت اتباع انگلیس در آنجا، وارد شهر شوند. در دومین روز اعتصاب به تظاهرکنندگان تیراندازی شد، عده‌ای جان‌باخته و عده بیشتری زخمی شده بودند. رژیم به شیوه و رسوم عشایری به اعتصاب‌کنندگان شهری برخورد می‌کرد. واحدهای ارتشی زیادی با قطار و هواپیما به “بصره” انتقال داده شدند و خود نخست‌وزیر هم برای سرپرستی عملیات پایان دادن به اعتصاب، با هواپیما به “بصره” رفته بود. در عملیات نظامی ارتش، عده زیادی از فعالترین کسان جنبش ملی جان باختند، نخست‌وزیر به آرزوی خود رسید.^(۱۷)

”نوری سعید“ (نخست‌وزیر) توانست آن اعتصاب عمومی که علیه عوارض‌های شهرداری سازمان داده شده بود و در تاریخ سیاسی عراق جایگاه بلندی دارد، را سرکوب نماید. اهمیت این رویداد هم به خاطر نیروی محرکه آن و هم به خاطر ماهیت و عملکرد رهبری آن است. از طرف دیگر خود از لحاظ کیفیت، تحولی بود در شیوه مبارزه توده‌ای که برای اولین بار اسلحه اقتصادی، عامل بیان خواسته‌های عمومی کل جامعه گردید.

روزنامه‌های خارجی در مورد آن اعتصاب گزارش‌ها و مطالبی درج نموده اند و از آن به عنوان «رویدادی که تا کنون در عراق سابقه نداشته است»، نام برده‌اند. اسنادی هم نشان می‌دهند که این فقط رهبران ”جمعیت“‌های کارگری و صنفی و برخی از رهبران اپوزیسیون نبوده‌اند که اعتصاب راهبری کرده اند، بلکه نسل جدید و انقلابی دیگری هم در رهبری و سازمان‌دهی آن دخالت و نقش داشته‌اند. این هم، گامی دیگر در مبارزه زحمتکشان عراق است. نخست‌وزیر در مجلس اظهار داشته است که سازمانهای مخفی و تئورسین‌های ”جمعیت“‌ها، اعتصاب را سازمان داده‌بودند و حتی زمانی که رؤسای ”جمعیت“‌ها خواهان برگشتن به سر کار اعتصاب‌کنندگان بودند، در مخالفت با آنها موضع گرفتند.

مرتجعین عراق کمر به نابودی جنبش کارگری بسته و وظیفه اصلی خود را سرکوب آن می‌دانستند. یورش وسیعی که در روزهای اعتصاب کارگران راه‌آهن و اعتصاب عمومی علیه قانون عوارض‌های شهرداری به کارگران وسازمانهای آنها شد و نیز تلاشهای رژیم برای ضربه زدن به ”جمعیت صنعتگران“ به این خاطر بود که بیشتر از ”جمعیت“‌های دیگر، فعالانه‌تر پیگیر

مسائل کارگران و چاره‌جویی برای آنها بود، یورش رژیم علیه آن “جمعیت” در روزهای اعتصاب عمومی از همیشه شدیدتر بود. رژیم توانسته بود چند عضو “جمعیت” را به خدمت خود درآورد و به عنوان عمال خود از آنها بهره ببرد. در انتخابات “جمعیت”، آنها “القزاز” و چند رهبر دیگر را متهم به تقلب در انتخابات نمودند. آنها در این مورد شکایتی به وزارت کشور ارائه دادند. وزارت هم به دلیل کار خلاف قانون و علیه منافع عموم، دستور بستن و تعطیل مرکز “جمعیت” را صادر نمود. روزنامه “الاءالوطنی” در مورد تعطیل “جمعیت” و تحت تعقیب قرارگرفتن رئیس آن نوشته است:

«... حکومت بدون هیچ مدرک قانونی، “جمعیت صنعتگران” را بست. هیچ پاسخی هم برای دلیل تعطیل کردن آن نداشت و رهبر و چند عضو آن “جمعیت” را به اتهامات گوناگون به دادگاه کشیده و طولی نمی‌کشد که دادگاه به خاطر وارد نبودن اتهام، آنها را تبرئه می‌کند. در واقع این ضربه‌ها و اقدامات حکومت علیه “جمعیت” سبب پراکندگی پیشه‌وران و صنعتگران شده است.»

روزنامه‌ها دولتی نظیر “العراق” و “صدی العهد” با حمله به “القزاز” و دیگر رهبران “جمعیت” که در زندان بودند و اتهام این که در انتخابات هیئت رهبری تقلب کرده‌اند، به درج اتهام و افترا علیه “جمعیت صنعتگران” پرداختند.

در همان روزها “جمعیت کارگران مکانیک” ماهیت وابستگی خود را به رژیم به نمایش گذاشت و از اقدامات وزارت کشور به گرمی دفاع نمود؛ به خصوص اقداماتی که در برابر “جمعیت صنعتگران” انجام گرفته بود و “جمعیت صنعتگران” را متهم به دخالت در امور سیاسی نموده و فعالیت‌هایش با اهداف اساسنامه‌اش هم‌خوانی ندارد و از حکومت به خاطر تعطیل نمودن “جمعیت

صنعتگران“ ق‌ردانی نموده است. رئیس جدید “جمعیت میوه‌فروشان“ هم، راه “جمعیت کارگران مکانیک“ در پیش گرفت و در هر فرصتی از حمله و به “جمعیت صنعتگران“ و رهبرانش، فروگذاری نمی‌کرد. لحن و ادبیات آن نوشته‌ها گفتارها به اندازه‌ای شدید و خشن و نیز شبیه هم است که نشان از دست‌های پنهان پشت آنها دارند.

شرکت‌کنندگان در اعتصابات و بیشتر از همه اعتصاب‌کنندگان “بصره“ یکی پس از دیگر به دادگاه و محاکمه کشیده شدند. در اغلب موارد پلیس با استیفاف احکام صادره، خواستار مجازات سنگین‌تر می‌شد.

رژیم در تلاش برای تسلط و کنترل بر طبقه کارگر، یک رهبری جدید را از میان کسانی که به شیوه‌های مختلف آنان را به اصطلاح خریده بود، بر جنبش کارگری تحمیل کرد. آشنا‌ترین آنها “عبدالرزاق السامرائی“ بود. او زمانی عضو فعال “جمعیت صنعتگران“ بود. “السامرائی“ تشکیلات جدیدی به اسم “جمعیت کارگران عراق“ تأسیس نمود تا به گفته خودش جای “جمعیت صنعتگران“ را بگیرد. فرمان «علیحضرت» مبنی بر دادن اجازه به آن “جمعیت“ جدید صادر شد. “السامرائی“ می‌نویسد:

«... وجود و خلقت اعلیحضرت برای دوست داشتن کارگران و دلسوزی برای آنان است.»

بعدها هم افشاء شد که اساسنامه “جمعیت کارگران عراق“ را یک کارمند وزارت کشور نوشته است.

عجیب این که اولین اقدام “جمعیت کارگران عراق“ این بود که در تاریخ ۹ نوامبر ۱۹۳۱ در نامه‌ای که به «علیحضرت» تقدیم نمود، به گرمی از بستن

”جمعیت صنعتگران“ حمایت کرده و خود را نوکر حلقه به‌گوش «علیحضرت» دانست؛ و نوشته است:

«... چون هر نهالی که معظم‌له در کاشت آن دست نداشته باشد، به ثمر نخواهد نشست، از حضرت‌عالی التماس عاجزانه داریم که خود، رئیس هیئت رهبری باشند و به این ”جمعیت“ ردای شرف و افتخار بدهند. ای پدر ملت راه را برایمان روشن کنید تا کارگران عراق را به ردیف کارگران ملت‌های پیشرفته برسانیم. به ما کمک کنید که ما هم از کارگران فقیر دستگیری کنیم. خداوند شما، پدر دلسوز و رهایی‌بخش میهن را برای ما محفوظ بدارد...»

قابل توجه این که ”السامرائی“ با همان شیوه، ”نوری سعید“ و مقامات دیگر دولتی را مورد خطاب قرار می‌دهد.

شرکت‌های خارجی هم ستم بر کارگران را بیشتر کردند. فقط در سپتامبر و اکتبر ۱۹۳۱ ”شرکت نفت عراق“ ۱۰۰ کارگر را به بهانه صرفه‌جویی، از کار اخراج نمود اما بلافاصله به همان تعداد کارگر خارجی استخدام کرد. بعد از آن هم به اخراج کارگران عراقی ادامه داد. مدیریت راه‌آهن هم ۵۶ کارگر عراقی را اخراج و مقرر نمود که در تمام کارگاه‌های راه‌آهن، کارگر عراقی ماهانه فقط ۱۸ روز با حقوق همان ۱۸ روز کار داشته باشد. پس از مدتی باز هم ۳۰۰ کارگر عراقی را اخراج کرده و کار ماهانه برای بقیه ۱۵ روز در ماه با همان حقوق ۱۵ روز تحمیل نمود. و باز به همین صورت ادامه داد و ۱۲۰ کارگر عراقی دیگر را اخراج و برای بقیه کارگران عراقی ماهانه ۱۲/۵ روز در ماه با همان حقوق ۱۲/۵ روز مقرر کرد. دوباره ادامه داد و ۴۰ کارگر عراقی کارگاه‌های مکانیکی، تراشکاری و نجاری را اخراج کرد. در مورد زمان کار سیستم جدیدی را به کار گرفت که

در آن هر زمان که بخواهد، بدون پرداخت دستمزد کارگر را به اضافه کار وادار نماید.

برخورد راه‌آهن به کارگران عراقی در همه زمینه‌ها به‌قدری ناشایست و ناعادلانه بود که در هیچ عرف و قانونی نمی‌گنجد. یک کارگر عراقی در حین کار از بالای ستون سقوط کرده و وقتی پس از ۳ ماه بستری بودن به سر کار برگشت، دید که از کار اخراج شده است.

چنین به نظر می‌آید که برخورد شرکت راه‌آهن مانند اپیدمی به شرکتها، کارخانه و کارگاه‌های خصوصی عراقی هم سرایت کرده‌باشد. زیرا برخورد شرکت‌های خارجی و آمار بالای بیکاران، کارگران را مجبور به کار در بدترین شرایط کاری و با پایین‌تر دستمزد می‌کرد. از این‌رو جای تعجب نیست که ببینیم شرکت‌های داخلی و خصوصی روزانه ۱۱ تا ۱۴ ساعت از کارگران کار بکشند.

تجربه‌های سخت و سنگین، طبقه کارگر را قوی‌تر و ثابت‌قدم‌تر نمود و آن‌طور که دشمنانش انتظار داشتند و آرزو می‌کردند، میدان مبارزه را ترک نکرد و با وجودی که ارباب و دستگیری و زندان مردم توسط دستگاه‌های حکومتی همواره درکار بود، پایتخت، شهرها و نواحی دیگر تبدیل به عرصه مبارزات کارگران هوشیار شده بودند. رهبران هر دو "جمعیت" منحل شده - "صنعتگران" و "همکاری آرایشگران" - و در رأس آنها "القزاز" و "الاشتری" بی‌وقفه فعالیت می‌کردند. چندین بار علیه موضع حکومت در برابر دو "جمعیت" اعتراض نموده و درخواست اجازه فعالیت کردند. "القزاز" ضمن اعتراض و درخواست مجوز، بی‌باکانه شرایط و اوضاعی ناشایست و بد زندگی در کشور را تشریح می‌کرد.

مواضع و فعالیتهای “القزاز” سبب شد که کارگران و پیشه‌وران خُرد چه در بغداد و چه در شهرهای دیگر پیرامون او گرد آیند و در جلسات و در تمام مناسبتها به گرمی از مواضع او حمایت کرده، و نارضایتی خود را به خاطر منحل کردن “جمعیت صنعتگران” ابراز داشته و خواهان اجازه فعالیت دوباره آن بودند. عده زیادی هم با دروغ و افتراهای روزنامه‌های حکومتی و عده‌ای مزدور که علیه “القزاز” و “جمعیت” انتشار می‌دادند، به مخالفت برخاستند. زیرا درک کرده‌بودند که این حملات ناروا جز با هدف درهم شکستن و نابودی قیام آنان، چیز دیگری نیست.

از سوی دیگر چند “جمعیت” و به‌ویژه “جمعیت کارگران چاپخانه‌ها” و “جمعیت همکاری آرایشگران”، پس از آن که دوباره مجوز فعالیت گرفتند، با فعالیتهای اجتماعی و روشنگری خود قاطعانه از منافع کارگران و پیشه‌وران خُرد دفاع می‌کردند.

در آن دوره که فشار و سخت‌گیریهای رژیم به بالاترین حد خود رسیده بود و به اعتصاب عمومی در مقابله با آن انجامید، مبارزه کارگران و پیشه‌وران خُرد وارد فاز دیگری شد و تحت تأثیرات مثبت قیام تبدیل به ابراز نارضایتی مردم از وضع زندگی نامناسب و سخت خود شد. مدت کمی پس از از پایان اعتصاب عمومی که علیه عوارضهای شهرداری در بغداد و شهرهای دیگر صورت گرفت و پس از آن که حکومت به کارگران اعتصابی “بصره” یورش برد و به آنان ضربه زد، کارگران و پیشه‌وران “هولیر” (اریل) در اواخر ماه اوت ۱۹۳۱ اعتصابی مشابه، با شعار علیه عوارضهای شهرداری به راه انداختند که دو روزه طول انجامید. اعتصاب‌کنندگان همچنین خواستار کاهش بهای برق شده،

به مقامات دولتی که از پست و مقام خود برای به بازی گرفتن زندگی مردم سوءاستفاده می‌کردند، اعتراض نمودند. آنان شکایتی با امضاء ۵۰۰ نفر و شکایت دیگری با امضاء ۶۰۰ نفر به مسئولان ارائه دادند.

تا ماه نوامبر ۱۹۳۲ اعتراضات و اعتصابات دیگری صورت گرفت. کارگران راه‌آهن در اعتراض به کسر کردن ۱۲/۵٪ از حقوقشان اعتراض کردند و کارگران بیکار، رانندگان کامیون و رانندگان تراکتورهای "شرکت نفت عراق" با آنها همراه شدند.

این حرکتها و اعتراضات سبب درهم شکستن و خنثی کردن آن طرحهایی شدند که حکومت با هدف سرکوبی جنبش کارگری در دستور گذاشته بود. این عدم موفقیت رژیم را می‌توان به طور آشکار در سرنوشت تشکلهای گوناگون فرمایشی و مزدور دید که دستگاههای حکومتی بر کارگران تحمیل کرده بودند. پس از آنکه اختلافات درون رهبری "جمعیت کارگران عراق" که "عبدالرزاق السامرائی" رئیس آن بود، بالاگرفت و به آشوب و نابسامانی منجر شد، ۳۵۰ نفر از اعضاء در ۱۸ ژانویه ۱۹۳۲ با ارائه شکایتی به وزیر کشور خواستار انحلال "جمعیت" شدند و اشاره کرده بودند که آن "جمعیت" در جهت منافع عمومی فعالیت نمی‌کند زیرا برای منافع شخصی عده معدودی تأسیس شده‌است که نه تنها کارگر نیستند بلکه سوابق خوبی هم ندارند.

در ۱۶ فوریه ۱۹۳۲ شمار زیادی از رهبران "جمعیت" گرد آمدند و پس از جلسه‌ای ۴ قرار صادر کردند:

۱ - درخواست انحلال "جمعیت".

۲ - کلیه وسایل یا در اختیار "جمعیت صنعتگران" و یا در اختیار اولین "جمعیت" قرار گیرد که بعداً کارگران تشکیل می‌دهند.

۳ - به "محمد صالح القزاز" اختیار داده شود که آن وسایل را تحویل بگیرد.
۴ - از درخواستهایی که کارگران درباره صدور مجوز فعالیت به "جمعیت صنعتگران" به دستگاه‌های مسئول داده‌اند، پشتیبانی می‌کنیم زیرا آن "جمعیت" خدمات زیادی به طبقه کارگر و دفاع از منافع آن کرده است.

مغایرت مواضع و اهداف رهبری در "جمعیت کارگران عراق" برای کارگران روشن شده و تمام تلاش‌ها هم برای مجوز فعالیت "جمعیت صنعتگران" نتیجه‌ای نداده بود. "القزاز" تصمیم گرفت که "جمعیت کارگران عراق" را تحت کنترل خود و همفکرانش درآورد. اگرچه آن "جمعیت" از نظر موضع و نحوه عضوگیری با "جمعیت صنعتگران" تفاوت داشت، اما عده‌ای از کارگران آگاه به عضویت "جمعیت کارگران عراق" در آمدند و زمینه را برای به دست گرفتن رهبری، مهیا نمودند. انتخابات برای هیئت رهبری "جمعیت" در ماه آوریل ۱۹۳۲ برگزار شد که در آن "القزاز" یک لیست مستقل را کاندید کرد. "سلیم احمد"، "محمد علی احمد"، "سلمان الشیخ ناصر"، "حسین محی"، "السید عبدالحمید"، "عبدالرحمن الجیده"، "سعید عبدالرزاق" و خود "القزاز" در آن لیست بودند. لیست در انتخابات اکثریت آراء را کسب نمود. هیئت رهبری انتخابی هم "القزاز" را به عنوان رئیس "جمعیت کارگران عراق" برگزید.

پس از این پیروزی که گام مهمی برای کارگران بود، "القزاز" و هیئت رهبری، در تقابل با قرار حکومت در ممنوع کردن فعالیت "جمعیت صنعتگران" در ۱۱

مه ۱۹۳۲ در بیانیه‌ای با امضاء "جمعیت کارگران عراق" هر دو "جمعیت" را درهم ادغام کرده و به نام "اتحادیه کارگران عراق" اعلام موجودیت کرد. با وجود مخالفت وزارت کشور، "اتحادیه کارگران عراق" شروع به فعالیت نمود و سبک و نحوه فعالیت آن در راستا و ادامه "جمعیت صنعتگران" بود. ابتدا با خواست وضع یک قانون مدافع کارگران و منافع آنان پیش آمد. سپس نام‌نویسی کارگران بیکار را شروع کرده و برای کارایی با شرکتها و مؤسسات مختلف تماس گرفت. دوباره به مواضع ناعادلانه شرکت‌های خارجی در مورد کارگران عراقی اعتراض نمود. با همه توان تلاش کرد که خدمات بهداشتی و درمانی برای کارگران تأمین گردد. اقداماتی در جهت ارتقاء سطح آگاهی کارگران را در دستور قرار داد. با همه "جمعیت"‌ها ارتباط برقرار کرد و اقدامات دیگری که سبب شدند صدای کارگر عراقی دوباره شنیده شود. انتظار می‌رفت که کارگران و پیشه‌وران خُرد به این تشکل جدید امیدوار باشند و به آن بپیوندند، علاوه بر پیوستن جمع‌ها و افراد از بخش‌های گوناگون کارگری، "جمعیت رانندگان عراق" هم به "اتحادیه" پیوست و دلیل پیوستن خود را این گونه بیان کرده اند:

«با هدف اتحاد صفوف کارگران و تشکیل جبهه‌ای آن‌چنان نیرومند که در برابر همه موانع و مشکلات ایستادگی کند و رسیدن به اهداف و آرزوهای کارگران، به این تشکل جدید ملحق می‌شویم.»

برخورد رژیم به "اتحادیه کارگران عراق" به همان شیوه برخورد به "جمعیت صنعتگران" بود. تشکیل "اتحادیه" و مواضع و برخوردهای رژیم به آن و بسیاری مسائل دیگر که در مورد آنها بحث کردیم، همه حاکی از این هستند

که پس از پایان "قیمومت"، طبقه کارگر به عنوان یک نیروی اجتماعی مطرح در سراسر کشور جایگاه خود را یافت. از این رو بود که "ملک فیصل اول" که برای اولین بار در تاریخ عراق، بخش مهمی از سخنرانی پایان "قیمومت" در مجلس نمایندگان را به مسئله کارگران اختصاص داده و گفت:

«... حکومت ما به مسئله کارگران توجه مبذول داشته و در این راستا هیئتی به "سازمان بین‌المللی کار" در ژنو فرستاده‌ایم. در آینده هم یک قانون برای دفاع از حقوق کارگران و بهترکردن وضع مادی و معنوی آنان به تصویب خواهیم رساند. امیدواریم که آن لایحه و لوایح دیگر در رابطه با بهترکردن و تعالی وضع اقتصادی، دارایی و اجتماعی کشور، به‌زودی به‌دست‌تان برسد.»

تغییر و تحولاتی که در جایگاه و موقعیت اجتماعی طبقه کارگر به وجود آمد، توجه نیروها و جریانهای سیاسی عراق را به خود جلب نمود و هرکدام، بسته به منافع و بینش طبقاتی خود با کارگران و مسائل آنان برخورد نمودند.

● مواضع نیروهای سیاسی در برابر طبقه کارگر عراق

دسته و گروه‌هایی که بر عراق حاکم شدند، از همان ابتداء در مقابل طبقه کارگر و جنبش آنان از در مخالفت درآمدند. عموماً سعی می‌کردند که آنها را نادیده گرفته و به حساب نیاورند.

نمونه‌های زیادی وجود دارند که مواضع اقشار بالایی اجتماع را در برابر جنبش کارگری و اعتصاب کارگران و پیشه‌وران، آشکارا نشان می‌دهند. به ویژه در

جریان اعتصاب عمومی علیه قانون عوارضهای شهرداری. یک روزنامه دولتی اعتصاب را «انحراف» خواند و یکی دیگر، آن را «توهین به بشریت» به حساب آورده است. عده‌ای از نمایندگان مجلس اظهار داشته بودند که: ضرب و شتم و کشتار اعتصاب‌کنندگان «رفتار نرم و دلسوزانه»ی رژیم بود در برخورد با - به اصطلاح - دستهای ناپاکی که امنیت و آسایش مردم را به بازی گرفته بودند. عده‌ای از اشراف و مالکین "بصره" در نامه‌ای به نخست‌وزیر، از دستگاه اداری، استاندار و پلیس "بصره" به خاطر جلوگیری از توسعه آن «آشوب» قدردانی کردند.

با مروری بر سیاست اپوزیسیون آن دوران در برخورد به طبقه کارگر و اعتصاب‌هایش، به مواضع آنها پی خواهیم برد. زمانی که اپوزیسیون در موقعیت اپوزیسیونی بود، به اعتصاب چون امری مهم و هدفی بزرگ می‌نگریست. اما همین که خود به حاکمیت می‌رسید و دولت تشکیل می‌داد، ذره‌ای برای مسئله کارگران اهمیت قائل نمی‌شد.

از احزاب اپوزیسیون در دوره "قیمومت" شروع می‌کنیم. هر حزب از آنان که به اصطلاح از همه جدی‌تر بود، در اساسنامه‌اش دخالتی در مسئله کارگران نداشت. طبقه‌ای که از دهه بیست در جامعه عراق مطرح شده بود. مسائل کارگری برای اپوزیسیون در عرصه سیاسی از نظر تاکتیکی در مقطعی کاربرد داشت ولی این مسائل هیچ هدف استراتژیکی برای اپوزیسیون نبود. عجیب نیست که روزنامه‌های حزبی "الاء الوطنی"، "نداء الشعب" و "الأخبار" در روزهایی که اوج جنبش کارگری بود، صفحه یا گوشه‌ای را به مسائل کارگری و کارگران اختصاص ندادند در حالی که صفحات و بخشهایی به مسائلی

اختصاص داده شده بودند که در جامعه به نسبت مسائل کارگری فاقد اهمیت بودند. روزنامه‌های غیر حزبی هم به درج اخبار و مسائل کارگری و “جمعیت”‌ها و به‌خصوص “جمعیت صنعتگران” اکتفا می‌کردند. درمیان همه آنها فقط روزنامه “العالم العربی” به مسائل کارگری اهمیت می‌داد.

نیروهای سیاسی اپوزیسیون در جریان اعتصاب کارگران راه‌آهن، علیه شرکتها، مؤسسات خارجی که با شدیدترین وجه کارگران را استثمار می‌کردند، واکنشی نشان ندادند. رهبران کارگری بارها از آنها خواستند که به حمایت از کارگران اقدام کنند که بی‌پاسخ ماندند. حتی موضع سیاستمدار آزادخواه مثل “جعفرالبوتمن” که “القزاز” با دیده دیگری نسبت به دیگران به او می‌نگریست، در این موارد چندان تفاوتی با دیگران نداشت.

اما زمانی که نیروهای اپوزیسیون احساس کردند که اعتصاب عمومی علیه قانون عوارضهای شهرداری می‌تواند حکومت “نوری سعید” را ساقط کند، فعالانه به میدان آمدند و تلاش کردند که حرکت و جنبش کارگران را به شیوه‌ای هدایت کنند که در خدمت اهداف سیاسی آنها باشد. روزنامه‌ها به این مسئله اهمیت خیلی زیادی دادند، سلسله گفتار و مقالات آتشین به منظور تهیج و برانگیختن توده مردم علیه دولت می‌نوشتند. رسانه‌های دولتی هم با تمام توان سعی می‌کردند در باره مواضع اپوزیسیون افشاگری کنند که آنها اعتصاب را وسیله رساندن خود به کرسی حکمرانی کرده‌اند.^(۱۸)

هنگامی که سران اپوزیسیون متوجه شدند توده‌های کارگران و پیشه‌وران خُرد نیروی عظیمی را به دور خود گرد آورده‌اند، تلاش کردند که بر “جمعیت”‌هایی که به نام و برای کارگران و پیشه‌وران تشکیل شده‌اند، تسلط یافته و رهبری

آنها را در دست خود داشته باشند. آنها تا حدی پیش رفتند که "یاسین الهاشمی" رئیس حزب "الاخاء الوطنی" از "القزاز" درخواست نمود که "جمعیت صنعتگران"، شاخه‌ای از حزب او شود. با اجرای آن نقشه "جمعیت" مزبور ابزار مؤثر و مهمی در دست اپوزیسیون می‌شد.

مواضع اپوزیسیون را باید در مرز واقعی خود ارزیابی کنیم و این واقعیت را مد نظر داشته باشیم که آنها از محدوده رقابتهای سیاسی خارج نمی‌شدند و قصد و هدفشان فقط نشستن بر کرسی صدارت بود. حتی طرفداران "نوری سعید" نخست‌وزیر، در روایت‌های دروغین تلاش کرده‌اند که با سهم کردن خود در اعتصاب عمومی چیزی به جیب بزنند و می‌خواستند مردم فراموش کنند که خود "نوری سعید" طراح قانون عوارضهای شهرداری بود و در جلسات مجلس تمام تلاش خود را برای تحمیل آن به عمل آورد؛ و سرکوب مردم اعتصاب‌کننده "بصره" و کشتار در آنجا را خود او درمحل سرپرستی کرد.

بهترین پیمانه برای ارزیابی مواضع اپوزیسیون در برابر جنبش کارگری و آن اعتصابهایی که در دو سال آخر دوره "قیمومت" صورت گرفتند، بررسی موضعی است که نسبت به مسئله زحمتکشان داشته‌اند. حال چه پیش از زمانی که در حاکمیت بودند و چه پس از پایان "قیمومت". قبل از هر چیز باید توجه کنیم که نقش حزب "الاخاء الوطنی" در طرح، تدوین و تصویب قانون عوارضهای شهرداری، کمتر از هیچ کدام از طرفهای دیگر نبود.

در زمانی که مسئله استخدام خارجی‌ها، بحران بیکاری در میان کارگران و کارمندان عراق را حادث‌تر نمود و معضلی برای عراقی‌ها شده بود یکی از سران اپوزیسیون با امضای قرارداد، اجازه استخدام بیش از ۱۵۰ نفر خارجی را صادر

نمود. حزب "الاخاء الوطنی" هم وقتی که حکومت را در دست گرفت، به نفع زحمتکشان هیچ اقدامی نکرد جز این که می‌خواست زحمتکشان حامیان ناآگاه آن باشند. اپوزیسیون به حاکمیت رسیده، حتی ادعا می‌کرد که کشور مسئله و مشکل کارگری ندارد، زیرا ساکنین همه کشاورز هستند. البته این موضع پیش از هر چیز انعکاس بینش طبقه‌ای بود که صاحب منافع و مواضع و مشی مخصوص خود است. این‌جا کافی است که یکی از شخصیت‌های آن را برای مثال بیاوریم. "یاسین الهاشمی" در گرماگرم مبارزات کارگران و پایان دوره "قیمومت"، خود به تنهایی امتیاز صنعت تولید سیمان سراسر عراق را گرفت. تمام مدیران کارخانه پنبه و روغن کشی کتان، از سیاستمداران مشهور آن زمان، چه در قدرت و چه در اپوزیسیون بودند.

موضع قشر رادیکال درون طبقه بورژوازی ملی عملاً آنچنان تفاوتی با بقیه اقشار آن طبقه نداشت و این درحالی بود که کارگران و زحمتکشان امید زیادی به آن گروه و به خصوص به شخص "جعفرالبوتمن" داشتند. از این جهت بود که "القزاز" به او بیشتر از همه اعتماد داشت و سعی می‌کرد که در همه موارد مهم با او مشورت نماید. در نظر داشته باشیم که "البوتمن" نسبت به دیگران در برخورد به مسائل کارگران و پیشه‌وران خُرد، جسورتر و دلسوزتر بود.

روزنامه "الاستقلال" که از روزنامه‌های اپوزیسیون بود، درمورد مسئله کارگران همان راه دیگر روزنامه‌های اپوزیسیون را می‌پیمود، حتی در اوج جنبش، درگیر مسائل کارگری نمی‌شد و فقط به درج اخبار "جمعیت"‌ها بسنده می‌کرد.

حال برای روشن شدن مواضع بخش رادیکال بورژوازی ملی در برخوردشان با مسئله کارگران، نمونه سخنان شاعر ملی‌گرای مشهور "معروف‌الرصاصی" در

مجلس نمایندگان در باره یک قانون مخصوص کار و کارگران عراق را می‌آوریم:

«... به علت این که ما همه کالای صنعتی را از خارج وارد می‌کنیم، کشور ما صنعتی نیست بلکه کشاورزی است. کارگاه و کارخانه هم نداریم که هزاران کارگر در آنها به کار اشتغال داشته باشند، علاوه بر این‌ها هیچ اختلافی بین کارگران و کسانی که آنها برایشان کار می‌کنند، وجود ندارد. نمی‌دانم، اگر چنین است این لایحه قانونی برای چیست؟ هیچ ضرورتی برای داشتن این قانون در کشورمان نمی‌بینم. به نظرم این قانون فقط برای کارخانه “فتاح پاشا” باشد.» وقتی که جان کلام این سخنان را می‌سنجیم، باید توجه داشته باشیم که گوینده آن روشنفکری سرشناس و در عین حال هوادار “جمعیت صنعتگران” است و مرتب در جمع و جلسات آن حاضر بوده و شاعری بوده که برای کارگران می‌سروده است و با این همه در سخنرانی مجلس یک لحظه هم به وضع زندگی آن ده‌ها هزار کارگری نیندیشد که برای شرکتهای خارجی و مؤسسات دولتی کار می‌کردند.^(۱۹) یکی از نمایندگان مجلس به تندی به او جواب داده بود.

مواضع واقعی گروه و دسته‌های گوناگون طبقه بورژوا در برابر منافع پایه‌ای کارگران، آغاز قطع پیوندهای این دو طبقه به همدیگر بود. از آن پس کارگران در پی یافتن شیوه‌هایی نوین در مبارزه بودند که به آنها استقلال بدهد. آشکار است که منافع جنبش کارگری چنین ایجاب می‌کرد. بهترین سند این موضع هم این است که “محمد صالح القزاز” پیشنهاد “یاسین الهاشمی” را رد کرد و نپذیرفت که “جمعیت صنعتگران” وارد حزب “الاخاء الوطنی” شود.

در آن ایام قشر روشنفکر وپیش از همه جوانان انقلابی پایتخت، نزدیکترین نیروی اجتماعی به طبقه کارگر بودند. این قشر از نظر تعداد کم، اما از همه بهتر با مشکلات، درد و رنج مردم (خلق) آشنا و در حل معضلات هم از همه نیروهای سیاسی دیگر رادیکالتر بودند. این قشر از دوره انقلاب ۱۹۲۰ به این سو، به گونه‌ای محسوس حضور خود را به عرصه سیاسی عراق تحمیل نمودند. هدف آنان، رهایی کشور از امپریالسیم بود. از نظر ایدئولوژی هم افکار آنها تحت تأثیر دموکراسی لیبرال غربی بودند. از طرفی هم افکار سوسیالیستی به تدریج به میان صفوف آنها راه یافت و اواسط دهه بیست خود را نشان داد. این لایه اجتماعی که به مبارزه در رسیدن به اهدافش یعنی استقلال سیاسی و اجتماعی همه توده مردم، به نیرویی توده‌ای نیاز داشت. براساس ماهیت شکل‌گیری نمی‌توانست میدان مبارزه‌اش را به روستا برد و نیز روابط و مناسبات فئودالی و عشایری هم راه آن عرصه وسیع را براو بسته بود. به خاطر این وضع و شرایط، کارگران بهترین و نزدیکترین نیرو به آنها بودند که می‌توانستند روی آنها تأثیر بگذارند و به آنان اتکاء کنند. زیرا کارگران، آنچنان که یک روشنفکر آن دوره گفته است، طبقه‌ای هستند که از درون خلق برخاسته و بنیاد کاخ آزادی و استقلال هستند. این است که روزنامه "الاهالی" روزنامه گروهی به همین نام خطاب به «جوانان ملت»، از آنان دعوت می‌کند که:

«... به آن طبقه روی آورید و به میان آنان بروید، دوستشان بدارید و با دلسوزی به آنها خدمت کنید، تا قیام در همه جا گسترش یابد. آن وقت آینده اقتصادی و سیاسی خلق که امروز از آن بیزارید، آن طور خواهد شد که خود می‌خواهید. اگر بیائید و دست در دست طبقه فقیر و برهنه بگذارید و پشتیبان

آنها باشید. آن هنگام چنان جنبشی می‌آفرینیم که کس را یارای جلوگیری از آن نباشد.»

بی‌تردید پیروزی جنبش کارگری اروپای غربی بر بخش رادیکال درون روشنفکران تأثیر زیادی گذاشته بود، به‌ویژه که کارگران در آن کشورها در قدرت بودند و هم طرفهای سیاسی و هم آنهایی که سیاسی نبودند در مقابل آنها احساس خطر می‌کردند. علاوه بر اینها در اکثر رویدادهای جهان، ردپای کارگران پیدا بود. و این دلایلی بود که این روشنفکران به امید روزی باشند که در آن کارگران عراق هم در چنان جایگاهی قرار گیرند.

روشنفکران قبل از قشرهای اجتماعی دیگر، به مسئله کارگران اهمیت داده‌اند. آنان اولین کسانی بودند که از دیرباز به معضل بیکاری و افزایش عده کارگران خارجی در عراق می‌پرداختند. خیلی زود هم به گونه‌ای عاطفی درمورد موضع منفی رژیم نسبت به کارگران، نوشتند. پیش از آن که جنبش کارگران شعله ور شود، یک روشنفکر آن زمان این چنین به سخنانش خاتمه می‌دهد:

«... مردم بی‌ایید زخمهای این کارگر عراقی را درمان کنید که گرسنگی او را از پا درآورده، حداقل با دیده ترحم به او بنگرید. بیرحم‌ترین کس اگر زندگی او را ببیند به جای اشک، خون خواهد گریست. آن زندگی او را بیچاره و ذلیل کرده، تا کی به رحم نمی‌آئید. ای کسانی که به نام خلق بر اریکه قدرت لمیده‌اید، تا کی حس ملی شما بیدار نمی‌شود. زمان آن رسیده غل و رنجیرها را بگسلیم، رنجیرهایی که حتی زندانهای "باستیل" دوره لوئی شانزدهم به خود ندیده‌اند.» برخی مجلات نظیر "الحاصد" و "الشباب" به مسائل کارگری اهمیت داده‌اند. "الشباب" که "محمود احمد السید" هم در آن می‌نوشت، از همان اولین

شماره‌اش با درج مطالب مربوط به کارگران و مسائل آنها از رژیم می‌خواست برای حل مشکلات کارگران و مردم فقیر اقدام کند. زمانی که “جمعیت”‌های کارگری و صنفی تشکیل شدند، همه روشنفکران پایتخت از راههای مختلف تا آن‌جا که در توان داشتند از آنان حمایت می‌نمودند. برخی از آنها مطالب مفید و سودمند را برای اعضاء می‌خواندند و کسانی هم در کلاسهای سوادآموزی “جمعیت” تدریس می‌کردند. کسانی هم کتابهای درسی و کتابهای مفید دیگر اهدا می‌نمودند. هنرمندان، برای اعضاء برنامه‌های هنری اجرا می‌کردند. عده‌ای کارهای مربوط به مراسلات پُستی را انجام می‌دادند و همه این کارها که با همکاری صمیمانه و داوطلبانه انجام می‌گرفتند، سبب شدند که “جمعیت”‌ها به شیوه بهتری وظایفشان را انجام دهند. این‌جا لازم است که وکلا و حمایت آنها از کارگران و تشکلهایشان را فراموش نکنیم، بی‌تردید این موضع آنها هم از آن‌جا سرچشمه گرفته که آنها به‌خاطر کارشان، ارتباطی مستقیم با مشکلات و معضلات مردم و به‌ویژه تنگدستان داشتند. آنان در خیلی از موارد به‌طور رایگان در مقابل دادگاه از کارگران دفاع کرده‌اند. در عین‌حال چه به عنوان نویسنده و چه به عنوان مسئول روزنامه، نقش چشمگیری در روزنامه‌کاری ایفاء نمودند. در آن دوران، کمتر دیده شده است که در جمع کارگری حداقل یک وکیل شرکت نداشته باشد.

روشنفکران انقلابی، به‌خصوص آنهایی که افکار سوسیالیستی داشتند مانند “حسین الرجال”^(۲۰)، “محمود احمد السید” نویسنده، “یوسف رجب” نویسنده، “عبدالله جدوع”، “ابراهیم القزاز”^(۲۱) و دیگران نقش تعیین‌کننده‌ای داشته و توانستند سطح آگاهی طبقاتی کارگران را بالا برده، بذر اعتماد به خود، و روحیه

بالا را علیه استثمارگران در درون آنان بکارند. به دلیل ارتباطهایشان با رهبران "جمعیت" ها و سخنرانی و مطالبی که می خواندند و یا در روزنامه درج می کردند، همواره بر "جمعیت" های کارگری و صنفی تأکید می نمودند. اسناد بسیاری در دست است که همه گواه این واقعیت هستند. در اینجا کافی است که نظر روزنامه "العامل" در مورد نویسنده نامدار "محمود احمد السید" را به عنوان نمونه بیاوریم:

«... او مبارزی است در راه پیروزی کارگران، که می کوشد آنان را با طبقه حاکم و قدرتمند برابر کند. برابری خواهی مثل خون در رگهایش جاری است، او عاشق برابر بودن است و همین عشق اوست که از قلم بخشنده اش جاری می شود.»

"السید" در مراسم روز کارگر ۱۹۳۰ "جمعیت کارگران چاپخانه ها" گفته است: «کار، اولین سند تمدن و آبادانی است. مایه زندگی و وجهه ای به کارگر می بخشد که او را از همه طبقات دیگر متمایز می کند. "نهر" می گوید - آینده از آن طبقه زحمتکش، یعنی کارگران، کشاورزان، پیشه وران آزاد و صنعتگران است. یک صدم آنچه که از آنها به جامعه می رسد، از طبقات بالا و متوسط انتظار نمی رود - ... بدون همبستگی و باهم بودن، کارگران به حقوق خود نخواهند رسید... باید تلاش کرد که قانون جدیدی برای حفظ و دفاع از حقوق و منافع کارگران داشته باشیم.»

قبلاً در مورد گروه "الاهالی" بحث کردیم، که آنها یک گروه روشنفکر در آن دوره عراق، از همه قشرهای دیگر اجتماعی بیشتر به فکر مسائل کارگری بودند. با روشهای جدید به انتشار مطالب مربوط به کارگران دست زدند. و از رژیم هم

می‌خواستند که یک قانون مستقل کارگری وضع کند تا «سایه شوم و سنگین شرکت‌های خارجی» بر سر کارگران نماند. ساخت مسکن برای کارگران را در دستور قراردادده و برای حل مسئله بیکاری برنامه‌ریزی کند.^(۲۲)

مواضع جانبدارانه گروه «ال‌هالی» در روزهای استقلال عراق سبب شد که آنها نزد رهبران کارگری بهترین نیروی سیاسی به حساب آیند. اما این گروه نتوانست در آن روزها در رهبری جنبش کارگری نقش ایفاء کند. آن مسائلی که گروه به آنها اهمیت می‌دادند، اگر چه مهم هم بودند اما اهداف و انتظارات طبقه کارگر را بیان نمی‌کردند و در مقایسه با جنبش کارگران آن دوران در سطح پایین‌تری بودند. مختصراً به جزوهای با عنوان «ملت - اندیشه‌ای - که ال‌هالی» برای کسب آن می‌کوشد» که گروه منتشر کرده است، می‌پردازیم. این جزوه که درواقع اساسنامه است، سند مهمی به شمار می‌آید. اگر چه در حل اختلافات سیاسی و معضلات اقتصادی بر «به شیوهای سعادت‌مند و ترقی و آسایش برای جامعه» تأکید دارد، اما اشاره‌ای مستقیم به طبقه کارگر و مسائل کارگری در آن نیست. به هر حال می‌توان حدود اهمیت دادن گروه «ال‌هالی» به طبقه کارگر را از متن ماده ۶ برنامه «جمعیت رفرم ملی» بیرون آورد که می‌گوید:

«یک قانون وضع شود از کارگران دفاع کرده و آنها را به پیش ببرد. حقوق آنها را تأمین نماید. روزانه کار را به ۸ ساعت کاهش دهد. از تشکلهای و اتحادیه‌های آنها حمایت نموده و حداقل دستمزد را تعیین کند.»

پس از دوره «قیمومت»، گروهی از روشنفکران عراق تشکیل شد که تحت تأثیر احزاب لیبرال غربی که اسم کارگر بر خود نهاده بودند. از نظر سیاسی هم

موفقیت‌هایی به دست آوردند. از طرف روزنامه‌های عراق و به علاوه روزنامه‌های حزبی اهمیتی خارج از اندازه به این مسئله داده شد تا جایی که روزنامه "العالم العربی" در سرمقاله‌اش که به مناسبت دادن مجوز فعالیت به "جمعیت صنعتگران" منتشر کرده، آن را در حد واسطه بین "حزب کارگر انگلستان" و کارگران عراق می‌داند.

به نظر می‌رسد که برخی از روشنفکران تلاش نموده باشند که در اوج جنبش کارگری عراق همان مشی را اتخاذ کنند که غرب در پیش گرفته بود و حزب سیاسی به نام کارگران تأسیس کنند.

در ۱۴ مارس ۱۹۳۱ "سعدالدین زیاد" وکیل، با "گروه جوانان موصل"، از وزارت کشور برای ایجاد "حزب کارگران" درخواست مجوز نمود. و در متن درخواست هم اشاره کرده بودند که نبود یک حزب سیاسی با برنامه و بنیاد محکم برای رسیدن خلق به آرزوها و اهدافش، یک خلاء بزرگ سیاسی ایجاد کرده است. اهدافی که برای بنیاد آن حزب تعیین شده، ماهیت طبقاتی آن را مشخص می‌کند. در زیر برنامه آن حزبی که قرار بود تشکیل شود:

ا - تلاش برای یک عراق کاملاً مستقل.

ب - تلاش برای روا بط صلح‌آمیز برادرانه عراق با کشورهای همسایه و دیگر کشورها.

ج - تلاش برای عمومی کردن آموزش و پرورش.

د - توسعه تولیدات داخلی.

ه - کارها و اقدامات دولت در انجام وظایفش تحت نظارت قرار گرفته و از منافع خلق دفاع شود.

و - ایستادگی در برابر افکاری که به اتحاد عراق و ملت عرب زیان می‌رسانند.

ز - تأمین حقوق کارگران و پیشبرد وضع زندگی و تندرستی آنها و تلاش برای وضع قانون جهت تحقق این امور.

ح - تلاش برای به وجود آوردن روحیه همکاری میان اعضاء و دفاع از حقوق آنها.

این اقدامات آن‌چنان تفاوتی با تلاشهایی نداشت که زمانی "یاسین الهاشمی" برای سلطه بر جنبش کارگری و به ویژه "جمعیت صنعتگران" انجام داد. به این خاطر داشتن چنین ماهیتی بود که از طرف "جمعیت" و شخص "القزاز" به آن دعوت اهمیتی داده نشد. شایان توجه است که حزب "یاسین الهاشمی" یعنی "الأخاء الوطنی" آن زمان در میان گروه و جمعهای سیاسی "موصل" قدرت زیاد و تشکیلات بزرگی داشت و در نظر داشتند که اگر "القزاز" بپذیرد او را دبیر کل حزب کنند.

به نظر می‌رسد آنهایی را که درخواست تشکیل "حزب کارگران" داده بودند متهم به وابستگی سیاسی گردیده و درخواستشان رد شده بود. آنها در دفاع از خود می‌گویند که متأسفانه عده‌ای هدف ما از تشکیل حزب را درست متوجه نشده‌اند. ما اعلام می‌کنیم که هدف ما از تشکیل "حزب کارگران" مقابله و مخالفت با و یا دفاع و طرفداری از هیچ حزبی دیگر نیست.

هرطور که باشد، این اهمیت قائل شدن برای طبقه کارگر عراق، بهترین سند برای این است که بعد از دوره "قیمومت" و با عضویت عراق در "جامعه ملل"، کارگران عراق یک نیروی اجتماعی جدید بودند و توانستند چون یک وزنه

اجتماعی مطرح، وارد زندگی جامعه شوند و در تاریخ جنبش کارگری گامهای لازم بردارند.

توضیحات بخش چهارم

۱ - "حجره" کلاس در مکتب‌هایی که در آنجا اغلب طلبه‌ها درس قرآن، درسهای دینی و زبان عربی می‌آموختند.

۲ - منظور از آن پیشه‌وران آزادیخواهی است که مسئله کارگران را مسئله خود می‌دانستند.

۳ - در تمام منابع مربوط به جنبش کارگری به وقوع این رویداد اشاره کرده‌اند، "محمد صالح القزاز" این اعتصاب را تأیید می‌کند. اما در هیچ یک از گزارشها و اسناد محرمانه بریتانیایی‌ها و حتی روزنامه‌های داخلی اشاره به این موضوع نشده است.

۴ - این پاراگراف از میان نشست و دیدارها با "القزاز" و به روایت خود او آمده است.

۵ - "القزاز" خود می‌گوید که هنگام تحصیل در مدرسه حرفه و فن، به منزل یکی از خویشاوندان که در کارگاه راه‌آهن کار می‌کرده رفت و آمد داشته است. این رفت و آمد گذشته از این که از نظر شناخت زندگی کارگران بر او خیلی تأثیر گذاشته، از نزدیک هم با کارگران و در محیط کار آنها آشنا شده است.

در اولین دیدارم با او، برایش توضیح دادم و روشن کردم که پیشه‌ور بودن او به هیچ‌وجه از نقش او در تاریخ مبارزات شکوهمند او در جنبش کارگری نمی‌کاهد. برعکس کم پیش آمده است که کسی از طبقه‌ای مرفه‌تر و بالاتر از طبقه کارگر بوده و بیاید مسئله کارگران را مسئله خود بداند و با دلسوزی و بدون چشمداشت در راه آن مبارزه کند و توجه همه را به آن مبارزات جلب کرده و حتی مورخین

خارجی هم به ارزیابی نقش او بپردازند. نمونه آن ”ک. ی. میرسکی“ در کتاب ”عراق در دورانی آشفته“.

۶ - ”القزاز“ این اشتباه هیئت رهبری ”جمعیت صنعتگران“ را می‌پذیرد و می‌گوید که ”نوری فتاح پاشا“ در ابتدای تأسیس جمعیت مبلغ کمی به جمعیت کمک مالی کرد که در مقایسه با هزینه‌های جمعیت و ثروت و سرمایه او بسیار ناچیز بود.

۷ - ”الاشتری“ یکی دیگر از برجسته‌ترین اعضای سندیکایی آن دوران به شمار می‌آید. او یک روشنفکر عمومی بود تأثیر زیادی بر ”جمعیت همکاری آرایشگران“ گذاشت. حتی مبانی اساسنامه را چاپ کرد و به همه سازمانها، تشکلهای و محافل و گروه‌های سیاسی داده و نیز از طریق روزنامه‌های داخلی پخش نمود. ”جمعیت“ مذکور روابط مستحکم و خوبی با تشکلهای دیگر برقرار کرده بود. ”الاشتری“ در جنبه‌های مختلف شرکت داشت. حتی در عرصه رسانه‌ای و روزنامه کارگران هم نقش فعال داشت. ”القزاز“ (که در این کتاب با او آشنا شده‌ایم) با احترام تلاش و کوشش ”الاشتری“ برجسته ارزیابی می‌کند. متن بالا هم روایت ”القزاز“ از اوست.

۸ - ”عبدالرحیم افندی التکریتی“ پیشه‌وری بود که زیر درخواست مجوز، اثرانگشت زده بود، به طور اتفاقی هنگام صدور مجوز، امتیاز جمعیت به نام او نوشته می‌شود. او خود را برای عضویت در هیئت رهبری کاندید می‌کند، اما رأی نمی‌آورد. پس از آن دیگر هیچ ارتباطی با جمعیت نداشته است.

۹ - متن کامل اساسنامه ”جمعیت صنعتگران“ در روزنامه ”العالم العربی“ ۲۸ سپتامبر و ۲ اکتبر ۱۹۲۹ درج شده است.

۱۰ - "القزاز": «هر بار که "جمعیت" در یک مورد سیاسی دخالت یا اشاره می‌کرد، رژیم به بهانه‌جویی علیه ما متوصل می‌شد. ما هم سعی می‌کردیم که با انواع توجیهات به آنها بقبولانیم که دخالت ما در اساس ریشه اقتصادی داشته‌است.»

۱۱ - رمانها و آثار "محمود احمد السید" منعکس‌کننده درد و رنج زندگی مملو از مرارت و درماندگی زحمتکشان در اوایل دهه بیست است.

۱۲ - جالب اینجاست که در آن روزگار، خانه معلمان و یک دبیرستان دخترانه، هر سال مراسمی به نام «جشن اول مه» برگزار می‌کردند.

۱۳ - "جمعیت صنعتگران"، برای معالجه کارگران بیمار به صورت رایگان با دکتر "فایق شاکر" به توافق رسیده بود. قابل توجه است که پزشک مذکور نماینده مجلس بود و او بود که اولین پروژه قانون کار و کارگران را به مجلس ارائه نمود. او خود برای معالجه بیماران به مرکز "جمعیت" می‌رفته است.

۱۴ - در پایان سرمقاله روزنامه، «کارگران جهان متحد شوید» با حروف بزرگ نوشته شده است.

۱۵ - قبلاً به تبعیض بین کارگر خارجی و عراقی اشاره شده‌است. در میزان حقوق، مزایا و حتی رفتار مسئولین عادی، کارگران خارجی وضع بهتری از کارگران عراقی داشته اند. متأسفانه به مسئله جدی برای کارگران عراقی و در نتیجه تفرقه درمیان کارگران تبدیل شده بود.

۱۶ - در ۱۹۱۹ انگلیسی‌ها مالیات و عوارض سنگینی به مردم عراق تحمیل نمودند. سبب چنان نارضایتی شد که در رویدادهای انقلاب ۱۹۲۰ انعکاس یافت.

۱۷ - نخست‌وزیر وقت "نوری سعید" می‌گوید که "بصره" مدت ۳۶ ساعت در آشوب زیست. او برای توجیه یورش ارتش و کشتار تظاهرات‌کنندگان اظهار می‌دارد که ارتش برای جلوگیری از ورود انگلیسی‌ها و اشغال آن وارد عمل شد.

۱۸ - نویسندگان عراقی و خارجی به نوعی تحت تأثیر روایت اپوزیسیون از رویدادها قرار گرفته‌اند که اعتصاب عمومی علیه عوارض‌های شهرداری را کار احزاب اپوزیسیون قلمداد کنند. منظور این نیست که اپوزیسیون نقش نداشته است، بلکه بیان یک واقعیت تاریخی است که رهبران کارگری و صنفی و پیشاپیش همه رهبران "جمعیت صنعتگران" طراح، سازمانده، هدایت کننده، رهبر و ادامه‌دهنده آن اعتصاب عمومی بوده و به آن پایان دادند و همان آنها بودند که تحت تعقیب، گرفتار و زندانی شدند.

۱۹ - نیروهای اپوزیسیون بارها اشاره کرده‌اند که هزاران کارگر در شرکتهای خارجی تحت سخت‌ترین شرایط کار می‌کنند و استثمار می‌شوند.

۲۰ - "حسین الرجال" از آن روشنفکرانی است که به سوسیالیسم رو آورد. هنگام تحصیل در آلمان با سوسیالیسم آشنا شده بود. او بعد از جنگ جهانی اول به عراق برگشت. منابع و کتابهایی هم که با خود آورده بود به‌طور مخفیانه با چند روشنفکر دیگر در اتاق پدر "محمود احمد السید" در مسجد "حیدرخانه" مطالعه می‌کردند. پدر "السید" خطیب آن مسجد بود.

۲۱ - "ابراهیم صالح الجبار القزاز" رفیق خیلی نزدیک "حسین الرجال" و "محمود احمد السید" بوده، در هسته روشنفکری مسجد "حیدر خانه" شرکت داشته است. با تمام توان هم از برادر کوچکترش "محمد صالح الجبار القزاز" و

”جمعیت صنعتگران“ حمایت کرده و در جمع و جلسات آن شرکت داشته و سخنرانی هم کرده است. او به صنعتی کردن کشور اهمیت زیادی می‌داده و کتابی هم در این زمینه نوشته است.

۲۲ - ”محمد صالح القزاز“ تأکید می‌کند که ”الأهالی“ نقش بزرگی در آگاه کردن کارگران عراق ایفاء کرده و در مرحله نخست تشکیل آن، تأثیر زیادی بر جنبش کارگری عراق داشته است.

مؤخره

مطالب و اطلاعاتی که در متن چهار بخش این کتاب نوشته شده‌اند، ما را یاری می‌کنند که چند نتیجه اساسی در باره تاریخ کارگران عراق از همان ابتدای شکل‌گیری تا پایان دوره “قیمومت” بریتانیایی به دست دهیم. پیش از هر چیز طبقه کارگر عراق در مقیاس با کارگران دیگر کشورهای منطقه، دیرتر شکل گرفت، گذشته از این که شکل‌گیری رشد آن به کندی صورت گرفت، تأثیر زیادی هم در به تأخیر افتادن ظهور جنبش کارگری عراق و شکوفایی آن داشت. جنبش کارگری عراق دوش به دوش جنبش ملی ضد امپریالیستی و نیروهای وابسته به آن، گسترش یافته است. در آن روزگار، عراق هنوز اعتصاب مستقل کارگران، نظیر آنچه در کشورهای پیشرفته اروپایی صورت می‌گرفت؛ و یا حتی جنبش و حرکتی کارگری به مانند آنچه در کشورهای آمریکای لاتین و یا برخی کشورهای آسیایی از جمله در کشور هندوستان را تجربه نکرده بود. دلیل اصلی این پدیده، ضعیف بودن طبقه بورژوازی ملی بود که به وسیله همان سیستم و دستگاه‌هایی که طبقه کارگر را در مگنه بهره‌کشی گذاشته بود، استثمار می‌شد. از سوی دیگر طبقه کارگر عراق از نظر کمی و کیفی ضعیف

بود. هر جنبش مستقلى كه برپا مى‌كرد، دستاوردى محسوسى نداشت. براى مثال كارگران راه‌آهن تا سال ۱۹۳۱ به جنبشى ملى گسترده‌تر نپيوستند؛ و اعتصاب عمومى ضد قانون عوارضهاى شهردارى نتوانست به نتيجه‌اى قابل بحث دست يابد. جنبش كارگرى عراق تا اين‌جاى بحث ما، هنوز يك جنبش سياسى مستقل نشده است.

بنا به اين واقعيت، طبقه كارگر عراق خود را محكم به نيروهاى ديگر اجتماعى چسبانده بود و در عين حال تحت تأثير مواضع و نيز تحت اتوريته‌اشان درآمده بود. فقط در محدوده كوچكى قادر به فعاليت بوده است. خُرده‌بورژوازي هم كه در اقصاء انقلابى ظاهر شد، نزديكترين نيروى سياسى به طبقه كارگر بود. بعد از آن، بورژوازي ملى بود كه توانايى رهبرى و تأثيرگذارى بر طبقه كارگر را نداشت و نتوانست طبقه كارگر را در صفوف خود داشته باشد، برعكس آن‌چه در كشورهاي تونس و مراکش اتفاق افتاد.

جنبش كارگرى عراق در مراحل اوليه با مجموعه‌اى كمبود و ضعف كه طبيعى هم بودند، دست به گريبان بود. همه جنبشهاى كارگرى كم و بيش، با چنين شرايطى روبه‌رو بوده‌اند. سطح پايين آگاهى كارگران و ارتباط وسيع بخش زيادى از آنان با روستا و چندين فاكتر ديگر، مانع آن شدند كه راه درست مبارزه را به شيوه اساسى پيدا كنند. منابع زيادى در تائيد اين واقعيت در دست است، براى نمونه روزنامه «نداء العمال» مى‌نويسد:

«كارگران اين كشور به تازگى با سيستم اجتماعى جديد آشنائى پيدا كرده‌اند و تجربه چندانى در مورد كارهايى كه به آنها محول مى‌شود، ندارند.»

این ضعف و کمبودها در درون همه آن تشکلهایی که از عوامل آگاهی کارگران در آن مرحله بودند، منعکس شده‌است. کارگران به این راضی بودند که چندین “جمعیت” با اسامی گوناگون تشکیل دهند، بدون برنامه‌ای که برای فعالیت به آن اتکاء کنند. در مواردی هم یک نفر به تنهایی سرپرست چندین “جمعیت” بود و علاوه بر این رقابت میان “جمعیت”ها و حتی در میان اعضاء یک “جمعیت” را هم اضافه کنیم. روزنامه‌ها در برخورد به این پدیده خطاب به کارگران، مانند این نمونه نوشته‌اند: «هیچ موفقیتی با اختلاف و تفرقه به دست نمی‌آید.»

به خاطر همین وضعیت بود که “جمعیت”ها مدت زیادی دوام نیاورده و عمر تعداد کمی از آنها به سالروز تأسیس رسید. گاهی اوقات هم اعضاء قرارهای “جمعیت” را اجرا نمی‌کردند.

با وجود اینها، تاریخ جنبش کارگری از همان ابتدای شکل‌گیری، عبارت است از تجربه‌های سودمند و صفحات درخشان. روزنامه “الحاصد” نوشته است: «کارگران عراق از خواب چندین ساله برخاسته‌اند و به سرنوشت خود می‌اندیشند. آگاهی و اندیشیدن، آغازی برای پیشرفت در زندگی است.»

از روزی که کارگران عراق برای اولین بار جایگاه و وزنه اجتماعی خود را دریافتند و روز به‌روز بیشتر با شیوه‌های مبارزه برای حقوق خود آشنایی پیدا کردند و با آگاهی بیشتر از سابق به میدان آمدند، توانستند که نقش اساسی در رویدادهای خیلی مهم ایفاء کرده و نهایتاً در دهه سی توجه مردم را به خود جلب نمایند. رویدادهایی که آن اندازه مهم بودند که نیروهای ملی‌گرا را وسوسه کرد که واقعیت رهبری کارگران را وارونه کرده و خود را رهبر حرکت و یا

جنبش کارگری جا بزنند، کاری که چندین بار در مورد اعتصاب عمومی علیه عوارضهای شهرداری اتفاق افتاد. به هر حال این هم پدیده‌ای در تاریخ بشر است و امری نادر نیست.

علیرغم ضعف رهبری کارگران، رویدادهای آن مرحله بسیاری رهبران دلسوز و وفادار پرورده کرد و به میدان آورد، رهبرانی که همه زندگی خود را به مسئله کارگران اختصاص داده بودند؛ از جمله پیشتازترین آنها «محمد صالح القزاز» که خودش می‌گوید: «یگانه هدف او رهایی کارگران عراق است.» او به جسارت و مقاومت شهرت یافته بود. بارها به شهرهای «سلیمانیه»، «عانه» و «دیالی» تبعید شد. به خاطر ۴۱ شکایت رژیم از او، ۴ سال زندانی بود و تا سال ۱۹۵۴ حق خروج از کشور را نداشت. وقتی کسی درشرایطی سخت، مستقیم و رو در رو در پاسخ به تهدیدهای نخست‌وزیر بگوید «ما از کسی نمی‌ترسیم»، معلوم است که این شخص با همه توانایی و دلسوزی و مقاومت کرده و البته مسئولین آن دوران هم به این «گستاخی‌ها» عادت نداشتند. زمامداران دوران پادشاهی هنوز هم از او دلی خونین دارند.

از سویی دیگر اشخاصی هم وجود داشته‌اند که با احساس در خطر افتادن، عقب نشسته و مبارزه را رها کردند. همچنین اشخاص تندرویی مثل «عبدالقادر الصیاب» که به صورت خیلی افراطی به دفاع از کارگران می‌پرداختند. او با توجه بالایی‌ها، سر از مجلس نمایندگان در آورد و یک نماینده جنبالی شد.

در آن روزگار یک کارگر عراقی را نمی‌بینیم که سرمایه داشته یا آن اندازه سرمایه انباشت کرده باشد که بورژوا شود. توسعه سرمایه‌داری در کشور به میزانی نیست که در آن، طبقه بورژوازی ملی به اقشار کارگری از کارگران نیاز

داشته باشد و به آنها امتیازهای بزرگ بدهد و شیوه زندگی و افکار آنها را تغییر داده و از طبقه کارگر جدا سازد. برای مدت مدیدی، به جز در میزان محدودی در شرکت نفت این پدیده ظهور نکرد. آنها هم عده کمی کارگر فنی و غیرمسلمان بودند که بعداً صاحب بهترین رستوران‌ها، هتل‌ها و تالارهای بزرگ در پایتخت شدند.

جنبش کارگری عراق در دوره "قیمومت"، دستاوردهایی برای طبقه کارگر داشت. پیش از هر چیز وجود این طبقه را مطرح نمود و توجه همه طبقات و لایه‌های اجتماعی دیگر را به طبقه کارگر جلب کرد و نشان داد که در همه عرصه‌های زندگی اجتماعی، وزنه و نیرویی جدید و پر قدرت است. دولت هم دیگر نتوانست این طبقه و منافع آن را نادیده بگیرد، طبقه‌ای که از سال ۱۹۳۱ به بعد، خود را بر برنامه کابینه‌های مختلف که پی در پی تشکیل می‌شدند، تحمیل کرد. بعد از دوره "قیمومت" هم ماده قانون برای حل مسائل مختلف کارگران وضع شد و در سال ۱۹۲۷، عراق توافقنامه "سازمان بین‌المللی کار" را امضاء کرد که مبنی بر پرداخت خسارت به کارگرانی بود که در حین کار دچار آسیب و یا از کار افتادگی می‌شوند. در سال ۱۹۳۶ هم متن اصلاح‌شده توافقنامه را امضاء نمود که در ارتباط با کار کودکان و به بازی گرفتن جان آنان در صنایع کشتی‌سازی بود.

این قرارها و قانون گذاشتن‌ها با وجود همه نقص، کمبود و گنگی‌ها، دستاوردی مهم و ثمره مبارزات کارگران بودند، دستگاه‌ها و ارگانهای دولتی تلاش زیادی به عمل آوردند که با وضع چند قانون غیر دموکراتیک، موانعی بر سر راه پروسه توسعه جنبش کارگری و نیز کل جنبش ملی ایجاد نمایند. این هم نشان می‌دهد

که طبقه کارگر در حال آماده کردن خود بود و این امری شد که در درون حاکمان وحشت ایجاد کرده بود.

اما مهم‌ترین دستاوردی که طبقه کارگر عراق در سالهای پیش از پایان "قیمومت" کسب نمود، این بود که درسها و تجربه‌های خوبی از رویدادها گرفت و به کارگران آگاه کمک کرد، تا در آینده شیوه فعالیت و مبارزه‌اشان را شکوفاتر کرده و نفرت خود را از امپریالیسم و نوکرانش شدت بخشند و در مدت کوتاهی نیروی محرکه جنبش رهایی‌بخش ملی خلق عراق شوند. گذشته از این، خود کارگران عراق هم چند گام جدی به پیش نهادند که به نوعی در پروسه پیشرفت و گسترش آن بازتاب داشت.

مختصری از تاریخ طبقه کارگرِ کُرد

نویسندگان ما و یا خارجی به ندرت به کارگر کُرد اندیشیده‌اند. خیلی دور هم نرویم در هیچ کدام از آثار مؤرخ بزرگ "امین زکی بیگ" از کارگر کُرد، اسمی به میان نیامده است. بی‌تردید این هم خلائی از دهها خلاء موجود در تاریخ مکتوب ماست و البته خلائی بزرگ. از واقعیت به دور نرفته‌ام اگر بگویم که متأسفانه ادبیات کُردی هم از این خلاء سهمی برده است. کارگر کُرد هم مانند روشنفکر و کشاورز و همه مردم دیگر دارای قلب و احساس است، قلب او هم مانند همه کارگران دیگر صاف و احساسش هم والا است. او از همه بیشتر عرق می‌ریزد، از همه خسته‌تر می‌شود و زمانی برای خودش ندارد. کمتر در مورد مردم صحبت می‌کند و بیشتر از خستگی، درد، فقر و بی‌حقوقی حرف می‌زند. دوست دارد به هر درمادهای یاری برساند. نزد او تلخ، تلخ‌تر و شیرین، شیرین‌تر است. از همه خوراکیها لذت می‌برد. مانند همه، عاشق می‌شود، از موسیقی لذت می‌برد. آنان تعدادشان زیاد و مسائلمان زیادتر، به همین خاطر زندگی آنها مملو از سرگذشت و داستانهای نادر و بی‌همتاست. دریغا که اندیشه و قلم ادبیات کُردی دل و جان به این گنجینه و صاحبانش نسپارد.

تلاش می‌کنیم که به طور مختصر چند وجه ابتدای شکل‌گیری و به میدان آمدن طبقه کارگر کُرد را نشان دهیم و به نظر خوانندگان برسانیم.

از دوره قدیم تمدن انسانی، کارگری و مزدبگیری وجود داشته است. اما نه در هیچ جا و نه هیچ وقت تا پیدایش سرمایه‌داری، آن کارگران پراکنده، نیرویی بنیادی تولید در جامعه نشدند. با سرمایه‌داری دو طبقه نوین به میدان آمدند، بورژوا و کارگر. به دلیل این که مناسبات سرمایه‌داری در اروپای غربی زودتر از کشورهای دیگر پدید آمد، در همان جا (فلورانس ایتالیا) حدود قرن چهارده و پانزده برای اولین بار در تاریخ بشر طبقه کارگر به مثابه نیرویی تعیین‌کننده موجودیت یافت.

در اکثر کشورهای دیگر به ویژه در خاور نزدیک و خاورمیانه، پیدایش طبقه کارگر با تأخیر زیاد به وقوع پیوست. نوع و علت شکل‌گیری آن هم دارای تفاوت‌های زیادی است. در اروپا تغییر و تحولات درون جامعه طبقه کارگر را تشکیل داد، اما در شرق آن تغییر و تحولات به دلیل تداخل با بازار سرمایه‌داری نقش کمتر داشتند. در قرن نوزدهم سیل وابسته شدن کشورهای خاور نزدیک و خاور میانه به بازار سرمایه‌داری جهانی شروع شد. ورود شمار بسیاری دستاورد صنعتی جدید اروپا، عامل بنیادین تشکیل طبقه کارگر اغلب کشورهای این منطقه شدند.

در کردستان این پدیده به دلیل دو عامل مهم تا حدودی از کشورهای منطقه عقب افتاد:

۱ - قدرت زیاد مناسبات فئودالی و پسمانده زندگی کوچ‌نشینی و نیمه کوچ‌نشینی در درون جامعه کردستان.

۲ - نداشتن بندر مستقل که کالای کردستان و تولیدات صنعتی وارداتی از اروپا در آنجا جمع، نگهداری و تخلیه و یا بارگیری شود. عرصه و اموری که تعداد زیادی کارگر و چندین شرکت در آن جا لازم می‌بود.

اما شرایط دیگری برای شکل گیری این طبقه جدید به وجود آمد:

۱ - محصولات کشاورزی و دامی کردستان (که کردستان در این عرصه غنی است) در نیمه دوم قرن نوزده به چند بازار اروپایی می‌رسید. کالای تولیدی آن جا هم به دورافتاده‌ترین شهر و روستای کردستان وارد شدند. انگلیسی‌ها در نیمه دوم قرن نوزدهم یک شرکت در شهر "دیاربکر" تأسیس نمودند.

۲- توسعه شهرهای کردستان و گسترش مناسبات و ارتباطات بازرگانی با شهرهای دیگر و پیشرفت صنایع داخلی. از این جهات کردستان برای مدتی طولانی هم‌گام با مناطق دیگر خاور نزدیک و خاورمیانه پیش می‌رفت. در قرون وسطی شهرهای کردستان در بسیاری زمینه‌ها مثل دیگر شهرهای شرق توسعه یافت.

"اولیا چلی" جهانگردی که در قرن هفدهم به کردستان سفر کرده است، از شهرهای بزرگ کردستان مثل "دیاربکر" و "بدلیس" می‌نویسد که "دیاربکر" با ۱۲ حمام عمومی و ۱۴۰ حمام خصوصی و "بدلیس" با ۵ حمام عمومی و ۶۰۰ حمام خصوصی در مقایسه با دیگر شهرهای شرق نمونه هستند. حدود ۱۵۰ سال بعد از "چلی" کس دیگری به نام "ک. ج. ریچ" در قرن نوزدهم از چند شهر کردستان، جمعیت "سنه" (سندج) را بیشتر از ۲۰ هزار نفر نوشته است. در آن دوره زمانی جمعیت بغداد ۲۰ هزار، اورشلیم ۱۲ هزار و عمان

پایتخت اردن فقط ۱ هزار نفر بوده است. این داده‌ها، سند تاریخی درباره تغییر و تحولات در جهت ترقی شهرهای کردستان هستند.

مناسبات بازرگانی میان شهرهای داخل کردستان و همسایگان در مقیاس دوران فتودالی بد نبوده است. بر اساس منابع قدیم تا قرن نوزدهم کردستان محصولات دامی مورد نیاز شهرهای "استانبول"، دمشق، "حلب" و بیروت را تأمین می‌نموده است. فقط شهر "استانبول" سالانه ۱/۵ میلیون رأس گوسفند از کردستان وارد می‌کرده است. پلهایی که بر روی رودخانه‌های "قلیاسان" بسته شدند، و این نه آن‌گونه که به مردم گفتند از خیرخواهی یک ثروتمند نیکوکار اهل "سلیمانیه"، بلکه برای صادرات ۲۰ میلیون تخم‌مرغ به بندر "سامسون" بوده است.

صنایع داخلی کردستان قبل از تسلط بازار جهانی سرمایه، گام‌های خوبی برداشت و هم‌تراز با صنایع همسایگان بود. تولیدات نساجی و چرم علاوه بر تأمین نیاز بازار داخلی، صادر هم می‌شدند، پارچه ابریشم "دیاربکر" با ابریشم "حلب" رقابت می‌کرد و به همان اندازه مرغوب بود و بازار خارجی داشت. نام "سابوونکه‌ران" (صابون‌سازان) بر محله‌ای در "سلیمانیه" به خاطر وجود کارگاه‌های تولید صابون در آن بود که محصولاتشان صادر می‌شد و به شهرهای "تبریز" و بغداد هم می‌رسید. تا پایان جنگ جهانی اول ۱۵۰ کارگاه در "سلیمانیه" اسلحه و فشنگ تولید می‌کردند.

در کردستان هم مانند دیگر مناطق خاور نزدیک و خاورمیانه، ارتباط و وصل سریع به بازار سرمایه‌داری جهان در دو قرن گذشته، تأثیرمرباری بر صنایع داخلی داشت، زیرا آنها به تازگی پروسه ورود به مرحله مانوفاکتوری را آغاز

کرده بودند. برخی کارگاه‌ها با تقسیم‌کار و به کارگیری ابزار پیشرفته‌تر، وارد مراحل اولیه مانوفاکتوری شده بودند، مثل جوالدوزی در “سلیمانیه”، کارگاه‌های بافندگی و نیز توپ‌های مشهور “رواندوز” که به سفارش ارتش و امیران منطقه ساخته می‌شدند.

اما حتی این حرفه‌ها که پروسه تکامل را شروع کرده بودند، نتوانستند در برابر سیل کالای ارزان و مرغوب‌تر کارخانه‌های اروپا مقاومت کنند. این بود که یکی پس از دیگری تعطیل شدند.

به هر صورت مکان‌هایی که در کار تولید محلی بودند با گام‌هایی که به جلو برداشته بودند، اولین لایه‌های نازک طبقه‌کارگر را پدید آوردند. استثمار کشاورزان توسط فئودال‌ها در روستاها، هزارن نفر را روانه شهرها کرد که آنها هم به دلیل ارزان بودن، منبع مهم و اصلی شکل‌گیری طبقه جدید جامعه گردیدند.

عده این اشخاص که در برخی از مناطق به آنان فقیر می‌گفتند، حدود نیمی از جمعیت را شامل می‌شد. آنها در “اشنویه” ۸۰٪ نیروی کار را تشکیل می‌دادند. (۱۰ هزار از ۱۲ هزار، که نمونه آن در انگلستان قرون وسطی که مالکان زمینهای زراعتی را به چراگاه برای پرورش گوسفند و تولید پشم تبدیل و هزاران کشاورز را بیکار کردند، دیده شده است.)

عده «فقیر»های شهر و روستا بیشتر از آن بود و بازار کم‌درآمد داخلی قادر نبود نیروی کار آنها خریداری کند. به همین علت هزاران «فقیر» گرد روانه شهرهای بزرگ مانند “استانبول” و دیگر شهرهای صنعتی شدند و هر کاری را با هر دستمزدی انجام می‌دادند. در گزارشی آمده است که بازارهای بغداد،

“استانبول” و شهرهای دیگر مملو از عده‌ای بی‌شمار باربر گرسنه و ژنده‌پوش گرد است. آنهایی که به شهرهای کوچکتر مانند “حلب” سوریه، “آدنا” ترکیه، “آق‌چم” و “قره‌باغ” آذربایجان و بیروت می‌رفتند؛ اما از آنجا که بازار کاری برای آنها را نداشت، به جمع بیکاران اضافه شده و بار بیکاری را سنگین‌تر می‌نمودند. عده‌ای هم ناچار به کشورها خارجی رفتند، حتی از “درسیم” با طی نمودن اقیانوس آرام به آمریکا رسیدند.

وجود مواد معدنی در کردستان عاملی در پیدایش کارگر مزدبگیر، پیش از جنگ جهانی اول بود. بخش عمده کارگران معادن زغال سنگ “زنگولداغ” ترکیه کارگران گرد بودند. گردهای “جولمرک” هم آهن، مس و آرسنیک از معادن استخراج می‌کردند که از آن به بازارخارج، از جمله ترکیه و هندوستان صادر می‌شد. کارگران گرد در معادن زغال سنگ “کفری” هم کار می‌کردند.

وقوع جنگ جهانی اول باعث رشد محسوس کارگر در کردستان، و آنجا خود به یکی از میادین جنگ تبدیل شد و به اشغال ارتشهای چهار کشور درآمد. آتش جنگ تمام مناطق همجوار آن را در بر گرفت. واضح است که تکنیک و سرعت، نقش مهمی در آن جنگ ایفاء نمودند. به همین خاطر از هر چهار طرف اقدام به احداث جاده و استقرار قرارگاه و پایگاه نظامی نمودند. هزاران نفر گرد در آن پروژه‌ها، کارگر شدند. این پدیده جدید پس از پایان جنگ در عرصه‌های دیگر ادامه یافت. در سال ۱۹۲۵ بیشتر از ۲۲۵۰ گرد، کارگر شرکت راه‌آهن عراق بودند. اسناد نشان می‌دهند که در اواسط دهه بیست، کارگران گرد ۲۳٪ از کل کارگران راه‌آهن بوده‌اند. این تعداد نسبت بالایی است زیرا بیشترین خطوط

راه‌آهن در مرکز و جنوب عراق قرارداد داشت که علاوه بر عرب و کُرد عده زیادی هندی، ایرانی، ارمنی، آسوری و ترکیه‌ای، کارگر آن شرکت بودند.

پس از پایان جنگ عده بسیار زیادی کارگر شرکت‌های نفت شدند و در احداث جاده، لوله‌کشی و ساختمان‌سازی به کار اشتغال ورزیدند. کارگران نفت در برابر ۵۴ ساعت کارهفتگی، روزانه ۵۲۵ تا ۷۵۰ فلس دستمزد داشتند. دستمزد کارگران در همه مناطق شمال عراق کمتر از مناطق دیگر بود. کارگر بافندگی در بغداد برای ۴۸ ساعت کار هفتگی، روزانه ۲۲۵ تا ۴۵۰ فلس دستمزد داشت. وضع ساعات کار و دستمزد کارگران کُردی که در بخش راه و ساختمان‌سازی کار می‌کردند به مراتب از آنها بدتر بود. کار آنها از سپیده صبح شروع و تا تاریک شدن هوا ادامه داشت. انگلیسی‌ها اقرار می‌کنند که دستمزد آن کارگران تنها کفاف نان و سیگار آنها بوده است.

کارگران کردستان مانند کارگران مناطق دیگر، برای مدت مدیدی نتوانستند خود را از قید و بند مناسبات فئوالی رها کنند. اغلب آن کارگران برای کمک به خویشاوندان به روستاهایشان باز می‌گشتند. اکثر آنان بخشی از درآمد خود را مثل گذشته به مالک و رئیس طایفه و عشیره می‌دادند.

درخاتمه این را هم بگوئیم که کارگر کُرد از ابتدای ابتدا با روحیه برادری پرورش یافته، همیشه چه در سرزمین خود و چه دور از آن، دوش به‌دوش کارگران دیگر کار کرده، درد چشیده، ستم کشیده و استثمار شده است. بهترین سند این واقعیت هم شاید آن کتیبه‌ای باشد که پس از پایان جاده “هولیر” (اربیل) – “رواندوز” – “رایات” که انگلیسی‌ها برای وصل کردن غرب ایران به دریای مدیترانه احداث نمودند، بر روی تخته سنگی نوشته بودند:

«ما هزاران کارگری که به زبانهای ارمنی، انگلیسی، ترکی، روسی، عربی،
کُردی و هندی صحبت می‌کنیم، این جاده را برای بهره‌مندی تمام مسافران
صلح‌جو ساختیم. باشد که برای همیشه همچون هدیه‌ای از ما به هم‌نوعان
باقی بماند.»

ضمیمه

● اساسنامه جمعیت صنعتگران

بخش اول

اهداف جمعیت صنعتگران

ماده ۱: جمعیت صنعتگران در مسائل سیاسی و مذهبی دخالت

نمی‌کند و یگانه هدفش این است که صاحبان حرفه‌ها را از نظر آگاهی حرفه‌ای، علمی و اجتماعی ارتقا داده و تفکر و اندیشه مفید در میان اعضا ترویج کند.

ماده ۲: جمعیت تلاش می‌کند صنایع عراق را توسعه داده و کسانی را

را که دارای استعداد هستند، به خارج اعزام نماید تا در زمینه صنایع دارای تخصص شوند.

ماده ۳: جمعیت می‌کوشد یک و یا چند پزشک برای معالجه اعضای

جمعیت و خانواده‌هایشان با هزینه کم اختصاص بدهد.

ماده ۴: جمعیت از پزشکان و متخصصین صنایع دعوت می‌کند که با

سخنرانی و یا نوشتن مقالات برای جمع و جلسات اعضا با جمعیت همکاری نمایند.

ماده ۵: جمعیت هرساله روز ۱ ژوئیه، مراسمی به مناسبت تأسیس جمعیت برپا خواهد کرد.

ماده ۶: جمعیت در همه مناسبت‌های “جمعیت”‌های غیر سیاسی شرکت نموده و از برقراری روابط دوستانه با آنها حمایت می‌کند.

بخش دوم

شرایط عضویت

ماده ۷: هر عراقی واجد شرایط زیر می‌تواند به عضویت جمعیت در آید.

آ - سن او کمتر از ۲۰ سال نباشد.

ب - دارای رفتار پسندیده باشد.

ج - محرومیت اجتماعی نداشته باشد.

ماده ۸: متقاضی عضویت، باید درخواست کتبی به هیئت مدیره داده و هیئت بر اساس ماده ۷، درخواست را مورد بررسی قرار خواهد داد.

آ - کارمزد درخواست عضویت ۷۵ یا ۱۵۰ فلس است.

ب - عضو باید به نسبت توان، حق عضویت ماهانه بپردازد.

ج - اعضای که توانائی مالی ندارند، از پرداخت حق عضویت معاف هستند.

ماده ۹: اگر عضو مرتکب هریک از خطاهای زیر شود، از جمعیت اخراج می‌گردد.

- آ - یکی از شرایط مندرج در ماده ۷ را از دست بدهد.
- ب - اگر ۳ ماه پی در پی حق عضویتش را نپردازد.
- ج - اگر از عضویت استعفا بدهد و هیئت مدیره درخواست او را بپذیرد.
- ه - اگر کاری انجام بدهد و در نتیجه آن، جمعیت مورد بازخواست قرار گیرد.

بخش سوم

مجمع عمومی

ماده ۱۰: مجمع عمومی عبارت است از جمع همه اعضاء جمعیت که مشمول ماده ۷ این اساسنامه هستند، اما اعضائی که حق عضویت پرداخت نکرده‌اند و نیز اعضائی که هنوز ۴ ماه از قبول عضویت آنها نگذشته‌است، نباید برای هیئت مدیره انتخاب شوند.

ماده ۱۱: مجمع عمومی در اولین جلسه خود، هیئت مدیره جمعیت را انتخاب می‌کند که عبارت است از ۷ عضو که به مدت ۱ سال همه کارهای جمعیت را مدیریت می‌کند.

ماده ۱۲: هیئت مدیره زمان و محل انتخابات را تعیین می‌نماید. در زمان مقرر، اگر نصف بعلاوه یک اعضاء حضور داشتند، جلسه را رسمی اعلام می‌کند. مسن‌ترین عضو شرکت کننده، به عنوان رئیس، انتخاب و وظیفه منشی به یک عضو سپرده می‌شود. و انتخابات انجام می‌گیرد. اما اگر عده حاضران کمتر

از حد نصاب باشد، انتخاب به ۲ ماه بعد موکول خواهد شد. زمان جلسه حداقل یک هفته قبل از آن، در روزنامه‌های داخلی به اطلاع اعضاء رسانده می‌شود. اعضاء هیئت مدیره قبلی می‌توانند دوباره کاندید شوند.

بخش چهارم

وظایف هیئت مدیره

ماده ۱۳: هیئت مدیره در اولین جلسه، رئیس، معاون رئیس، منشی، صندوقدار و بازرس عمومی را انتخاب می‌کند.

ماده ۱۴: رئیس، ریاست جلسات هیئت مدیره که در روز تعیین شده برگزار می‌شود، عهده‌دار خواهد بود. او مؤظف است همه قراردادهای هیئت مدیره را اجرا کند. او در مقابل دولت و در مراسم رسمی نماینده جمعیت است.

ماده ۱۵: معاون رئیس در اوقاتی که رئیس حضور ندارد، ریاست جلسات هیئت مدیره بوده و تمام اختیارات رئیس را خواهد داشت.

ماده ۱۶: منشی، امور نوشتن را به عهده دارد و باید همه مواردی که لازم است، ثبت نماید و نیز ثبت قراردادهای هیئت مدیره و امور اعضاء را هم انجام دهد.

ماده ۱۷: صندوقدار، مسئول مستقیم امور مالی جمعیت است همه آنچه که در رابطه با دارایی است، حفاظت می‌کند. گزارش مالی ماهانه جمعیت را تنظیم و به رئیس ارائه می‌دهد. به جز

در موارد اضطراری، هزینه ماهانه نباید از ۱ دینار بیشتر شود.

باید برای هر مبلغ خرج و هزینه رسید مخصوص ارائه دهد.

ماده ۱۸: صندوقدار باید هر ماه لیست اسامی اعضای را که حق

عضویت پرداخت کرده و آنهایی که پرداخت نکرده‌اند را

تحویل رئیس بدهد.

ماده ۱۹: صندوقدار باید تضمین مالی را به میزانی که هیئت مدیره

تعیین می‌کند به جمعیت ارائه داده و نیز موجودی صندوق

نباید از حدود ۲۰ دینار بیشتر باشد.

ماده ۲۰: بازرس کل، کسی است که بر حساب عمومی، درآمد و

هزینه‌های جمعیت نظارت دارد و نباید بدون اطلاع او یک

فلس هزینه شود. باید در اول ماه با همکاری صندوقدار

گزارشی ارائه دهد و در آن تراز درآمد و هزینه جمعیت را

نوشته و به هیئت مدیره بدهد. هر ۱۵ روز یک‌بار هم در

گزارش به رئیس، نقطه نظرات خود را به او ارائه کند.

بخش پنجم

جلسه

ماده ۲۱: هیئت مدیره هر هفته حداقل دوبار جلسه خواهد داشت و یا

به درخواست رئیس در مواقع ضروری.

ماده ۲۲: هر عضو هیئت مدیره که در سه جلسه متوالی و یا در یک

ماه در پنج جلسه متناوب بدون عذر موجه حضور پیدا نکند،

استعفا محسوب شده و عضوی که در انتخابات، میزان آراء

کمتر از وی را کسب کرده به جای عضو هیئت مدیره خواهد گردید.

ماده ۲۳: اگر یکی از اعضاء هیئت مدیره کنارگیری کرد، عضوی که در مجمع عمومی بیشترین آراء را بعد از او کسب نموده، جای او را خواهد گرفت.

بخش ششم

کمیته‌ها

ماده ۲۴: از میان اعضاء هر یک از اصناف یک کمیته پنج نفره تشکیل می‌شود که آنها هم از میان خود یک رئیس برمی‌گزینند.

ماده ۲۵: وظایف هر کمیته این است که ضمن تشویق و حمایت صنف خود، ماهیانه گزارشی نیز درباره فعالیت‌هایشان به هیئت مدیره بدهد.

ماده ۲۶: هر گاه کمیته خواست کاری مهم انجام دهد، لازم است قبل از هر اقدام، به تائید هیئت مدیره برساند.

بخش هفتم

نمایشگاه‌ها

ماده ۲۷: آ - جمعیت سالانه دو نمایشگاه خواهد گذاشت. چهار ماه قبل از باز شدن آن، از طریق روزنامه‌های داخلی زمان و مکان آن را اعلام می‌نماید.

ب - جمعیت جایزه‌ای به نفر اول نمایشگاه اختصاص می‌دهد. اسامی نفرات دوم و سوم را از روزنامه‌ها پخش خواهد کرد.

ماده ۲۸: یک هیئت پنج نفره، آنچه که به نمایشگاه تقدیم شده‌اند را

بررسی خواهند کرد. سه نفر از اعضاء هیئت باید از متخصصان آن صنف بوده و دو نفر دیگر از اعضاء هیئت مدیره باشند.

ماده ۲۹: هر شرکت‌کننده در نمایشگاه باید ۵۵۰ فلس کارمزد بابت

شرکت در نمایشگاه داده و درخواست خود را حداقل از دو ماه قبل به هیئت مدیره داده باشد.

ماده ۳۰: تمام آن چه که در نمایشگاه به نمایش گذاشته می‌شود، در

پایان نمایشگاه به صاحب آن بازگردانده خواهد شد. آنها در اهداء و یا فروش کار خود، مختارند.

بخش هفتم

وظایف عضو

ماده ۳۱: هر عضوی که قراردادهای هیئت مدیره را اجرا نکند و یا از

اساسنامه و برنامه جمعیت متابعت ننماید. مطابق آن چه در بخش تنبیهات مندرج است، به او برخورد خواهد شد.

ماده ۳۲: قماربازی و نوشیدن مشروب در مرکز جمعیت، یا رفت و آمد

به جمعیت در حال مستی، اکیداً ممنوع است.

ماده ۳۳: تنبیهاتی که پس از تحقیق، به اجرا در خواهد آمد، عبارتند از:

ا - تذکر.

ب - خلع عضو موقت.

ج - اخراج دائم.

بخش نهم

چند ماده عمومی

ماده ۳۴: هیچ عضوی مجاز نیست که بدون مطلع نمودن هیئت مدیره

و تعیین وقت، در مرکز جمعیت مقاله‌خوانی و یا بحث داشته باشد. هیئت مدیره هم باید مثبت یا منفی، نظر داده و به اطلاع متقاضی برساند. اگر مورد سخنان یا بحث نوشتاری باشد باید یک نسخه از آن نزد جمعیت بایگانی شود.

ماده ۳۵: اگر دو سوم اعضاء جمعیت موافق باشند، هیئت مدیره می‌تواند

ماده جدیدی به اساسنامه اضافه نماید و یا در برخی از آنان تغییراتی بدهد.

ماده ۳۶: هیئت مدیره حق دارد اختلافات میان اعضاء را چه در درون

جمعیت و چه در خارج از آن، به نسبت توانایی خود حل نماید.

ماده ۳۷: شورایی مرکب از هیئت مدیره و رؤسای کمیته‌ها تشکیل

می‌شود تا امور مهمی را که با سرنوشت جمعیت مرتبط هستند، بازبینی نمایند.

● قانون کار عراق - پیشنهادی محمد صالح القزاز

”قانون کار عراق“، متن پیشنهادی ”محمد صالح القزاز“ رئیس ”جمعیت صنعتگران“ در ۳۱ مارس ۱۹۳۱، ارائه شده به: نخست وزیر، مجلس، و وزیرای کشور، دادگستری، اقتصاد و راه.

- اول: کار روزانه ۸ ساعت، که شامل نیم ساعت برای استراحت و غذا خوردن می‌باشد. مدت کار شبانه هم ۶ ساعت.
- دوم: دستمزد روزهای عید و تعطیلات رسمی پرداخت شود.
- سوم: پرداخت دستمزد روزهایی که کارگر مرخصی درمانی دارد و نیز پرداخت روزهایی که در بیمارستان بستری می‌شود.
- چهارم: پرداخت خسارت برای آسیب در حین کار به کارگر، و نیز خسارت به کارگر هنگام از کار افتادگی و در صورت مرگ کارگر، پرداخت خسارت به خانواده او.
- پنجم: به کارگرانی که سابقه خدمت زیاد دارند و یا پیر شده‌اند، حقوق بازنشستگی پرداخت گردد.
- ششم: ممنوعیت کار کودکان کمتر از ۱۴ سال در کارخانه.
- هفتم: کارهایی که به کارگرماهر نیاز ندارند به کارگران عراقی سپرده شود و کارگران خارجی را برای آن کار استخدام نشوند.

هشتم: آموزش و کارآموزی حرفه‌ای و تکنیکی برای کارگران عراقی تا پس از مدتی معین به عنوان کارگران ماهر و به جای کارگران خارجی استخدام شوند.

نهم: دفاع از کارگران در برابر ستمگری سرمایه‌داران، صاحبان کارخانه و شرکتها. به این منظور یک سازمان مخصوص یا کمیته‌ای تشکیل شود که وظیفه‌اش رسیدگی به شکایات و اختلافات است.

دهم: اگر کارگر که به‌طور رسمی در استخدام است و از کار اخراج می‌شود، مبلغ پرداختی به او باید متناسب با مدت خدمت و نوع کار او باشد. اگر بعداً برای همان پُست نیاز به کارگر باشد، کارگر اخراجی برای استخدام الویت داشته باشد.

یازدهم: هر ساله به سازمانهایی که خود کارگران، آنان را نماینده خود می‌دانند، کمک مالی داده شود، تا برای مبارزه با بیسوادی و کمک به کارگران در موارد لازم هزینه کنند.

دوازدهم: مَسْکَن با شرایط مناسب برای کارگرانی که در خارج از شهر زندگی می‌کنند؛ و نیز به نحوه زندگی آنان اهمیت داده شود.

سیزدهم: در مورد دانشجویان و کسانی که توسط دولت برای تحصیل به خارج اعزام می‌شوند. ترتیبی داده‌شود که نیمی برای تکنیک و صنعت، و نیمی برای علم و مسائل تئوریک باشد. از شرکتهای نفت، بنادر و راه‌آهن هم خواسته شود که سالانه

عده‌ای کارگر را با هزینه خود شرکتها، برای تحصیل به خارج اعزام نمایند.

چهاردهم: برای کسانی که در چند حرفه مهارت و تخصص دارند، باید میزان حداقل دستمزد تعیین شود.

پانزدهم: تعداد مدرسه‌های حرفه‌ای و فنی کشور افزایش داده شود و شیفت شبانه هم داشته باشند و به صورت رایگان، کارگرانی که روزکار هستند، در تکنیک و حرفه‌های مختلف آموزش ببینند.

شانزدهم: سیستم مرخصی سالانه آن‌گونه که در کشورهای دیگر در جریان است؛ کارگران دائمی از حق ۲ هفته مرخصی سالانه برخوردار شوند.

هفدهم: هر سال به مخترعان، مبلغی کمک مالی شود و طرفه‌ایی که در حوزه آن اختراع هستند از ایده جدید مخترع حمایت کنند. در صورت عدم موفقیت مبلغ بازپس گرفته شود.

هجدهم: مدارس برای کودکان کارگرانی که دستمزدشان پایین است، دایر شود.

نوزدهم: نباید کسانی که بیماری‌های سخت دارند. و نیز کسانی که دارای سوءسابقه هستند را استخدام کرد.

● گزارش دکتر فایق شاکر، نماینده “ دلیم ”

گزارش دکتر فایق شاکر، نماینده “ دلیم ”، که در ۱۱ زانویه ۱۹۳۰ به مجلس تقدیم نمود:

«... در این سالهایی که من به عنوان یک پزشک به معالجه کارگران عراقی اشتغال داشته‌ام و با چشم خود شاهد بوده‌ام که کارگران به خاطر عدم یک قانون مخصوص که از حقوق آنان دفاع کند، تحت ستم و مورد استثمار قرار گرفته‌اند. به همین خاطر عطف به ماده ۲۹ اساسنامه، این پیشنهاد را به دولت تقدیم می‌کنم و تقاضا دارم که لایحه‌ای قانونی طرح شود، که نکات بنیادین زیر را در بر گرفته باشد:

- | | |
|--------|--|
| اول: | تعیین مدت کارکردن. |
| دوم: | پرداخت دستمزد روزهای عید و تعطیلات رسمی به کارگرانی که در استخدام رسمی هستند. |
| سوم: | از کارگران در برابر ستم و استثمار سرمایه‌داران دفاع شود. |
| چهارم: | حقوق کارگران در زمان بیماری مشخص گردد و بیماری آنان معالجه شود. |
| پنجم: | تضمین داده شود که کارفرما به خواست خود به اخراج کارگری که در استخدام رسمی است، اقدام نکند. |

ششم: پرداخت خسارت به کارگرانی که در حین کار دچار آسیب می‌شوند.

هفتم: شرکتها با بودجه خود به کارگران به خاطر پیری، از دست دادن قدرت کارکردن، حقوق بازنشستگی پرداخت کنند.

هشتم: کار کودکان ممنوع گردد.

نهم: اجازه داده نشود که شرکتهای خارجی کارهایی را که کارگر عراقی از عهده‌اشان برمی‌آید به کارگران خارجی بسپارند.

منابع

● کتاب:

- Zaki Salah, Mesopotamia (Iraq) ١٦٠٠_١٩١٤ Baghdad, ١٩٥٧.
- K. M. Langley, The Industrallization of Iraq.
- Dagobert Von Mikucsh, Mustafa Kemal between Europe and Asia, London, ١٩٣١.
- S.H. Longrigge, Iraq ١٩٠٠ – ١٩٥٠, London ١٩٥٣.
- S.H. Longrigge, Four Cinturies of Modern Iraq.
- The Iraqi Directory. A General Directory of Iraq ١٩٣٦, Baghdad ١٩٣٦.
- A. T. Wilson, Mesopotamia, ١٩١٧ – ١٩٢٠, London ١٩٣٠.
- A summery of history and recommedations of seven Jall Labour and Porter Crops
- A. Haldane, The Insurrecetion Mesopotamia ١٩٢٠, london ١٩٢٢.
- G, Napeir, the road from Baghdad to Baku, vol. ٣, london ١٩١٩.
- Iraq Railways adminstration a report for the year ١٩٢٤_١٩٢٥, Baghdad ١٩٢٥.
- Report by H. Majesty`s, Gvernment in the U.K. ١٩٢٠_١٩٣١ London ١٩٣١.
- A. M. Hamilton, Road through Kurdistan, London ١٩٣٧.
- E. A. Kinch, Effects of oil in industry in Iraq, ١٩٣٦.
- Mark Sykes, A short history of the Turkisk Empire, London ١٩١٥.
- C. G. Edmonds, Kurds, Turks and Arabs in north eastern Iraq ١٩١٩_١٩٢٥, London, ١٩٥٧.
- Summery of foreign trade statistics, ١٩٢٧_١٩٦١, Baghdad ١٩٦١.
- The Times of Mesopotamia, March ١٧th ١٩٣١.
- B. Nikitine, Les Kurdes, Paris ١٩٥٦.
- A. R. Ghassemlou, Kurds and The Kurdistan, Prague ١٩٥٦.
- R. Berliner and Brochardt, Silberchmidsrabe iten ans Kurdistan, Berlin ١٩٢٢.

- ١- التطور الاقتصادي في العراق ١٩٥٨-١٨٦٤، دكتور محمد سلمان حسن، بيروت ١٩٦٥.
- ٢ - قيام آزاخووهانه ملو عراق سال ١٩٢٠، ل. ن. كاتلوف، مسكو ١٩٥٨. (به زبان روسی)
- ٣ - تاريخ الصحافة العراقية، خاد حبيب الراوي ١٩٧٨.
- ٤ - تاريخ العراق بين احتلالين، عباس العزاوي ١٩٥٦.
- ٥ - سياسات التصنيع والتقدم الاقتصادي في العراق، سعيد عبود السامرائي، النجف ١٩٧٣.
- ٦ - آبياري در عراق، س. و. نيلكوس، بغداد ١٩٧٣.
- ٧ - شرق عراق، ن. ك. كارسون، مسكو ١٩٢٨. (به زبان روسی)
- ٨ - مفصل جغرافية العراق، طه الهاشمي، بغداد ١٩٣٩.
- ٩ - الاكراد في بهدنان، انور المائي ١٩٦٠.
- ١٠ - مقدمة في كيان العراق الاجتماعي، هاشم جواد، بغداد ١٩٤٦.
- ١١ - مشكلة العمال في العالم و في العراق، رزوق شماس، بغداد ١٩٣٦.
- ١٢ - سفرى به كردستان، علاءالدين سجادي، بغداد ١٩٥٦.
- ١٣ - لمحات من تاريخ العراق الحديث، على الوردى، ١٩٧٧.
- ١٤ - معارك طبقية، منشورات الطريق الجديد، عبدالسلام الناصري، بغداد.
- ١٥ - تاريخ الحركة العمالية في العراق، عبدالرزاق فهد المطلق، بغداد ١٩٣٦.
- ١٦ - عراق در دوراني آشفته، ك. ي. مينورسكى، مسكو ١٩٦١. (به زبان روسی)
- ١٧ - تاريخ الوزارت العراقية، عبدالرزاق الحسنى، صيدا ١٩٦٥.
- ١٨ - الاحزاب سياسيه في العراق ١٩٣٢-١٩٢١، فاروق صالح العمر، بغداد ١٩٧٨.

١٩- جعفرابولتمن و دوره فى الحركة الوطنية فى العراق، عبدالرزاق عبدالراجى، بغداد ١٩٧٨.

٢٠- جماعت الأهالى فى العراق، فؤاد حسين الوكيل، بغداد ١٩٧٩.

٢١- سيرة و ذكريات ثمانين عاماً ١٩٧٤-١٨٩٤، ناجى شوكت، بيروت ١٩٧٧.

● مجالات:

١ - لغة العرب، بغداد ١٩١٢، ١٩٢٩، ١٩٢٧، ١٩٣٠، ١٩٣٢.

٢ - التحفة النبهانية، ١٩٥٦.

٣ - المركز الوطنى للوثائق، ١٩١٨، ١٩٢٢، ١٩٢٦، ١٩٢٧، ١٩٢٨، ١٩٣١، ١٩٣٢.

٤ - نداء العمال، ١٩٣٠.

٥ - الحاصد، ١٩٣٠.

٦ - الثقافة الجديدة، ١٩٧١، ١٩٧٢.

٧ - شرق انقلابى، ١٩٤٣. (به زبان روسى)

٨ - المعارف الاسبوعية، ١٩٢٩.

٩ - آفاق عربى، ١٩٧٦.

١٠- الشباب، ١٩٢٩.

● روزنامه و نشریات:

١ - العراق، ١٩٢٢، ١٩٢٧، ١٩٢٨، ١٩٣١، ١٩٣٢.

٢- نداء الشعب، ١٩٣٠.

٣ - العالم العربى، ١٩٢٩، ١٩٣٠، ١٩٣١، ١٩٣٢، ١٩٣٦.

٤ - اتحاد الشعب، ١٩٦٠.

۵ - الأهالی، ۱۹۳۲.

۶ - خه بات، ۱۹۶۰.

۷ - الاخبار، ۱۹۳۱.

۸ - الاستقلال، ۱۹۲۹، ۱۹۳۱.

۹ - الاخاء الوطنی، ۱۹۳۱، ۱۹۳۲.

۱۰ - الرصافه، ۱۹۳۰.

۱۱ - العامل، ۱۹۳۰.

۱۲ - الدلیل العراقی الرسمى، ۱۹۳۶.

۱۳ - صوت، ۱۹۲۹.

۱۴ - السیاسة، ۱۹۳۱.

۱۵ - صدی العهد، ۱۹۳۱.

۱۶ - البلاد، ۱۹۲۹.

● مصاحبه و گفتگو:

۱ - دیدار و گفتگو با محمد صالح الجبار القزاز ۳۱ ژوئیه ۱۹۷۹، ۱ اوت ۱۹۷۹،

۲۰ اوت ۱۹۷۹، ۲۲ اوت ۱۹۷۹، ۸ سپتامبر ۱۹۷۹.

۲ - دیدار و گفتگو با ابراهیم الجبار القزاز ۸ سپتامبر ۱۹۷۹.

۳ - دیدار و گفتگو با عبدالفتاح ابراهیم ۱ اوت ۱۹۷۹.

۴ - دیدار و گفتگو با عبدالله جدوع ۱ اوت ۱۹۷۹.

• گزارش:

۱ - گزارشهای رسمی سالانه حکومت و مؤسسات حکومتی که از نظر تاریخی با مطالب این کتاب در ارتباط هستند.

۲ - گزارشهای رسمی انگلیسی‌های مستقر و حاکم بر عراق، به حکومت انگلستان.

۳ - گزارشهای رسمی انگلیسی‌های مستقر و حاکم بر عراق، به دولت و مجلس عراق.

۴ - گزارشهای احزاب و جمعیت‌های مختلف عراقی. که به طور مستقل منتشر شده‌اند.

۵ - نامه‌ها و یادداشتهای اشخاص مختلف خارجی و عراقی که به نوعی انتشار داده شده‌اند.

درباره کمال مظهر احمد

- . متولد سال ۱۹۳۷ در ”کرکوک“ کردستان عراق. در گذشته در سال ۲۰۲۱.
- . سال ۱۹۵۹ دریافت لیسانس در رشته تاریخ از دانشگاه بغداد.
- . سال ۱۹۶۳ دریافت دانشنامه دکترا از انستیتوی خاورشناسی آکادمی علوم شوروی.
- . سال ۱۹۶۹ دریافت دکترای علوم از انستیتوی خاورشناسی آکادمی علوم شوروی.
- . سال ۱۹۸۱ دریافت درجه استادی تاریخ.
- . سالهای ۱۹۷۵-۱۹۷۱ دبیر امور علمی در فرهنگستان کردی در بغداد.
- . عضویت در هیئت تحریریه دایره المعارف و مطالعات ایران در ایالات متحده آمریکا.
- . عضویت در انستیتوی مطالعات کردی در فرانسه.

آثار کمال مظهر احمد

الف: به زبان عربی:

- ۱ - کردستان در سالهای جنگ جهانی اول (۱۹۸۱).
- ۲ - انقلاب ۱۹۲۰ عراق (۱۹۷۷).
- ۳ - نگاهی به چند مسئله بین‌المللی (۱۹۷۸).
- ۴ - نقش خلق کرد در انقلاب ۱۹۲۰ عراق (۱۹۷۸).
- ۵ - طبقه کارگر عراق، شکل‌گیری و آغاز جنبشهای کارگری (۱۹۸۱).
- ۶ - ماکیاولی و ماکیاولیزم (۱۹۸۴).
- ۷ - حقایقی از تاریخ کردها.
- ۸ - گفتارهایی در باره روابط بین‌المللی دولتهای بزرگ.
- ۹ - درسهایی از تاریخ نوین ایران (۱۹۸۵).

ب: به زبان کردی:

- ۱- کردستان در سالهای جنگ جهانی اول (۱۹۷۵).
- ۲ - زن در طول تاریخ (۱۹۸۳).
- ۳ - درک حقیقت و موقعیت آن در روزنامه‌نگاری کردی (۱۹۸۱).
- ۴ - تاریخ (۱۹۸۳).
- ۵ - رنسانس (۱۹۸۴).

- ۶ - صفحاتی از تاریخ خلق کرد (۱۹۸۵).
- ۷ - طبقه کارگر عراق، شکل‌گیری و آغاز جنبشهای کارگری (۱۹۸۶).

ج: به زبان روسی:

- ۱ - مبارزه رهایی‌بخش کردها علیه استعمار بریتانیا در سالهای ۱۹۳۲ - ۱۹۱۸، (۱۹۶۷).
- ۲ - خلاصه‌ای از تاریخ کردها در سالهای ۱۹۵۸ - ۱۹۱۸، (۱۹۶۹).
- ۳ - تکوین طبقه کارگر در کشورهای آسیایی و آفریقایی - گروه مؤلفین (۱۹۷۰).

د: ترجمه‌ها از روسی:

- ۱ - پیرامون فئودالیسم در میان کردها، تالیف آ. شامیلوف (۱۹۷۷).
- ۲ - کردهای امپراتوری عثمانی، کار مشترک با کاوس قفطان.
- ۳ - ترجمه پنج کتاب درسی به زبان کردی.

«ما هزاران کارگری که به زبانهای ارمنی، انگلیسی، ترکی، روسی، عربی، گُردی و هندی صحبت می‌کنیم، این جاده را برای بهره‌مندی تمام مسافران صلح‌جو ساختیم. باشد که برای همیشه همچون هدیه‌ای از ما به هم‌نوعان باقی بماند.»

(متن را کارگران راه "آربیل" – "رواندوز" – "رایات" در پایان پروژه بر روی تخته سنگی حک کرده‌اند.)